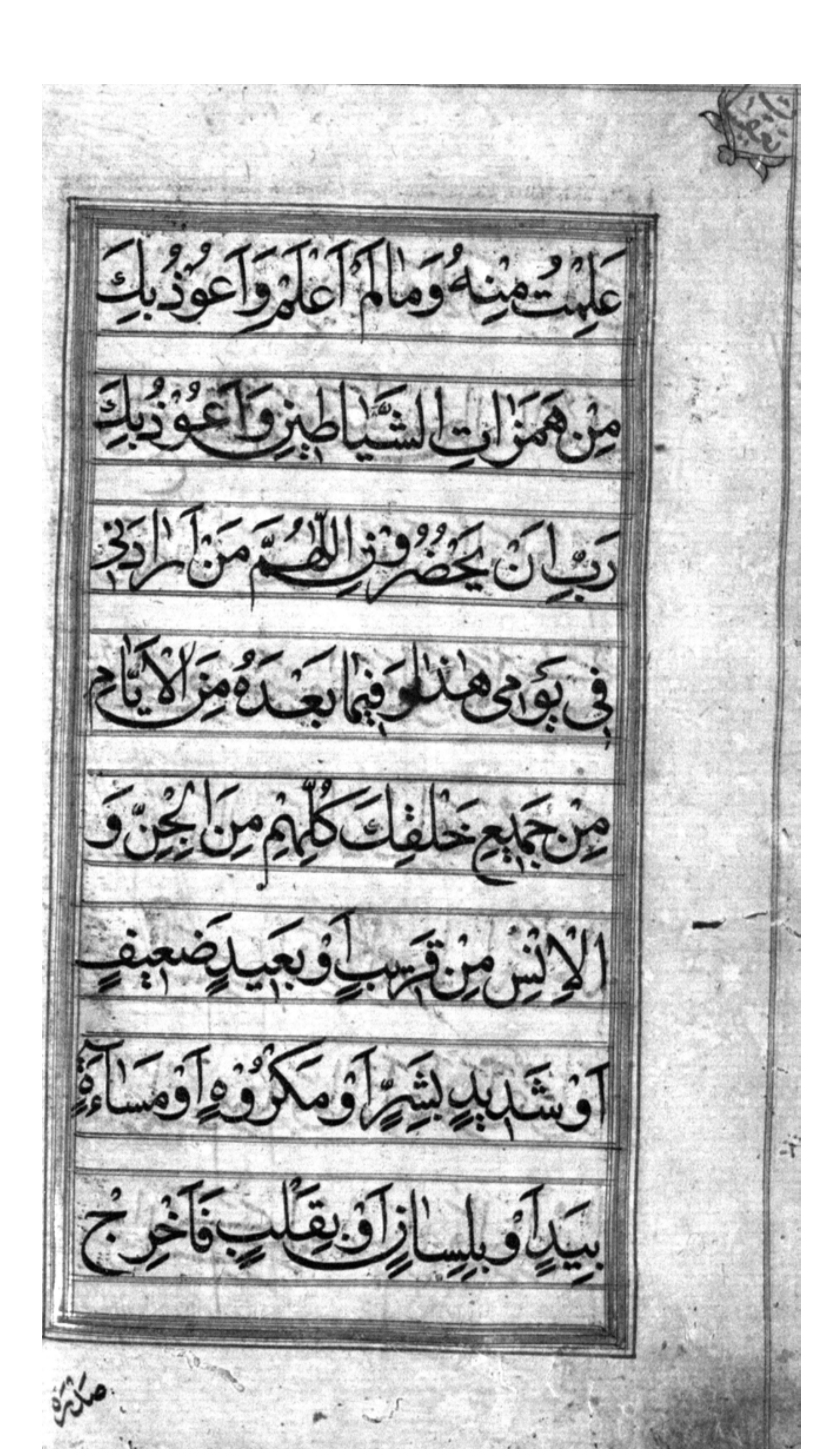


علمت منه وما لم اعلم واعوذ بك

من همزات الشياطين واعوذ بك

رب ان يحضرون اللهم من ارادني

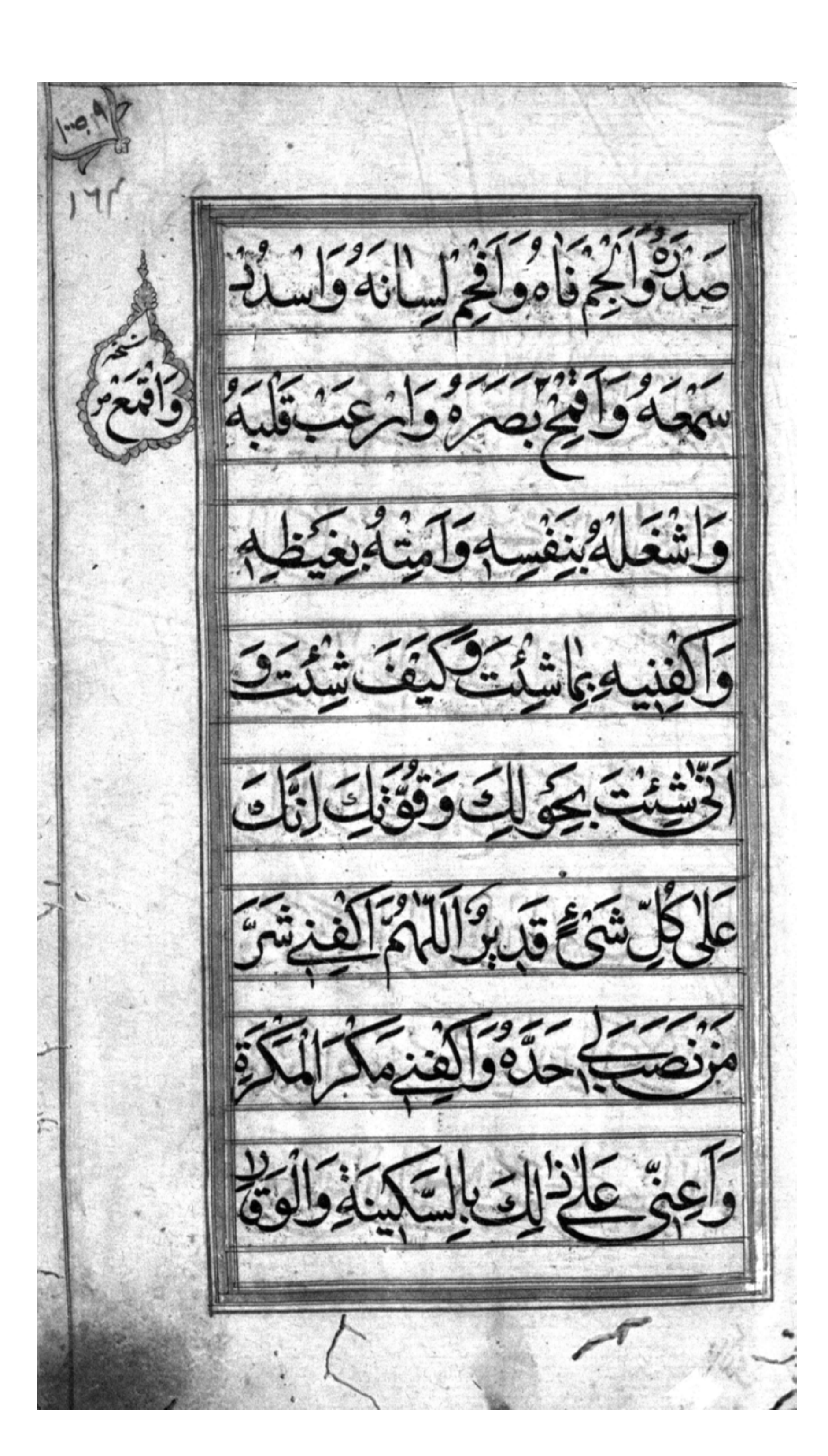
في يومي هذا او فيما بعده من الايام

من جميع خلقك كلهم من الجن و

الانس من قريب او بعيد ضعيف

او شديد بشر او مكروه او مساءة

بيد او بلسان او بقلب فاخرج



صَدْرَهُ وَأَلْجِمْ فَاهُ وَأَفْحِمْ لِسَانَهُ وَاسْدُدْ

سَمْعَهُ وَأَقْمِحْ بَصَرَهُ وَارْعَبْ قَلْبَهُ

وَاشْغَلْهُ بِنَفْسِهِ وَأَمِتْهُ بِغَيْظِهِ

وَاكْفِنِيهِ بِمَا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ وَ

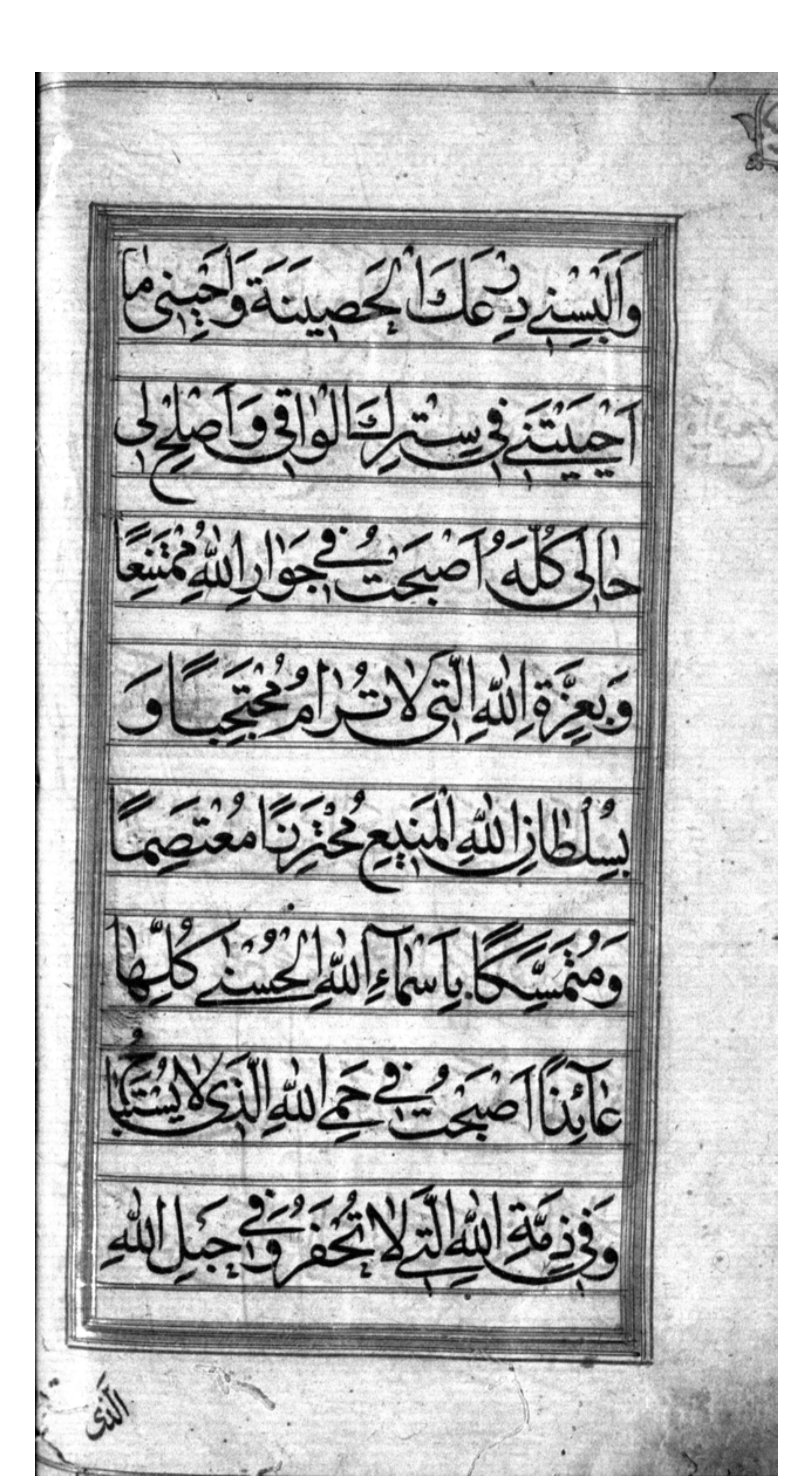
أَنَّى شِئْتَ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ إِنَّكَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اكْفِنِي شَرَّ

مَنْ نَصَبَ لِي حَدَّهُ وَاكْفِنِي مَكْرَ الْمَكَرَةِ

وَأَعِنِّي عَلَى ذَلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ

نسخه: وَاقْمَعْ



والبسني درعك الحصينة واحيني ما

احييتني في سترك الواقي واصلح لي

حالي كله اصبحت في جوار الله ممتنعا

وبعزة الله التي لا ترام محتجبا و

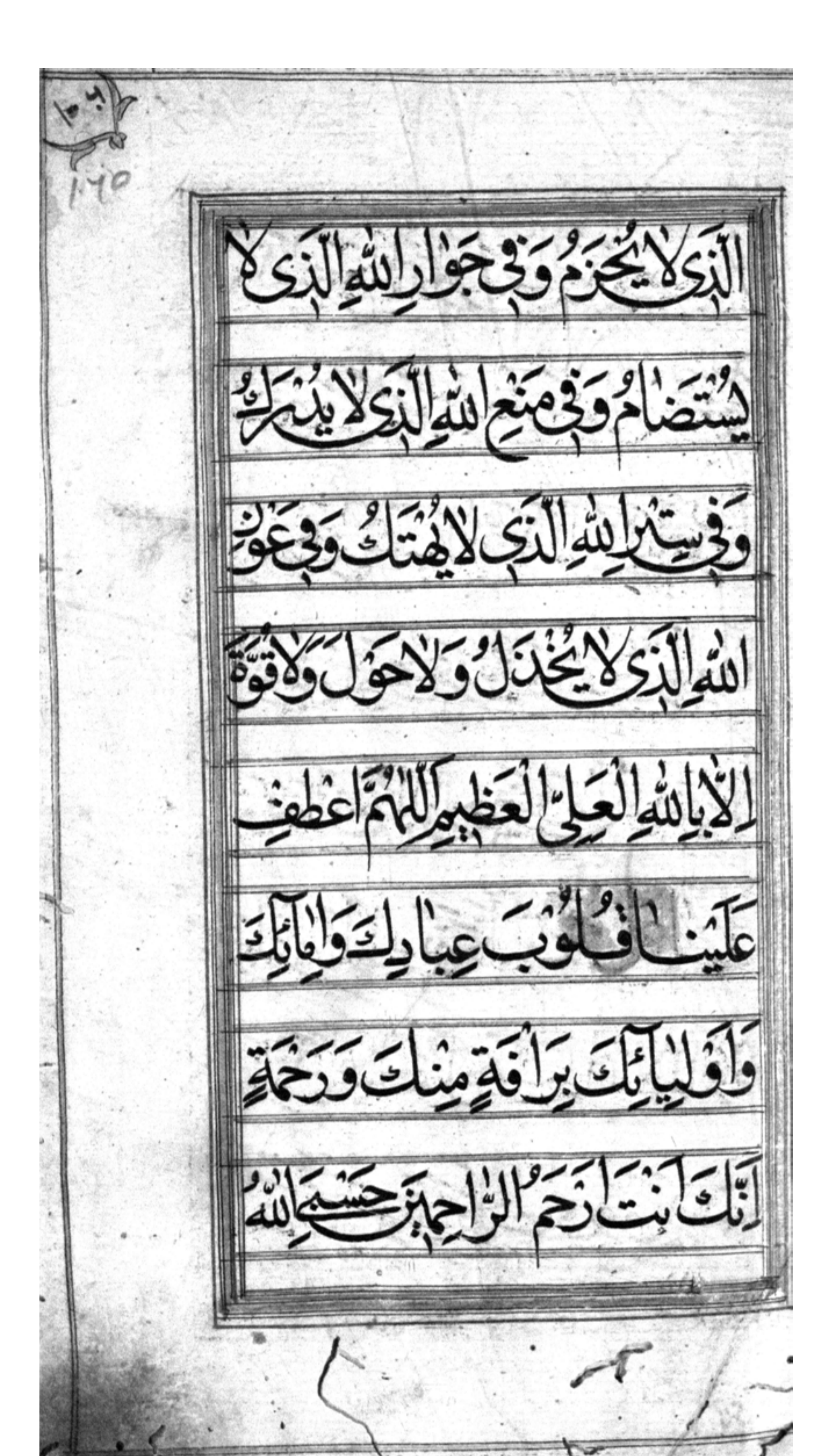
بسلطان الله المنيع محترزا معتصما

ومتمسكا باسماء الله الحسنى كلها

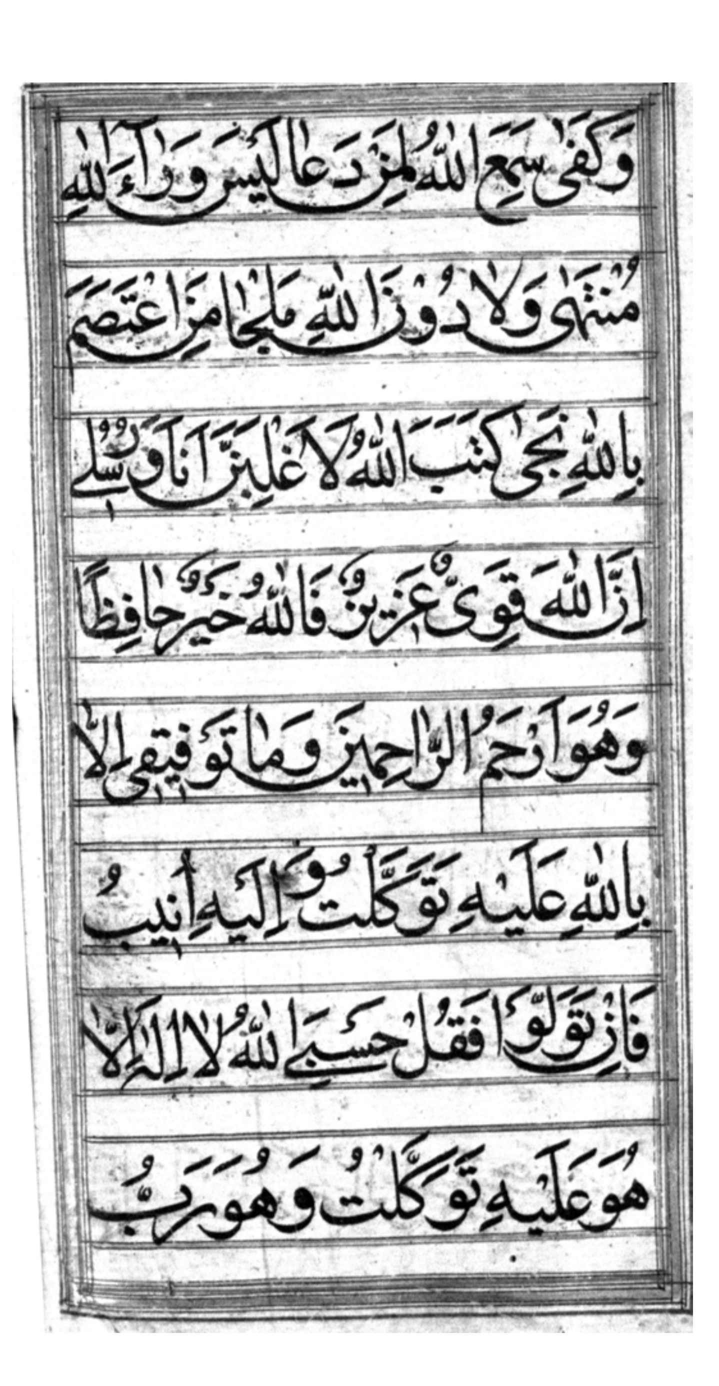
عائذا اصبحت في حمى الله الذي لا يستباح

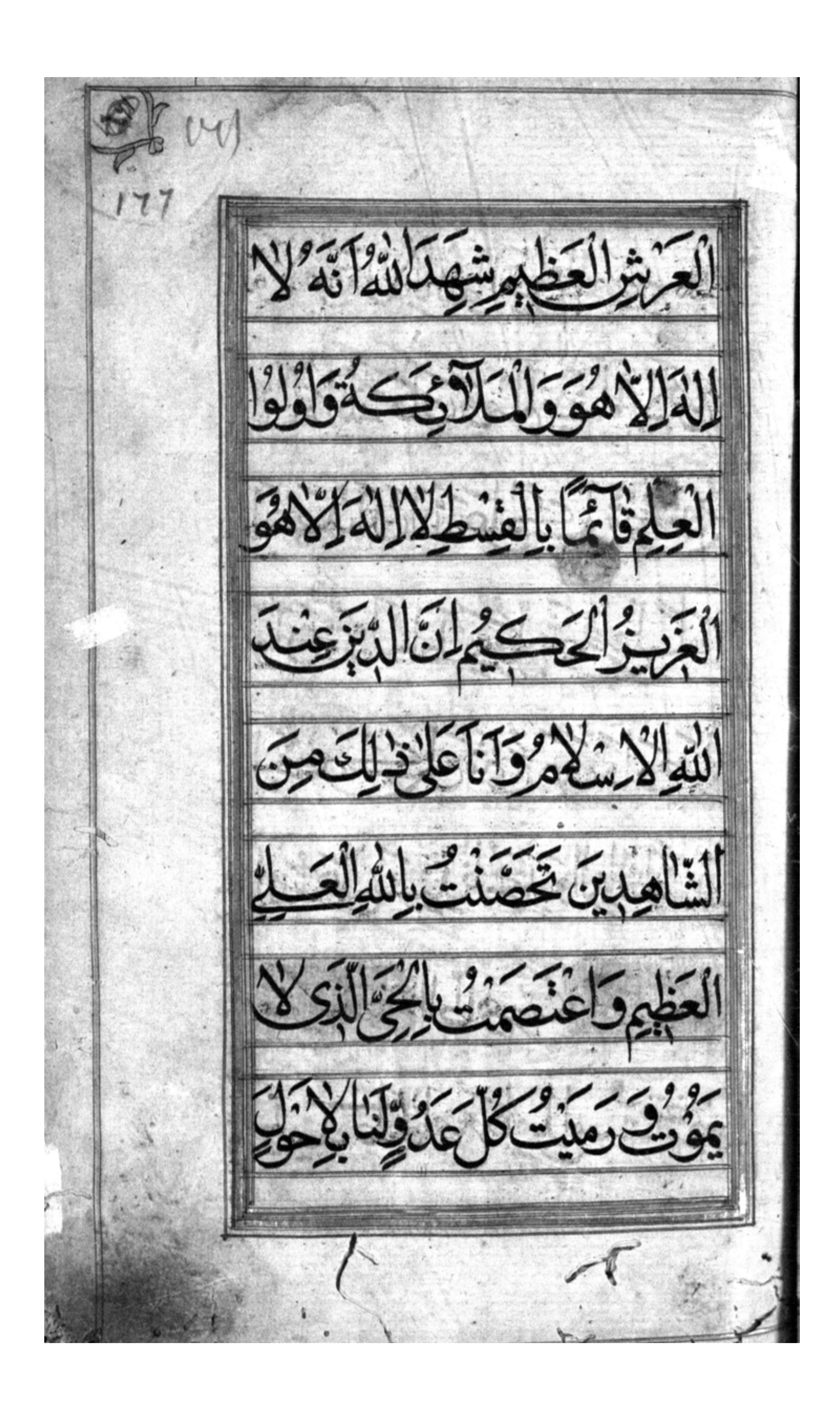
وفي ذمة الله التي لا تخفر وفي حبل الله

الذي

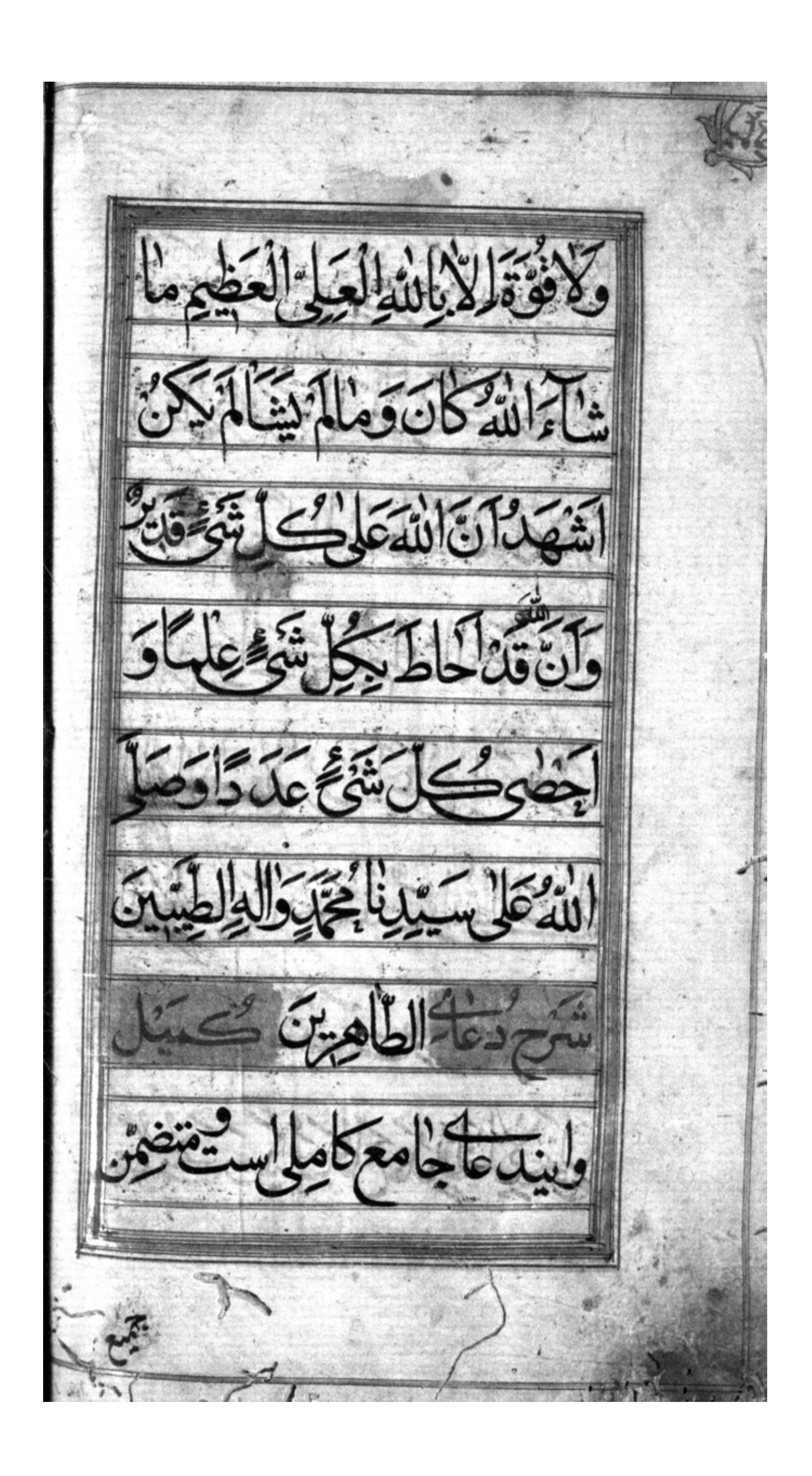


الذی لا یُحزم وفی جوار الله الذی لا
یُستضام وفی منع الله الذی لا یُدرک
وفی ستر الله الذی لا یُهتک وفی عون
الله الذی لا یُخذل ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم اللهم اعطف
علینا قلوب عبادک وامائک
واولیائک برافة منک ورحمة
انک انت ارحم الراحمین حسبی الله


وكفى سمع الله لمن دعا ليس وراء الله
منتهى ولا دون الله ملجأ من اعتصم
بالله نجى كتب الله لأغلبن أنا ورسلي
إن الله قوي عزيز فالله خير حافظا
وهو أرحم الراحمين وما توفيقي إلا
بالله عليه توكلت وإليه أنيب
فإن تولوا فقل حسبي الله لا إله إلا
هو عليه توكلت وهو رب



العرش العظيم شهد الله انه لا
اله الا هو والملائكة واولوا
العلم قائما بالقسط لا اله الا هو
العزيز الحكيم ان الدين عند
الله الاسلام وانا على ذلك من
الشاهدين تحصنت بالله العلي
العظيم واعتصمت بالحي الذي لا
يموت ورميت كل عدو لنا بلا حول


ولا قوة الا بالله العلي العظيم ما
شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن
اشهد ان الله على كل شيء قدير
وان الله قد احاط بكل شيء علما و
احصى كل شيء عددا وصلى
الله على سيدنا محمد واله الطيبين
الطاهرين

شرح دعای کمیل

واین دعا جامع کاملی است متضمن

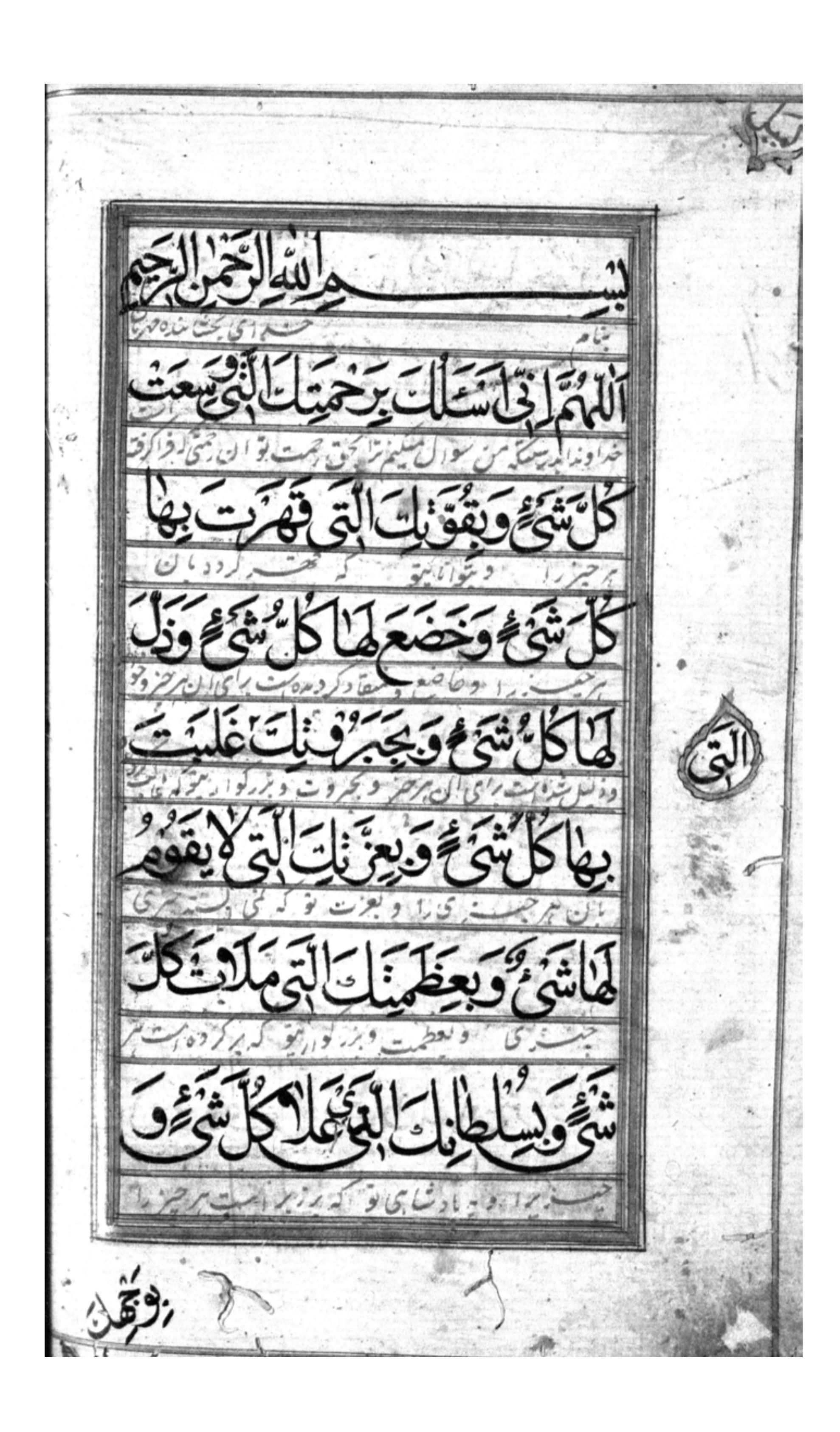
جمیع

جمیع مطالب دنیا و آخرت هست و چون
دعای کمیل بن زیاد که از خواص
اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام است دعاهاست و از دعاهای
این شب است و در اوقات دیگر نیز میتوان
خواندن با ترجمه در اینجا ایراد مینمایم
که در وقت خواندن متذکر معانی
آن باشند تا فایده اش تمامتر و ثوابش
عظیمتر باشد بدانکه سید جلیل
ابن طاوس در کتاب اقبال روایت کرده
است که کمیل بن زیاد گفت روزی با مولای

خود امیر المؤمنین ع در مسجد بصره
نشسته بودم و شب نیمه شعبان مذکور
شد حضرت فرمود که هر که بنده
که آن شب را بعبادت احیا کند و دعای
حضرت خضر علیه السلام را در آنشب
بخواند البته دعای او مستجاب کردد
چون حضرت بمنزل خود مراجعت
نمود شب بخدمت او رفتم چون
مرا دید پرسید که بچه کار آمده ای کمیل
کفتم یا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بطلب دعای خضر علیه السلام

آمدم فرمود که بنشین که ای کمیل چون
این دعا را حفظ نمائی در هر شب جمعه
یا در ماهی یک مرتبه یا در سالی یک مرتبه
یا در عمری یک مرتبه بخوان تا کفایت
شر دشمنان از تو بشود و یاری کرده
شوی و روزی زاده شوی و البته
آمرزیده شوی ای کمیل طول صحبت
و خدمت تو موجب آن شد که ترا بچنین
نعمتی و کرامتی ممتاز و سرافراز کردانم پس
کفت بنویس و دعا را تلقین مرا نمود

دعای کمیل و دعا اینست



بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت

كل شيء وبقوتك التي قهرت بها

كل شيء وخضع لها كل شيء وذل

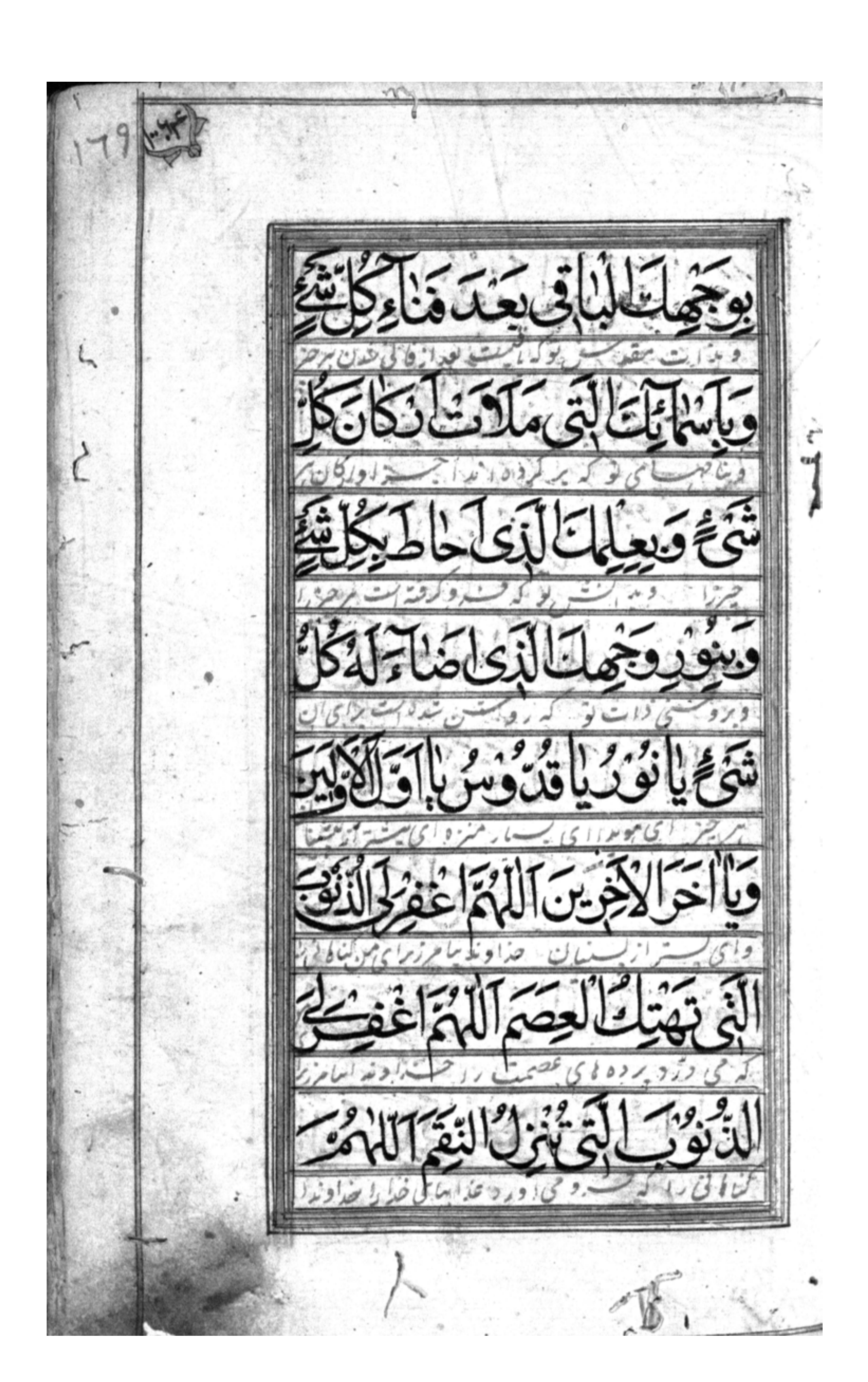
لها كل شيء وبجبروتك التي غلبت

بها كل شيء وبعزتك التي لا يقوم

لها شيء وبعظمتك التي ملأت كل

شيء وبسلطانك الذي علا كل شيء و

التي



بوجهك الباقي بعد فناء كل شيء

وبذات مقدس تو که باقیست بعد از فانی شدن هر چیز

وباسمائك التي ملأت اركان كل

وبنامهای تو که پر کرده اند ارکان هر

شيء وبعلمك الذي احاط بكل شيء

چیز را وبدانش تو که فرو گرفته است هر چیز را

وبنور وجهك الذي اضاء له كل

وبروشنی ذات تو که روشن شده است برای آن

شيء يا نور يا قدوس يا اول الاولين

هر چیز ای نور ای بسیار منزه ای پیشتر از پیشینیان

ويا آخر الآخرين اللهم اغفر لي الذنوب

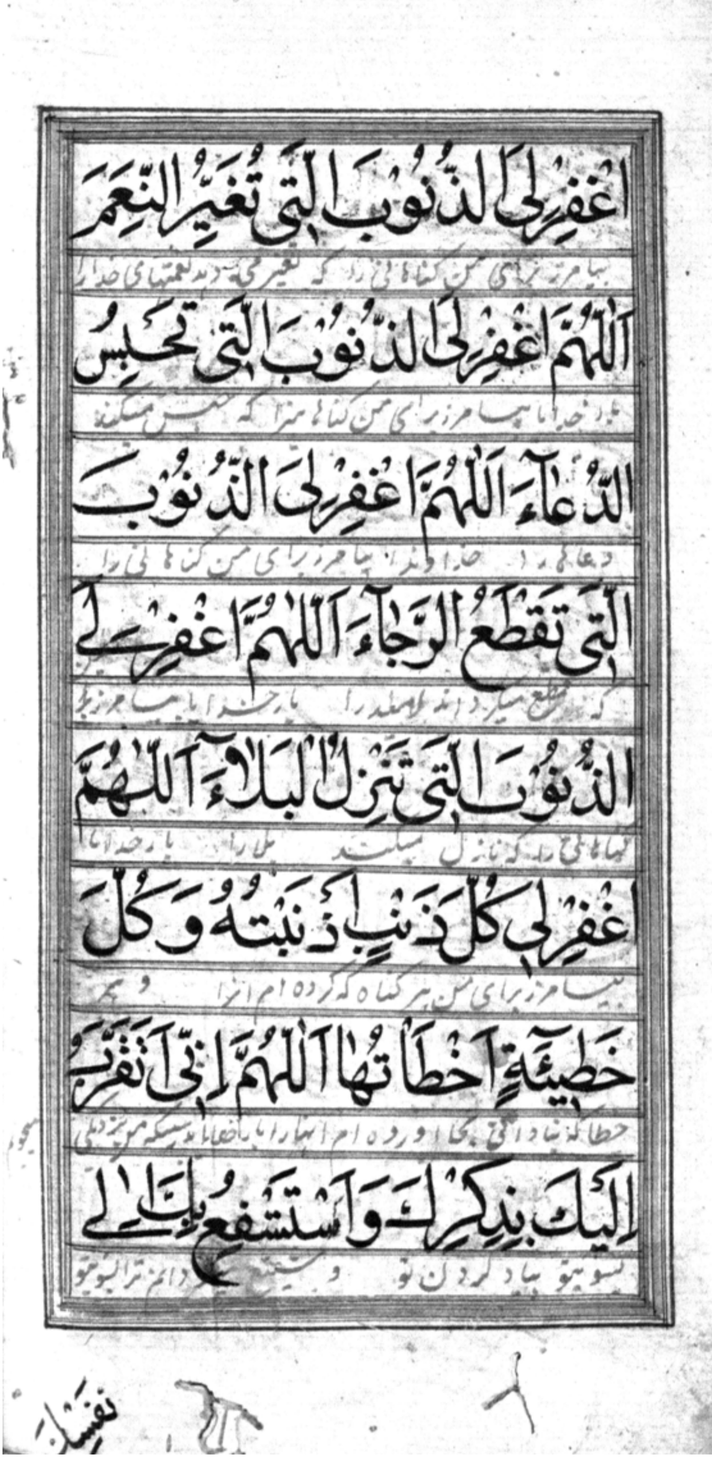
وای پستر از پسینان خداوندا بیامرز برای من گناهان را

التي تهتك العصم اللهم اغفر لي

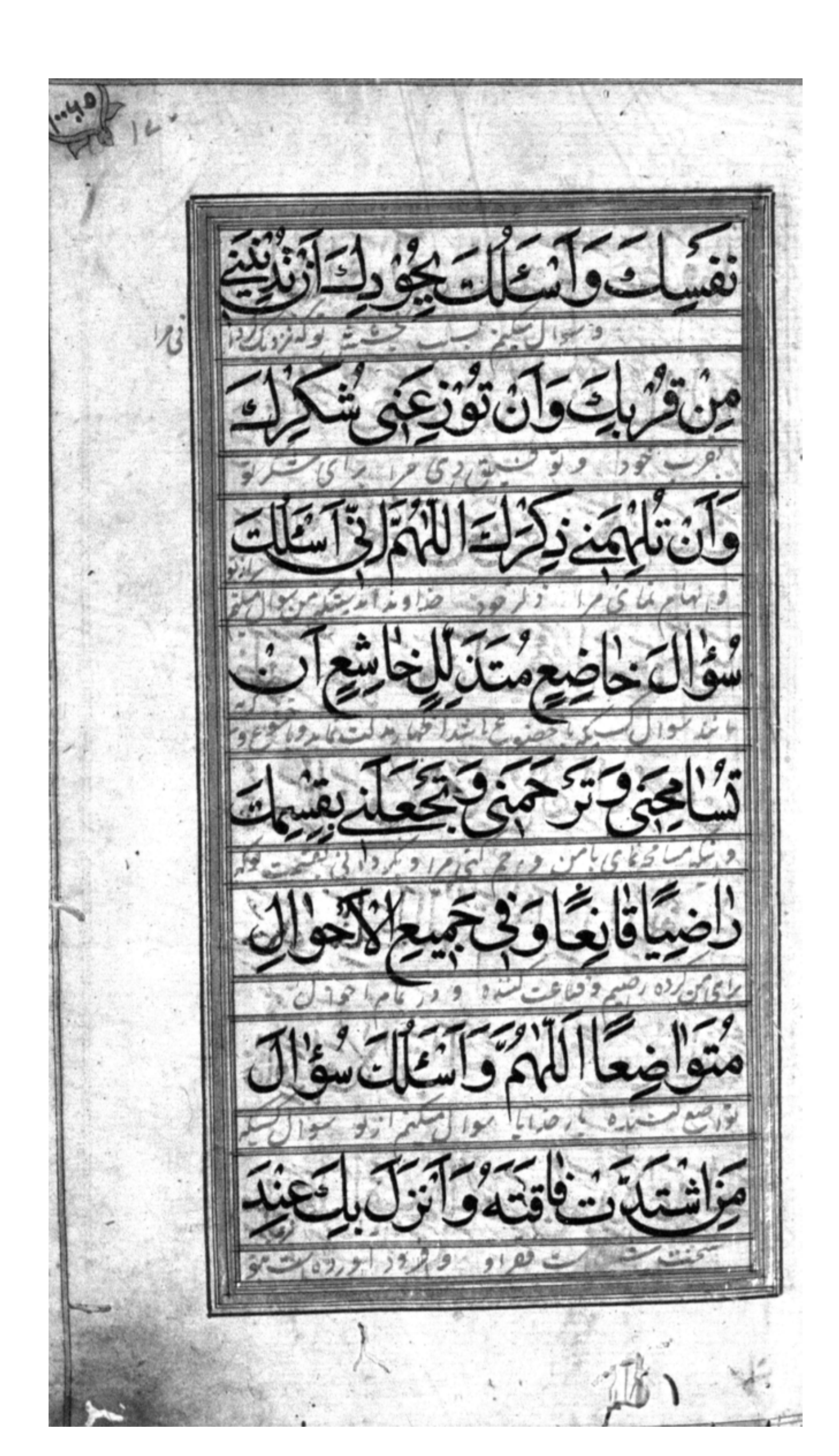
که می درد پرده های عصمت را خداوندا بیامرز

الذنوب التي تنزل النقم اللهم

گناهانی را که فرو می آورد عذابها را خداوندا



اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم
اللهم اغفر لی الذنوب التی تحبس
الدعاء اللهم اغفر لی الذنوب
التی تقطع الرجاء اللهم اغفر لی
الذنوب التی تنزل البلاء اللهم
اغفر لی کل ذنب اذنبته وکل
خطیئة اخطأتها اللهم انی اتقرب
الیک بذکرک واستشفع بک الی



نفسك وأسألك بجودك أن تدنيني

من قربك وأن توزعني شكرك

وأن تلهمني ذكرك اللهم إني أسألك

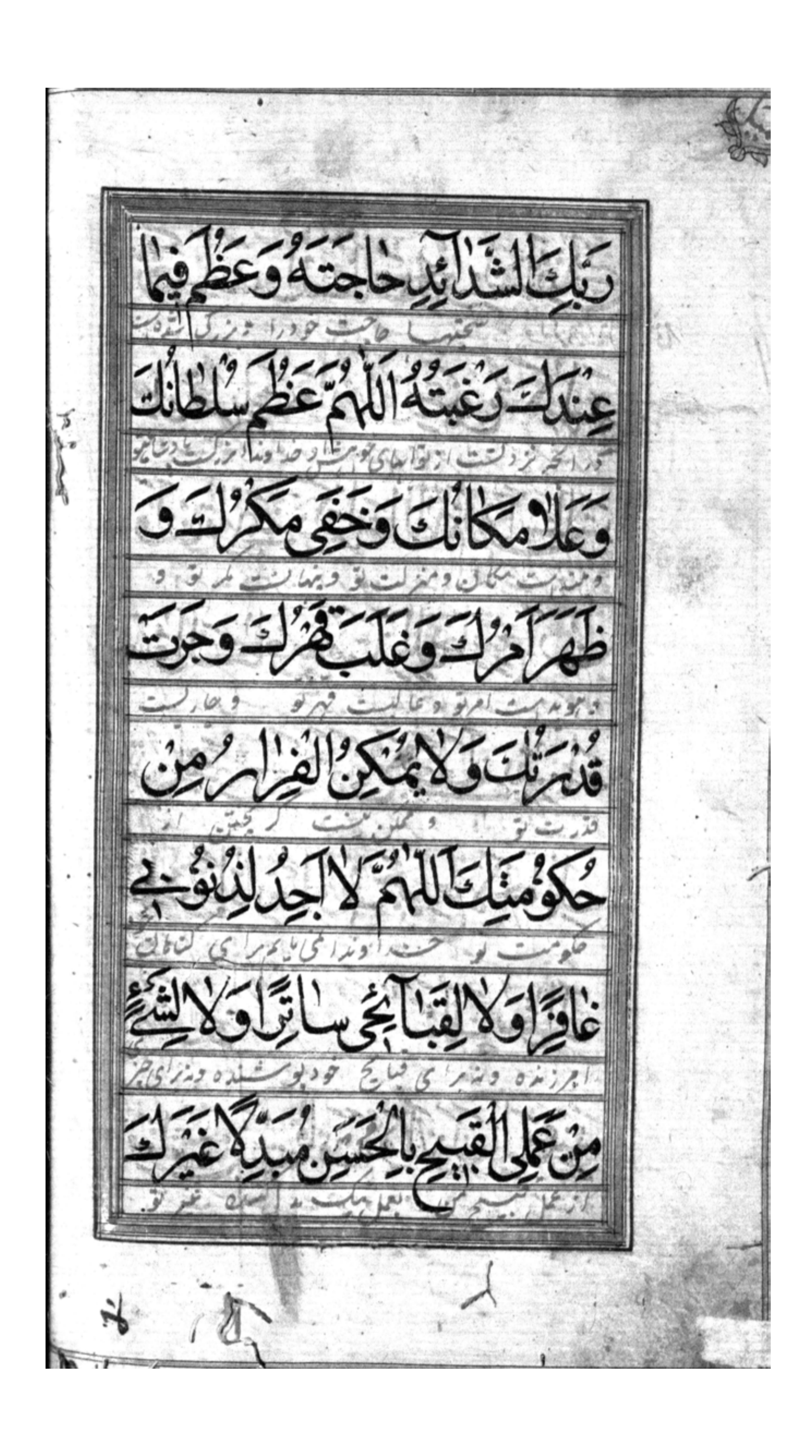
سؤال خاضع متذلل خاشع أن

تسامحني وترحمني وتجعلني بقسمك

راضيا قانعا وفي جميع الأحوال

متواضعا اللهم وأسألك سؤال

من اشتدت فاقته وأنزل بك عنده



ربك الشدائد حاجته وعظم فیما

عندك رغبته اللهم عظم سلطانك

وعلا مكانك وخفي مكرك و

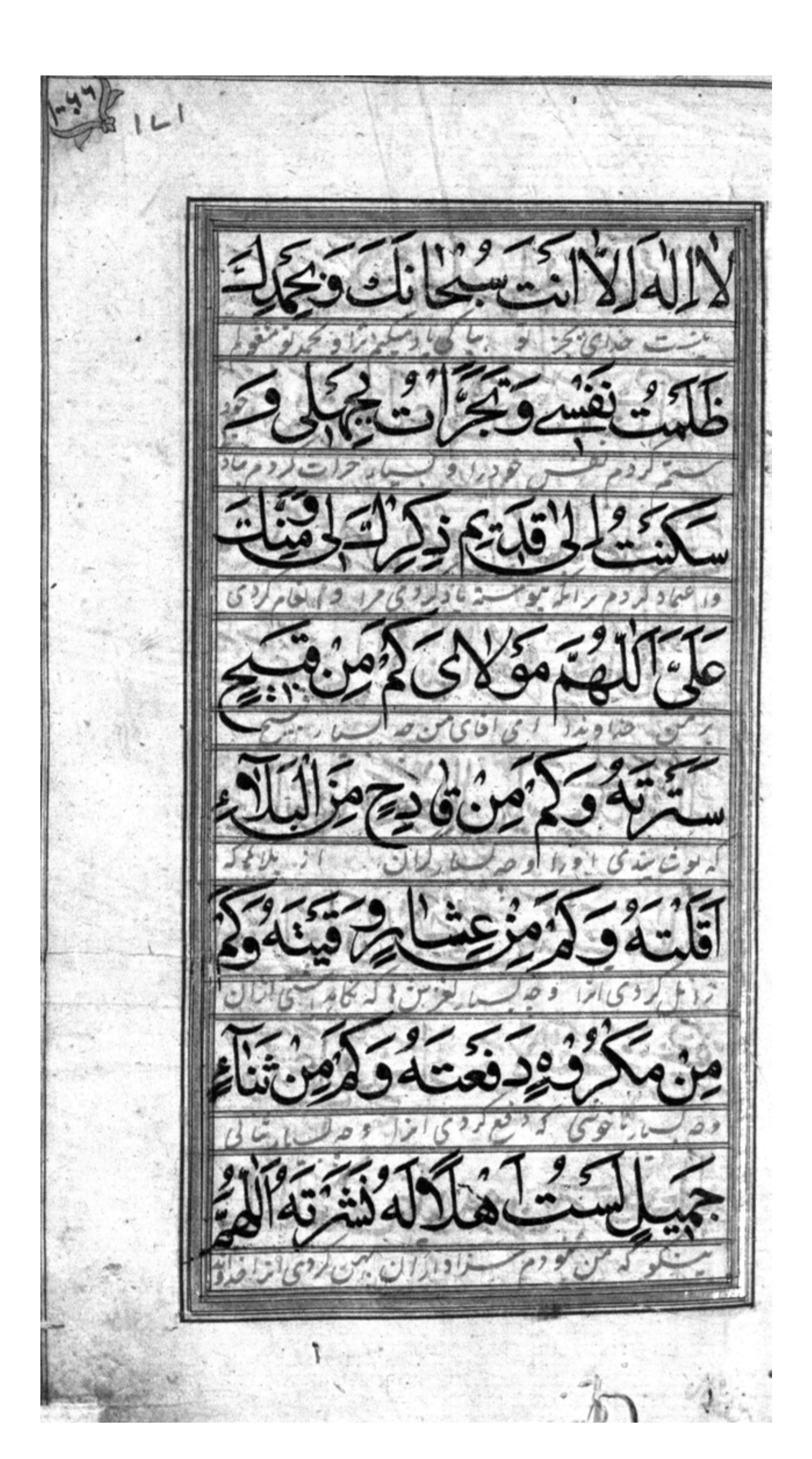
ظهر امرك وغلب قهرك وجرت

قدرتك ولا يمكن الفرار من

حكومتك اللهم لا اجد لذنوبي

غافرا ولا لقبائحي ساترا ولا لشيء

من عملي القبيح بالحسن مبدلا غيرك



لا اله الا انت سبحانك وبحمدك

ظلمت نفسي وتجرأت بجهلي و

سكنت الى قديم ذكرك لي ومنك

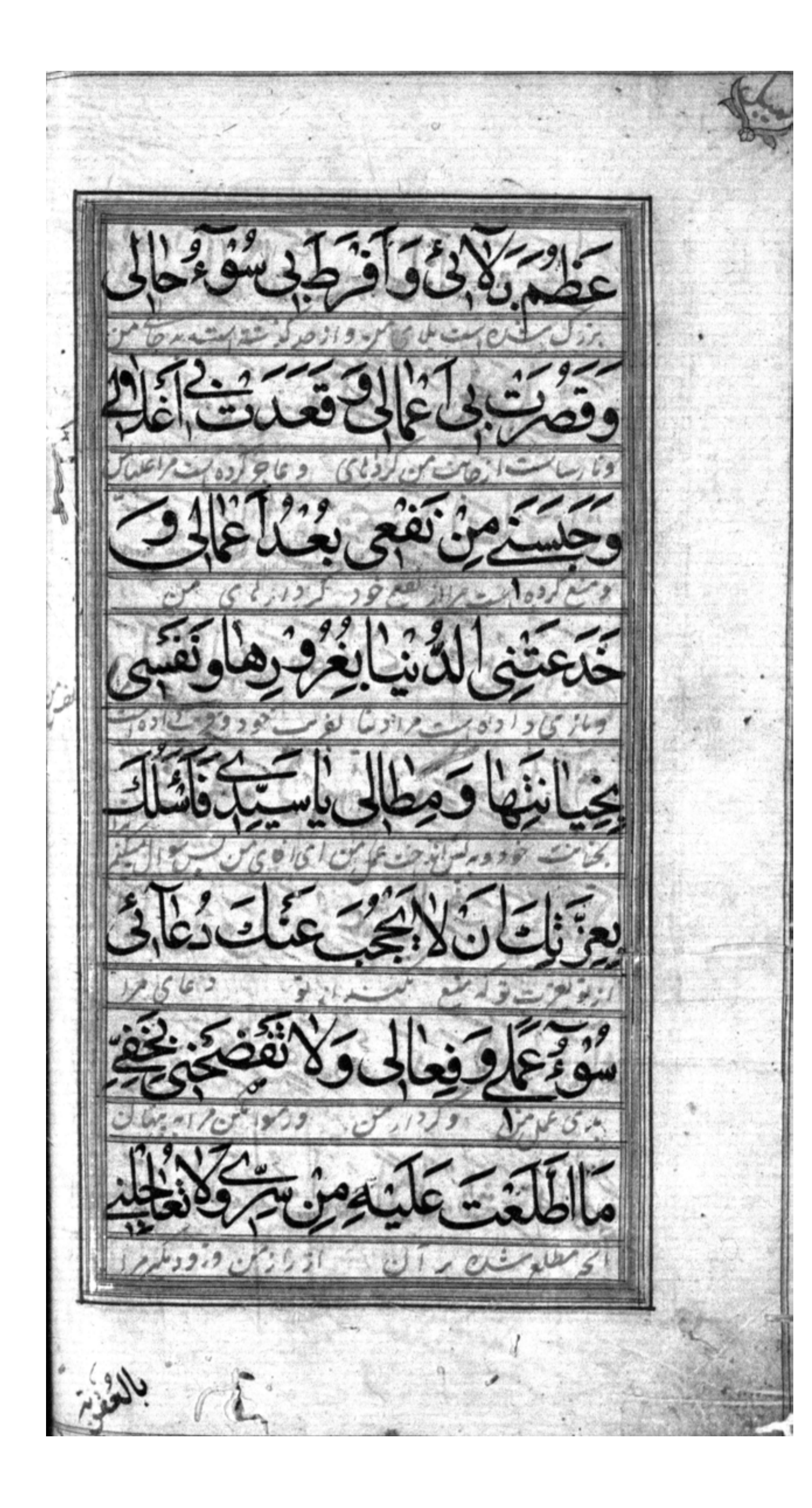
علي اللهم مولاي كم من قبيح

سترته وكم من فادح من البلاء

اقلته وكم من عثار وقيته وكم

من مكروه دفعته وكم من ثناء

جميل لست اهلا له نشرته اللهم



عظم بلائی وأفرط بی سوء حالی

وقصرت بی أعمالی وقعدت بی أغلالی

وحبسنی من نفعی بعد آمالی و

خدعتنی الدنیا بغرورها ونفسی

بجنایتها ومطالی یا سیدی فأسئلك

بعزتك أن لا یحجب عنك دعائی

سوء عملی وفعالی ولا تفضحنی بخفی

ما اطلعت علیه من سری ولا تعاجلنی

بالعقوبة

بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي

عقوبت مرا بآنچه کرده ام در خلوتهای خود

مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي وَدَوَامِ

از بدی کردار خود و گناه خود و دایم بودن

تَفْرِيطِي وَجَهَالَتِي وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي

تقصیر خود و نادانی خود و بسیاری شهوتهای خود

وَغَفْلَتِي وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي

و غفلت خود و باش ای خداوند بعزت خود برای

الْأَحْوَالِ كُلِّهَا رَؤُوفًا وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ

در احوال همه رحم کننده و بر من در همه

الْأُمُورِ عَطُوفًا إِلٰهِي وَرَبِّي مَنْ لِي

امور مهربان ای خداوند من و پروردگار من

غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ

کیست مرا غیر تو که از و سوال نمایم کشودن بد حالی خود را و نظر

فِي أَمْرِي إِلٰهِي وَمَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا

در کار خود را ای خداوند من و آقای من جاری ساختی بر من حکم

اتبعت فيه هوى نفسي ولم احترس

که پیروی کردم از آن خواهش نفس خود را و نگاهداری نکردم

فيه من تزيين عدوي فغرني بما

در آن حکم از زینت دادن دشمن خود که فریب داده

اهوى واسعده على ذلك القضاء

با آنچه خواست و یاری او کرد بر این امر قضای خدا

فتجاوزت بما جرى علي من ذلك

پس در گذشتم با آنچه جاری شد بر من از قضا پاره

بعض حدودك وخالفت بعض

پاره از حدهای ترا و مخالفت کردم پاره

اوامرك فلك الحمد علي في جميع

امرهای ترا پس مر تو راست حمد لازم است بر من در همه

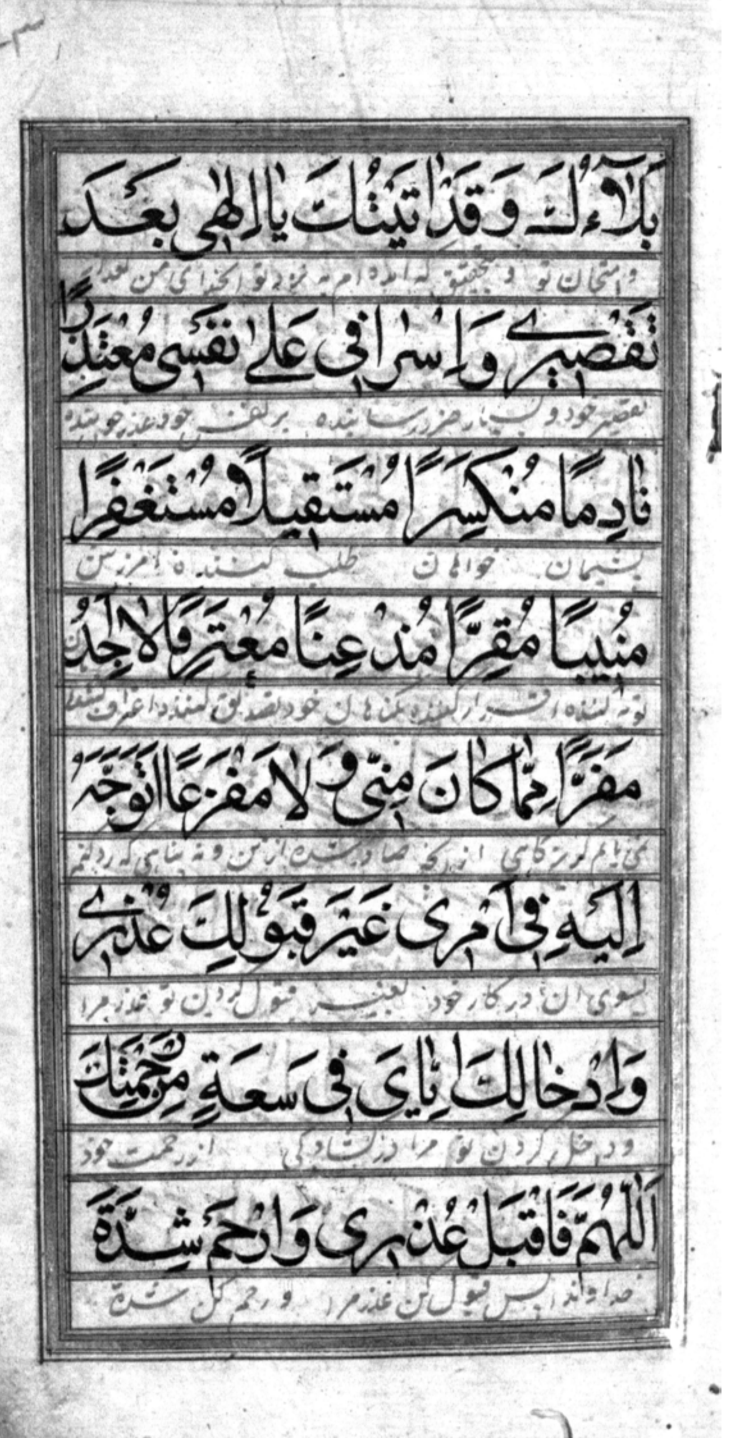
ذلك ولا حجة لي فيما جرى علي

و نیست حجتی برای من در آنچه جاری شد بر من

فيه قضاؤك والزمني حكمك و

در آن قضای تو و لازم گردانید بر من حکم تو

بدا لآ



بلاءك وقد اتيتك يا الهي بعد

امتحان تو و بتحقیق که آمده ام به نزد تو ای خدای من بعد

تقصيري واسرافي على نفسي معتذرا

تقصیر خود و بسیار حرز رساننده برنفس خود عذرخواهنده

نادما منكسرا مستقيلا مستغفرا

پشیمان خواهان طلب کننده آمرزش

منيبا مقرا مذعنا معترفا لا اجد

توبه کننده اقرار کننده ... اعتراف کننده

مفرا مما كان مني ولا مفزعا اتوجه

جای گریز از آنچه بود از من و نه پناهی که رو کنم

اليه في امري غير قبولك عذري

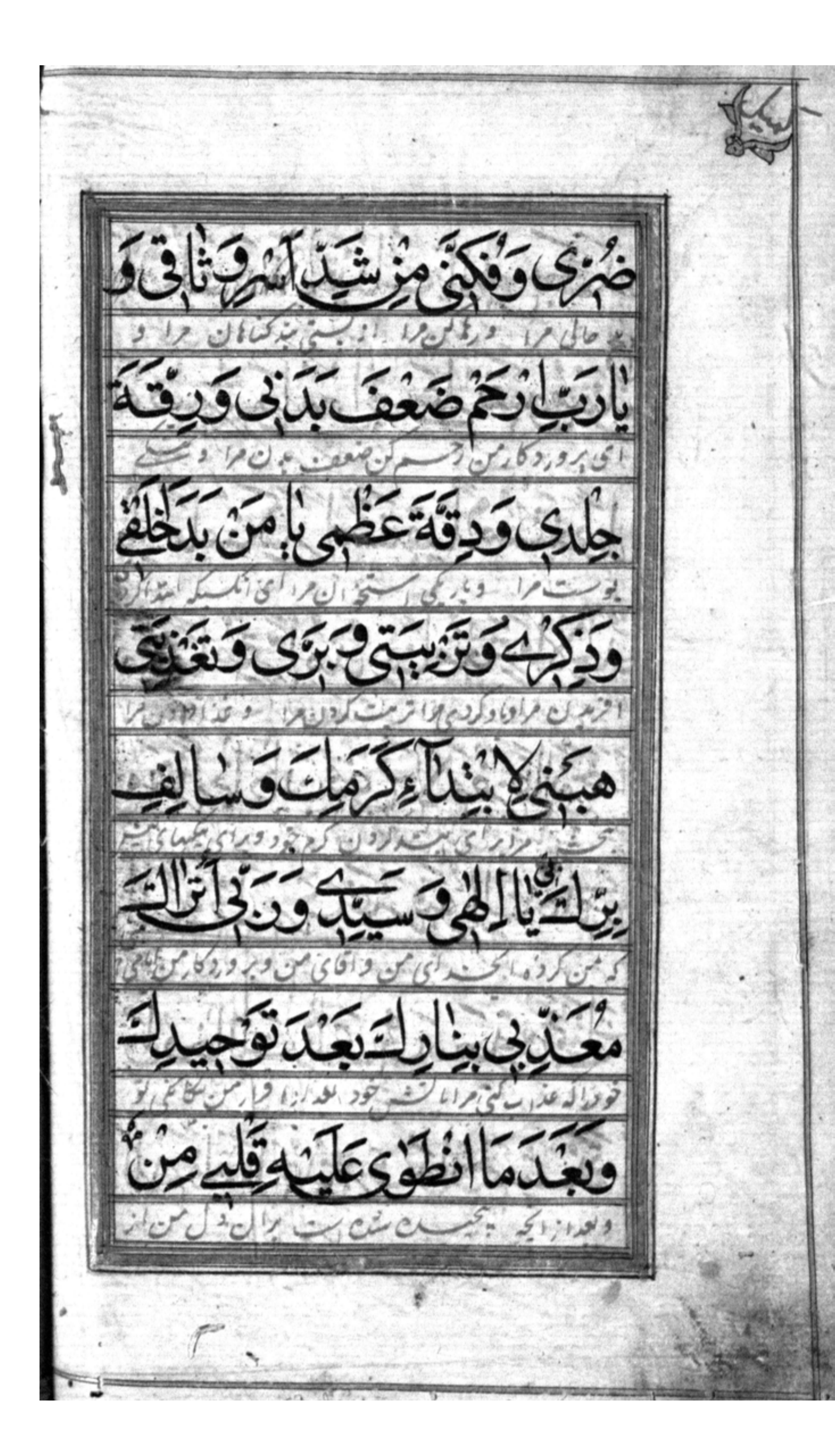
بسوی آن در کار خود بغیر قبول کردن تو عذر مرا

وادخالك اياي في سعة من رحمتك

و داخل کردن تو مرا در فراخی از رحمت خود

اللهم فاقبل عذري وارحم شدة

خداوندا پس قبول کن عذر مرا و رحم کن شدت



ضرّي وفكّني من شدّ أسري وثاقي و

بد حالی مرا و رها کن مرا از بستن بند گناهان مرا و

يا ربّ ارحم ضعف بدني ورقّة

ای پروردگار من رحم کن ضعف بدن مرا و تنکی

جلدي ودقّة عظمي يا من بدأ خلقي

پوست مرا و باریکی استخوان مرا ای آنکه ابتدا کرد

وذكري وتربيتي وبرّي وتغذيتي

آفریدن مرا و یاد کردن مرا تربیت کردن مرا و غذا دادن مرا

هبني لابتداء كرمك وسالف

ببخش مرا برای ابتدا کردن کرم جود و برای نیکیهای پیشین

برّك بي يا إلهي وسيّدي وربّي أتراك

که من کرده ای خداوند ای من و آقای من و پروردگار من آیا

معذّبي بنارك بعد توحيدك

خود را که عذاب کنی مرا با آتش خود بعد از اقرار من بیگانگی تو

وبعد ما انطوى عليه قلبي من

و بعد از آنچه پیچیده شده است بر آن دل من از

مَعرفتك ولهج به لساني من ذكرك

از شناخت تو و گویا شده است بآن زبان من از یاد تو

واعتقده ضميري من حبك و

و محکم کرده است دل من از محبت تو و

بعد صدق اعترافي ودعائي

و بعد از درستی اعتراف من بگناه خود و دعا کردن من

خاضعاً لربوبيتك هيهات انت

از روی خضوع برای پروردگاری تو دور است این سخن تو

اكرم من ان تضيع من ربيته او

کریم تر از آنکه ضایع کنی کسی را که تربیت کرده

تبعد من ادنيته او تشرد من آويته

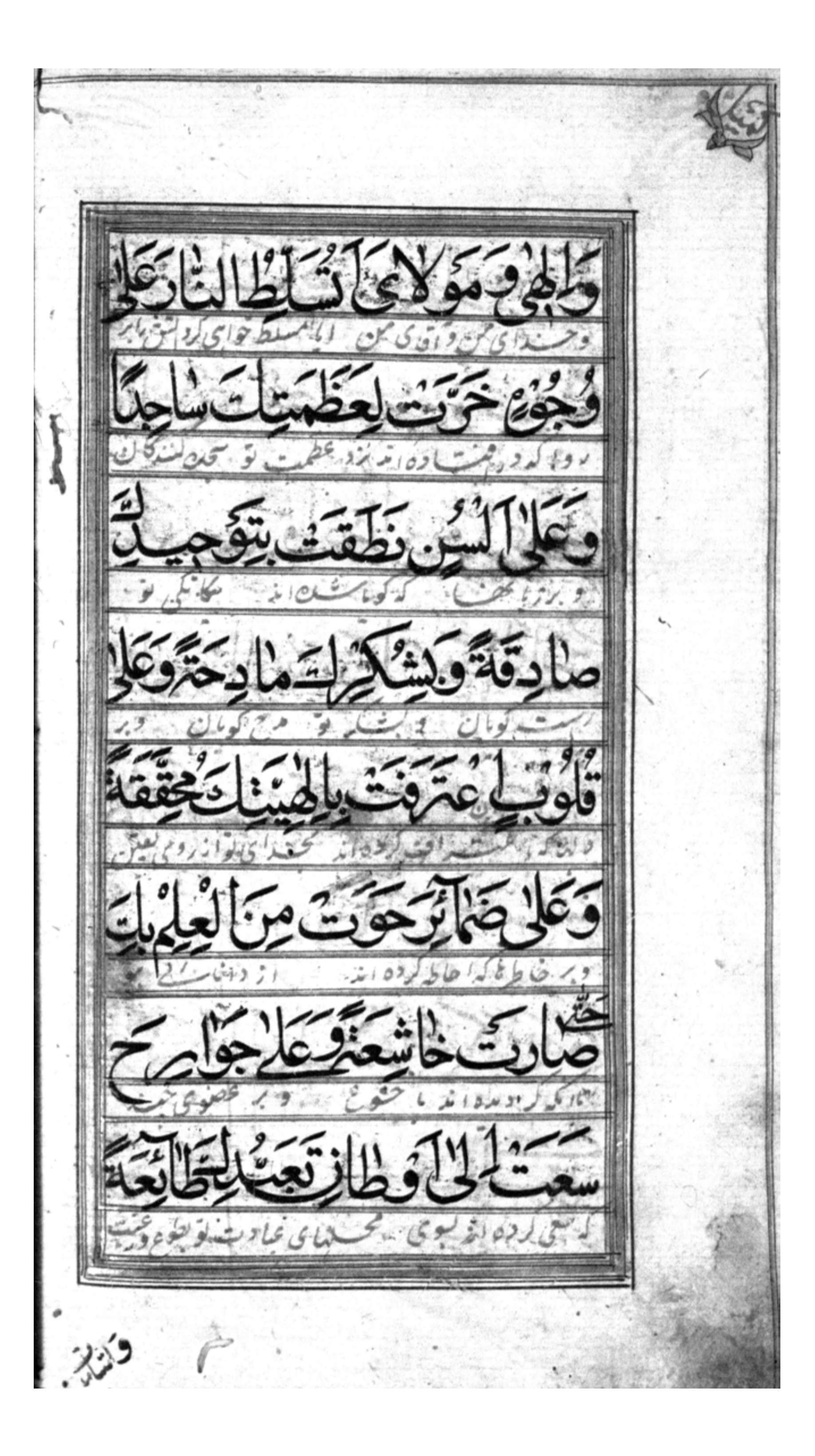
یا دور گردانی کسی را که نزدیک گردانیده و یا برانی کسی را که جا داده

او تسلم الى البلاء من كفيته و

یا گذاری بسوی بلا کسی را که دفع شر از وی نموده و

رحمته وليت شعري يا سيدي

و او را رحم کرده و کاش میدانستمی ای بزرگ من



وإلهي ومولاي أتسلط النار على

و خدای من و آقای من آیا مسلط خواهی کرد آتش را بر

وجوه خرّت لعظمتك ساجدة

روها که در افتاده اند نزد عظمت تو سجده کنندگان

وعلى ألسن نطقت بتوحيدك

و بر زبانها که گویا شده اند بیگانگی تو

صادقة وبشكرك مادحة وعلى

راست گویان و بشکر تو مدح گویان و بر

قلوب اعترفت بإلهيتك محققة

دلها که اعتراف کرده اند بخدائی تو از روی تحقیق

وعلى ضمائر حوت من العلم بك

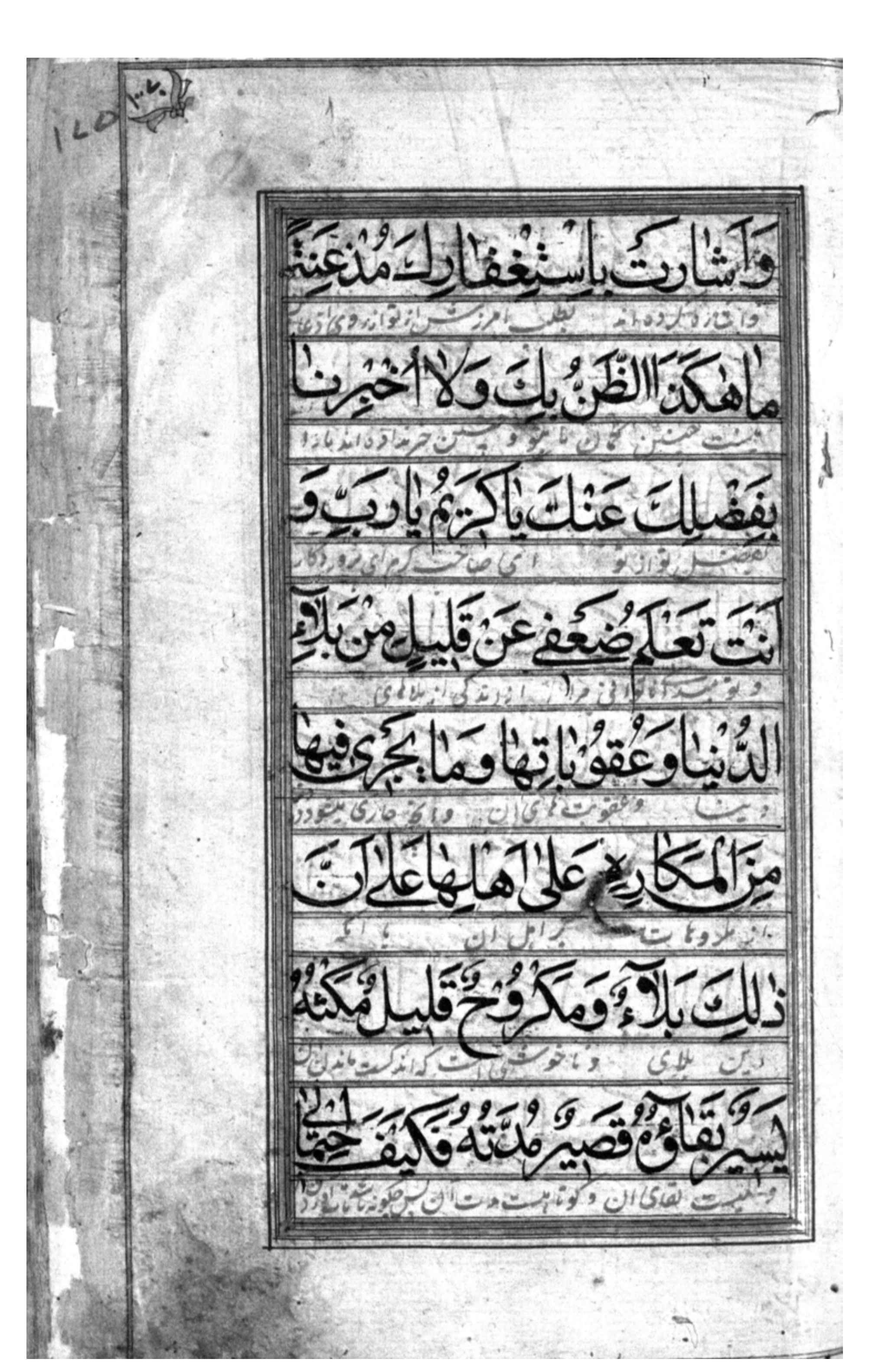
و بر خاطرها که احاطه کرده اند از دانش تو

حتى صارت خاشعة وعلى جوارح

تا آنکه گردیده اند خشوع کنندگان و بر عضوهای خدمت

سعت إلى أوطان تعبدك طائعة

که سعی کرده اند بسوی محلهای عبادت تو از روی رغبت



وأشارت باستغفارك مذعنة

ما هكذا الظن بك ولا أخبرنا

بفضلك عنك يا كريم يا رب و

أنت تعلم ضعفي عن قليل من بلاء

الدنيا وعقوباتها وما يجري فيها

من المكاره على أهلها على أن

ذلك بلاء ومكروه قليل مكثه

يسير بقاؤه قصير مدته فكيف احتمالي

لبلاء الآخرة وجليل وقوع المكاره

بلای آخرت را و بزرگی واقع شدن ناخوشیها

فيها وهو بلاء تطول مدته ويدوم

که در آن میباشد و حال آنکه آن بلائیست که طول یابد مدت آن و دوام

مقامه ولا يخفف عن اهله لانه

اقامت آن و سبک نمیشود از اهل آن زیرا که آن

لا يكون الا عن غضبك وانتقامك

نمی باشد مگر از غضب و انتقام کشیدن تو

وسخطك وهذا ما لا تقوم له

و خشم تو و چنین امری نمیتوانند بر آن آسما

السموات والارض يا سيدي فكيف

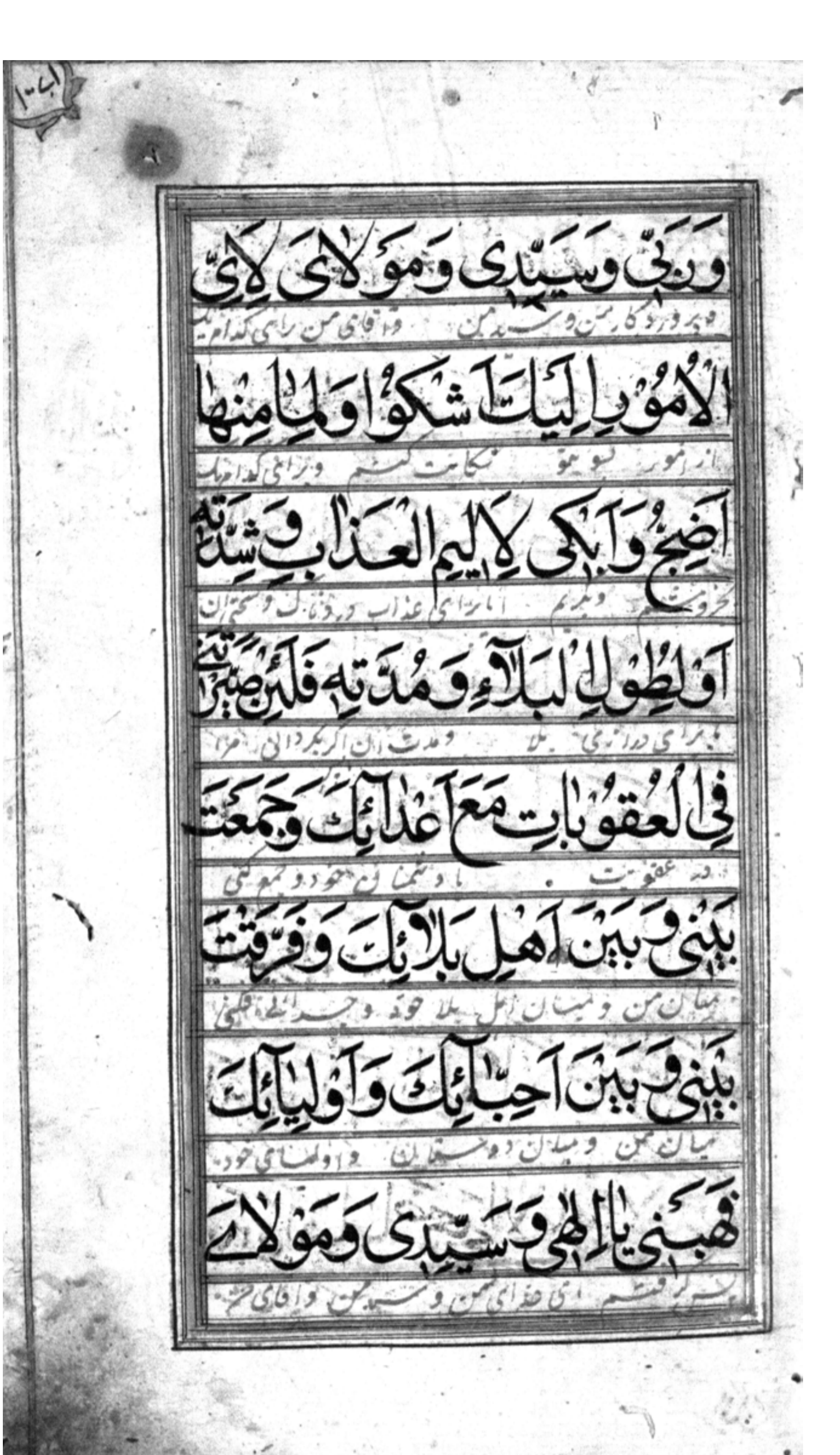
و تاب آن آوردن آسمانها و زمین ای آقای من پس چگونه

بي وانا عبدك الضعيف الذليل

من تاب آورم و حال آنکه من بنده توام ناتوان و خوار

الحقير المسكين المستكين يا الهي

و بی مقدار و تنگدست و شکسته ای پروردگار



وربي وسيدي ومولاي لأي

و پروردگار من و سید من و آقای من برای کدام

الأمور إليك أشكو ولما منها

از امور بسوی تو شکایت کنم و برای کدام یک

أضج وأبكي لأليم العذاب وشدته

خروش کنم و بگریم آیا برای عذاب دردناک و سختی آن

أو لطول البلاء ومدته فلئن صيرتني

یا برای درازی بلا و مدت آن اگر بگردانی مرا

في العقوبات مع أعدائك وجمعت

در عقوبات با دشمنان خود و جمع کنی

بيني وبين أهل بلائك وفرقت

میان من و میان اهل بلا خود و جدائی افکنی

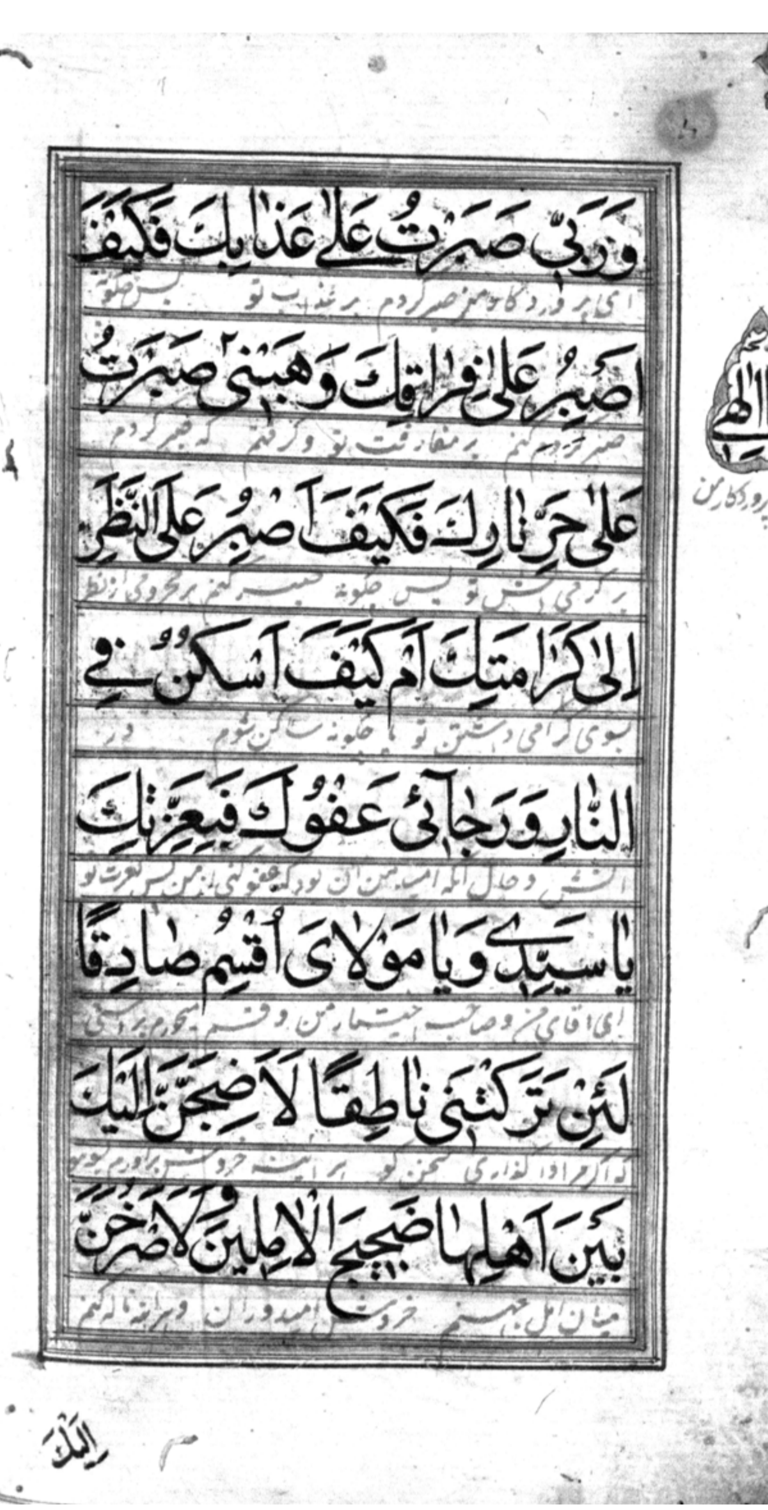
بيني وبين أحبائك وأوليائك

میان من و میان دوستان و اولیای خود

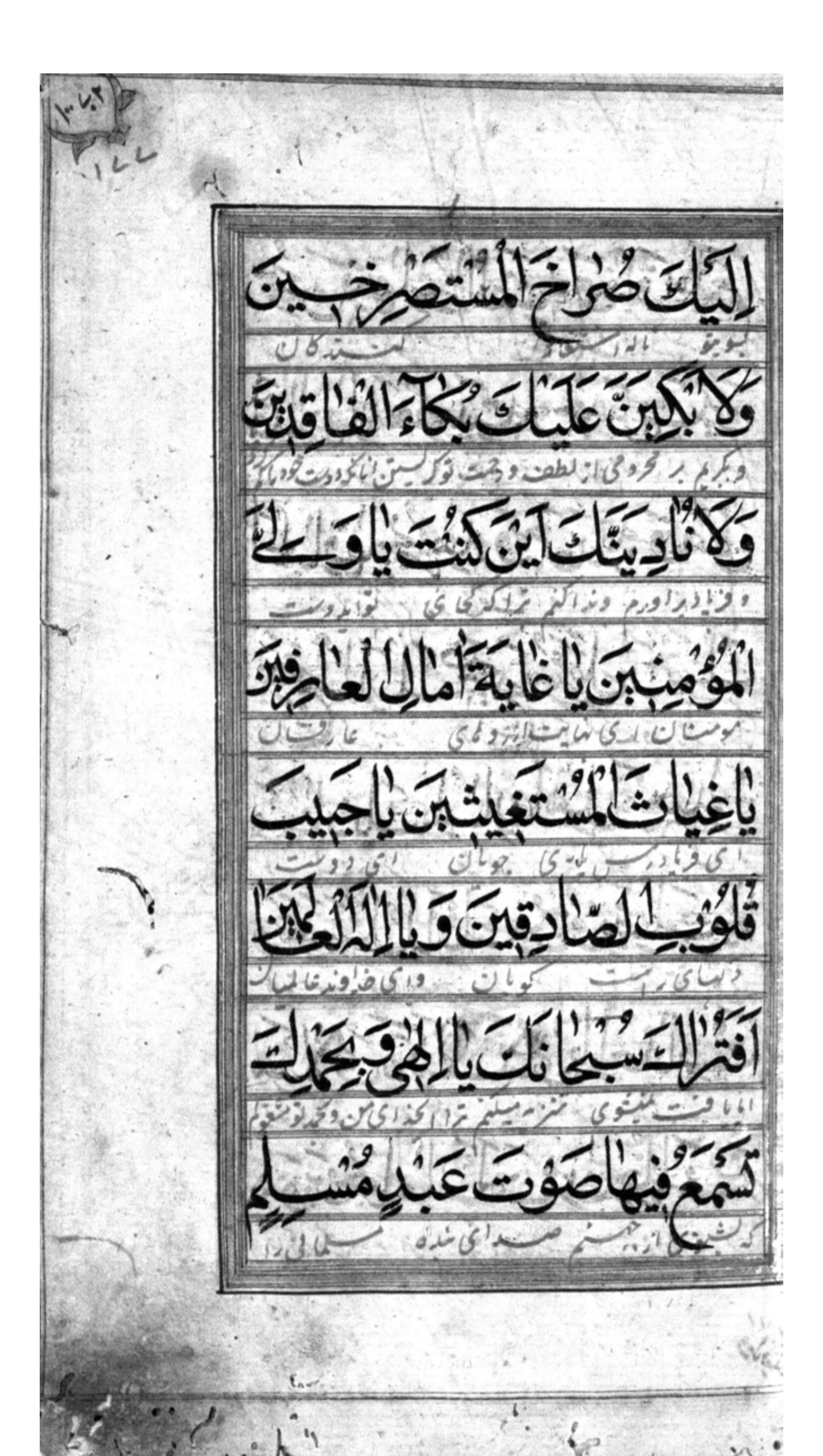
فهبني يا إلهي وسيدي ومولاي

پس ببخش مرا ای خدای من و سید من و آقای من

یا الهی
ای پروردگار من


وربّی صبرت علی عذابك فكیف
ای پروردگار من صبر کردم بر عذاب تو پس چگونه
اصبر علی فراقك وهبنی صبرت
صبر کنم بر مفارقت تو و گرفتم که صبر کردم
علی حرّ نارك فكیف اصبر علی النظر
بر گرمی آتش تو پس چگونه صبر کنم بر محرومی از نظر
الی کرامتك ام كیف اسكن فی
بسوی گرامی داشتن تو یا چگونه ساکن شوم در
النار ورجائی عفوك فبعزتك
آتش و حال آنکه امید من آن بود که عفو نمائی پس بعزت تو
یا سیدی ویا مولای اقسم صادقا
ای آقای من و صاحب اختیار من و قسم یاد میکنم براستی
لئن ترکتنی ناطقا لاضجّنّ الیك
که اگر وا گذاری گویا هر آینه خروش برآورم بسوی تو
بین اهلها ضجیج الآملین ولاصرخنّ
میان اهل جهنم خروش امیدواران و هر آینه فریاد کنم

الیك



إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ

وَلَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ

وَلَأُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ

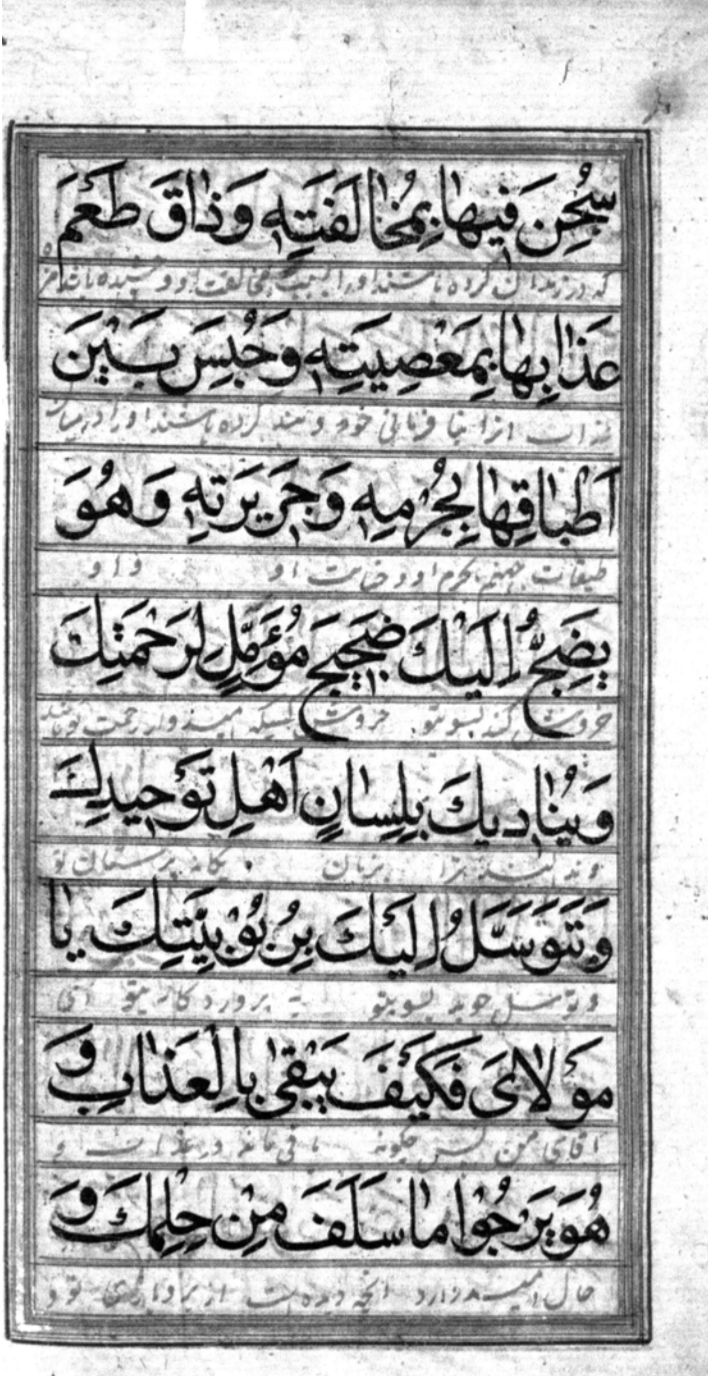
الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ

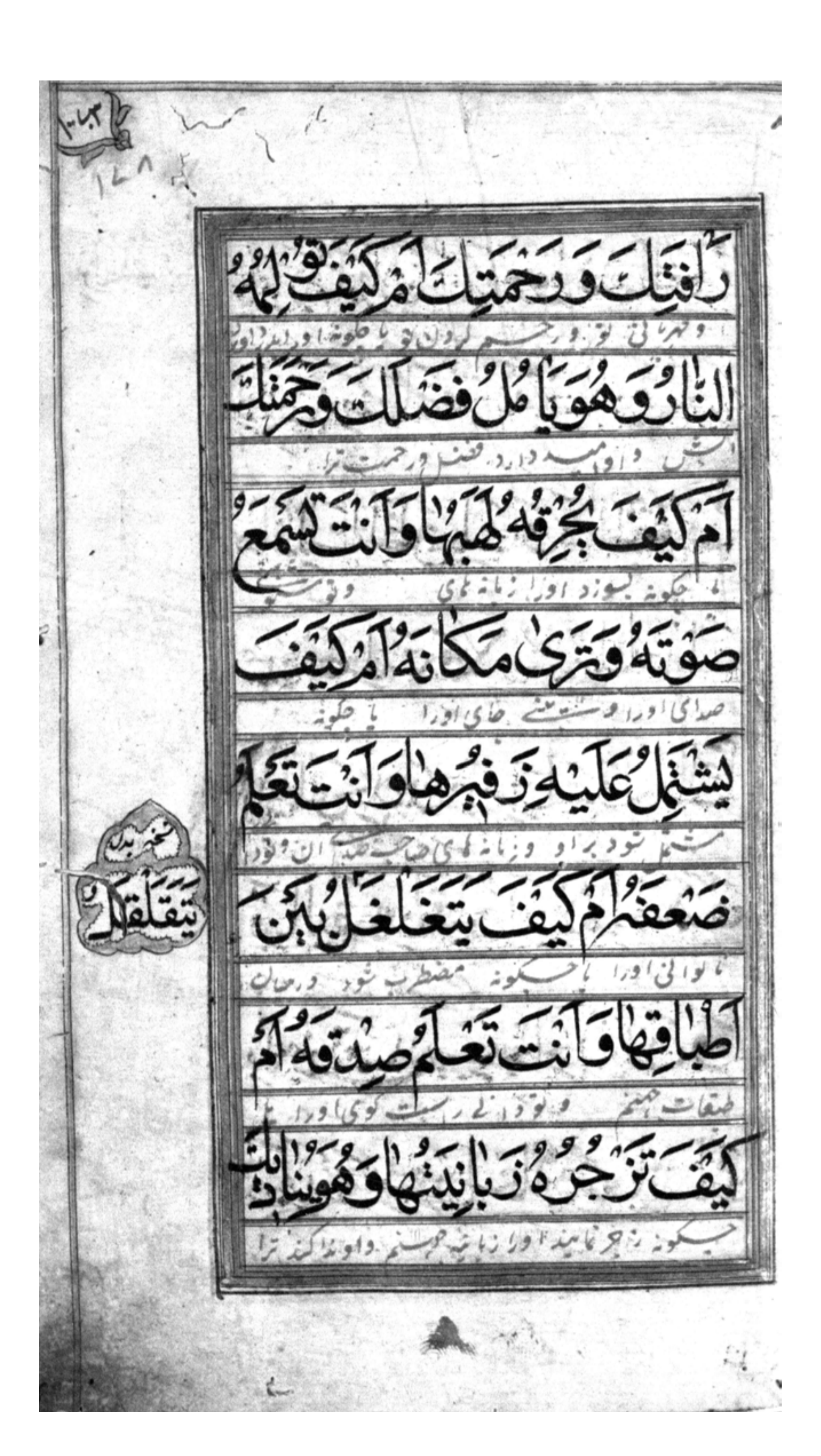
يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ يَا حَبِيبَ

قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلٰهَ الْعَالَمِينَ

أَفَتُرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلٰهِي وَبِحَمْدِكَ

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ


سجن فيها بمخالفته وذاق طعم
عذابها بمعصيته وحبس بين
اطباقها بجرمه وجريرته وهو
يضج اليك ضجيج مؤمل لرحمتك
ويناديك بلسان اهل توحيدك
ويتوسل اليك بربوبيتك يا
مولاى فكيف يبقى في العذاب و
هو يرجوا ما سلف من حلمك و


رأفتك ورحمتك أم كيف تؤلمه

و مهربانی تو و رحم کردن تو یا چگونه دردناک کند او را

النار وهو يأمل فضلك ورحمتك

آتش و او امید دارد فضل و رحمت ترا

أم كيف يحرقه لهيبها وأنت تسمع

یا چگونه بسوزد او را زبانهٔ آن و تو میشنوی

صوته وترى مكانه أم كيف

صدای او را و میبینی جای او را یا چگونه

يشتمل عليه زفيرها وأنت تعلم

مشتمل شود بر او و زبانهای آن و تو دانی

ضعفه أم كيف يتغلغل بين

ناتوانی او را یا چگونه مضطرب شود در میان

أطباقها وأنت تعلم صدقه أم

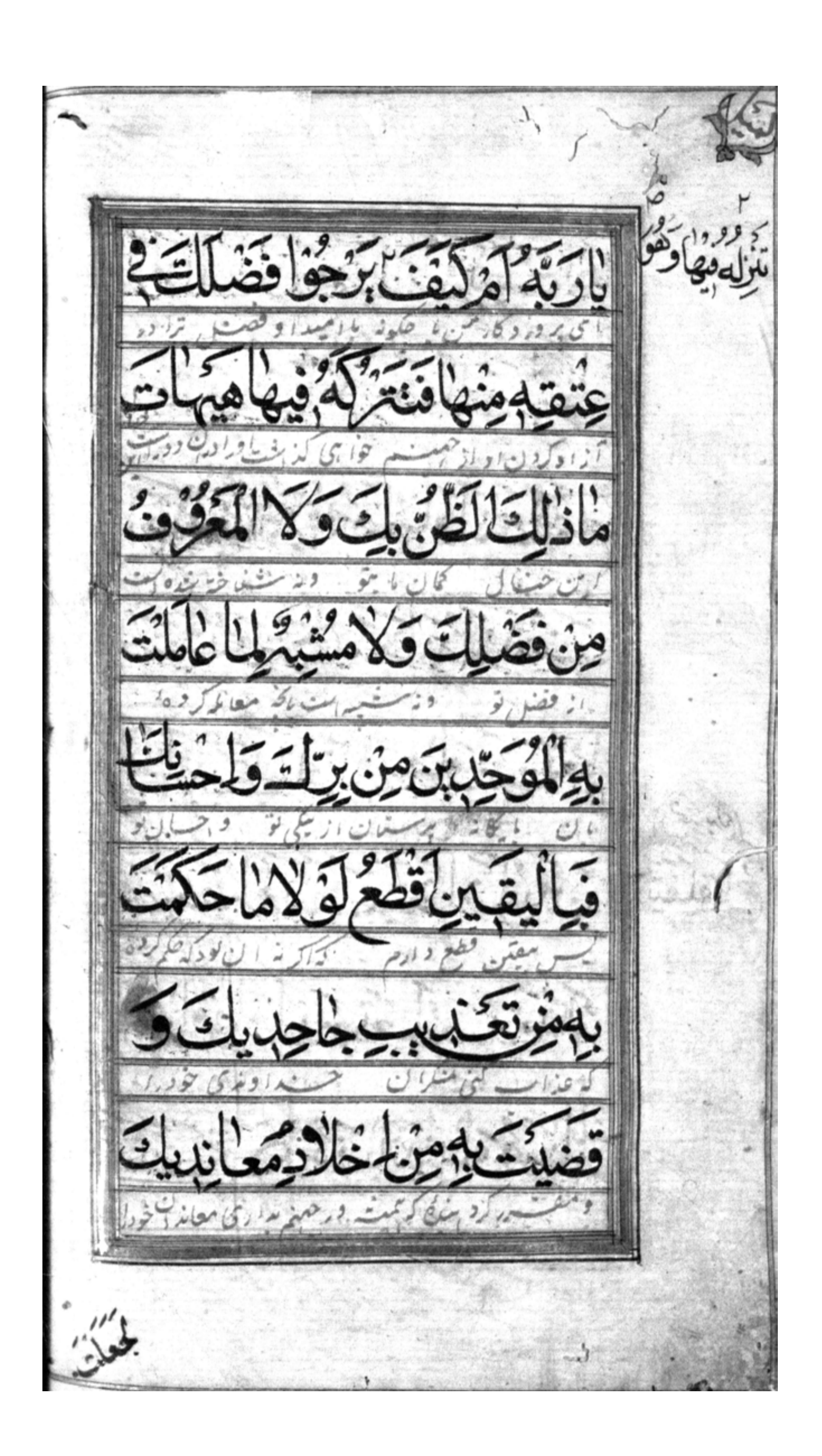
طبقات جهنم و تو دانی راستگوئی او را یا

كيف تزجره زبانيتها وهو يناديك

چگونه زجر نمایند او را زبانیهٔ جهنم و او ندا کند ترا

يتقلقل

تنزله منها وهو



يا ربّه أم كيف يرجو فضلك في

عتقه منها فتتركه فيها هيهات

ما ذلك الظنّ بك ولا المعروف

من فضلك ولا مشبه لما عاملت

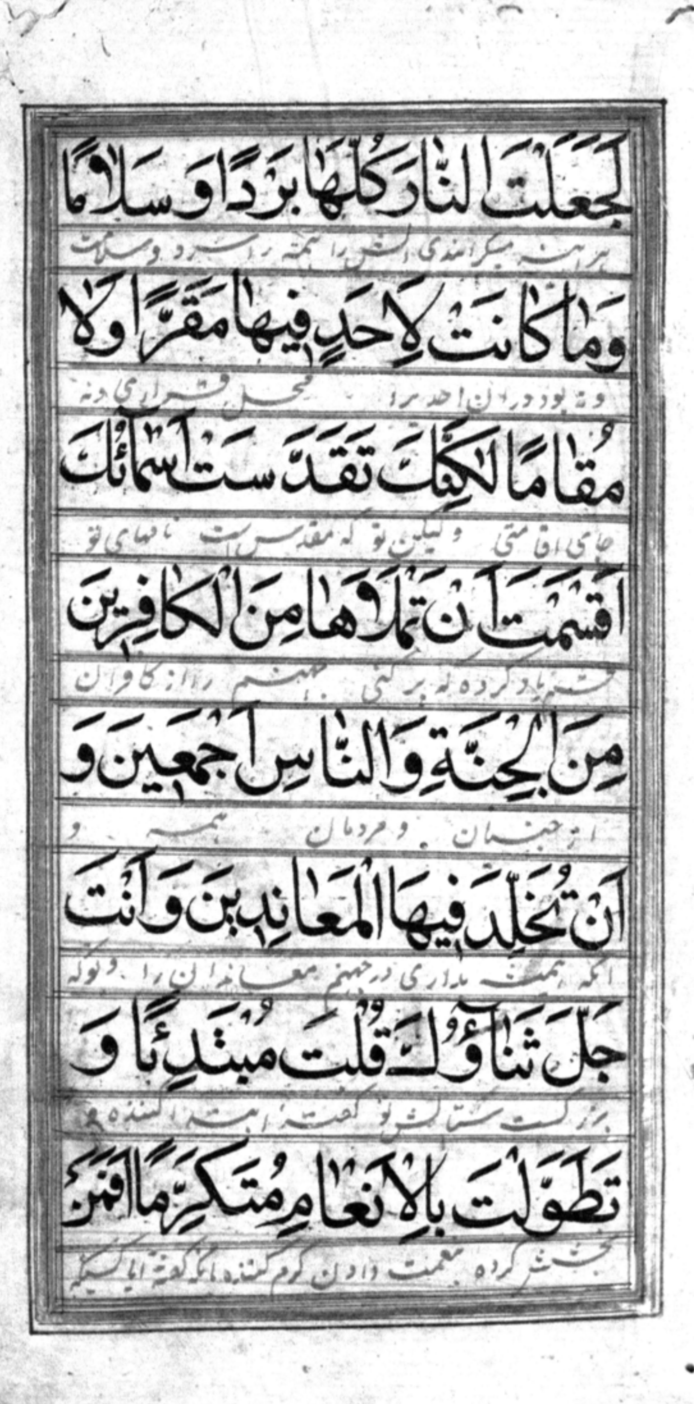
به الموحّدين من برّك وإحسانك

فباليقين أقطع لولا ما حكمت

به من تعذيب جاحديك و

قضيت به من إخلاد معانديك

١٢٩



لجعلت النار كلها بردا وسلاما

هر آینه میگردانیدی آتش را همه را سرد و سلامت

وما كانت لاحد فيها مقرا ولا

و نبودی در آن احدی را محل قراری و نه

مقاما لكنك تقدست اسمائك

جای اقامتی ولیکن تو که مقدس است نامهای تو

اقسمت ان تملأها من الكافرين

قسم یاد کرده که پر کنی جهنم را از کافران

من الجنة والناس اجمعين و

از جنیان و مردمان همه و

ان تخلد فيها المعاندين وانت

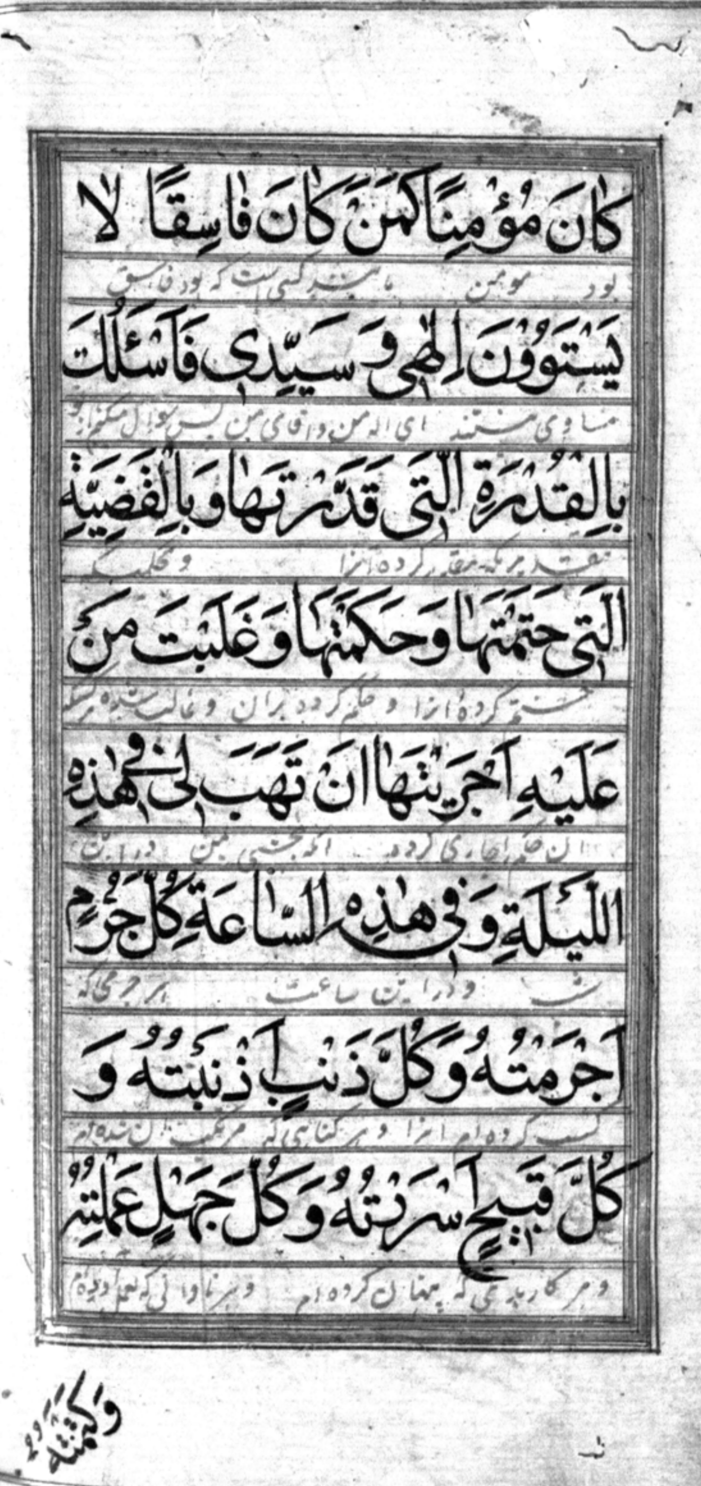
اینکه همیشه بداری در جهنم معاندان را و تو که

جل ثناؤك قلت مبتدئا و

بزرگست ستایش تو گفتی ابتدا کننده

تطولت بالانعام متكرما افمن

تفضل کرده نعمت دادن کرم کننده آیا کسیکه



كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا

يستوون الهي وسيدي فأسئلك

بالقدرة التي قدرتها وبالقضية

التي حتمتها وحكمتها وغلبت من

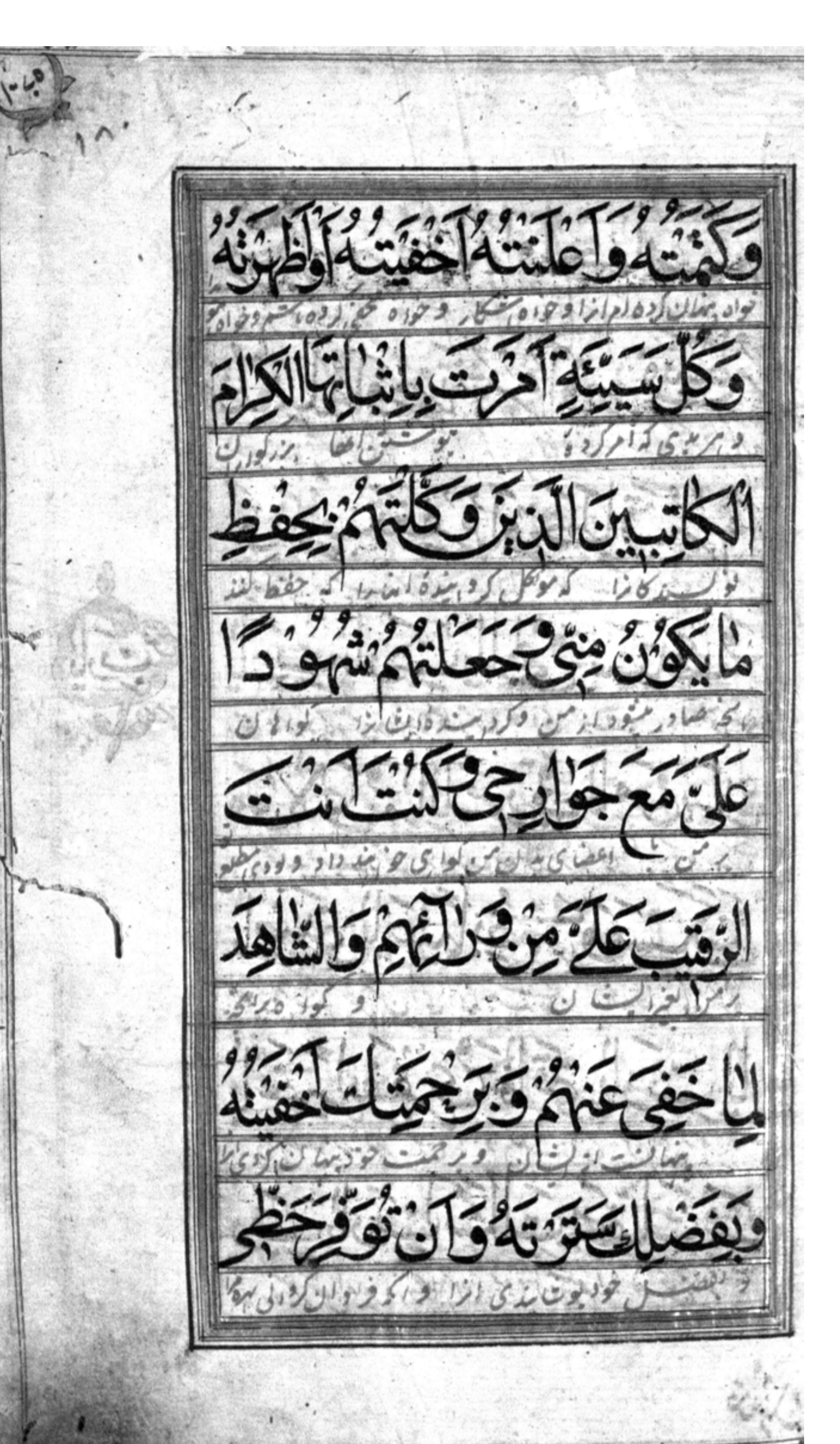
عليه أجريتها أن تهب لي في هذه

الليلة وفي هذه الساعة كل جرم

أجرمته وكل ذنب أذنبته و

كل قبيح أسررته وكل جهل عملته

وكل



وكتمته واعلنته اخفيته او اظهرته

وكل سيئة امرت باثباتها الكرام

الكاتبين الذين وكلتهم بحفظ

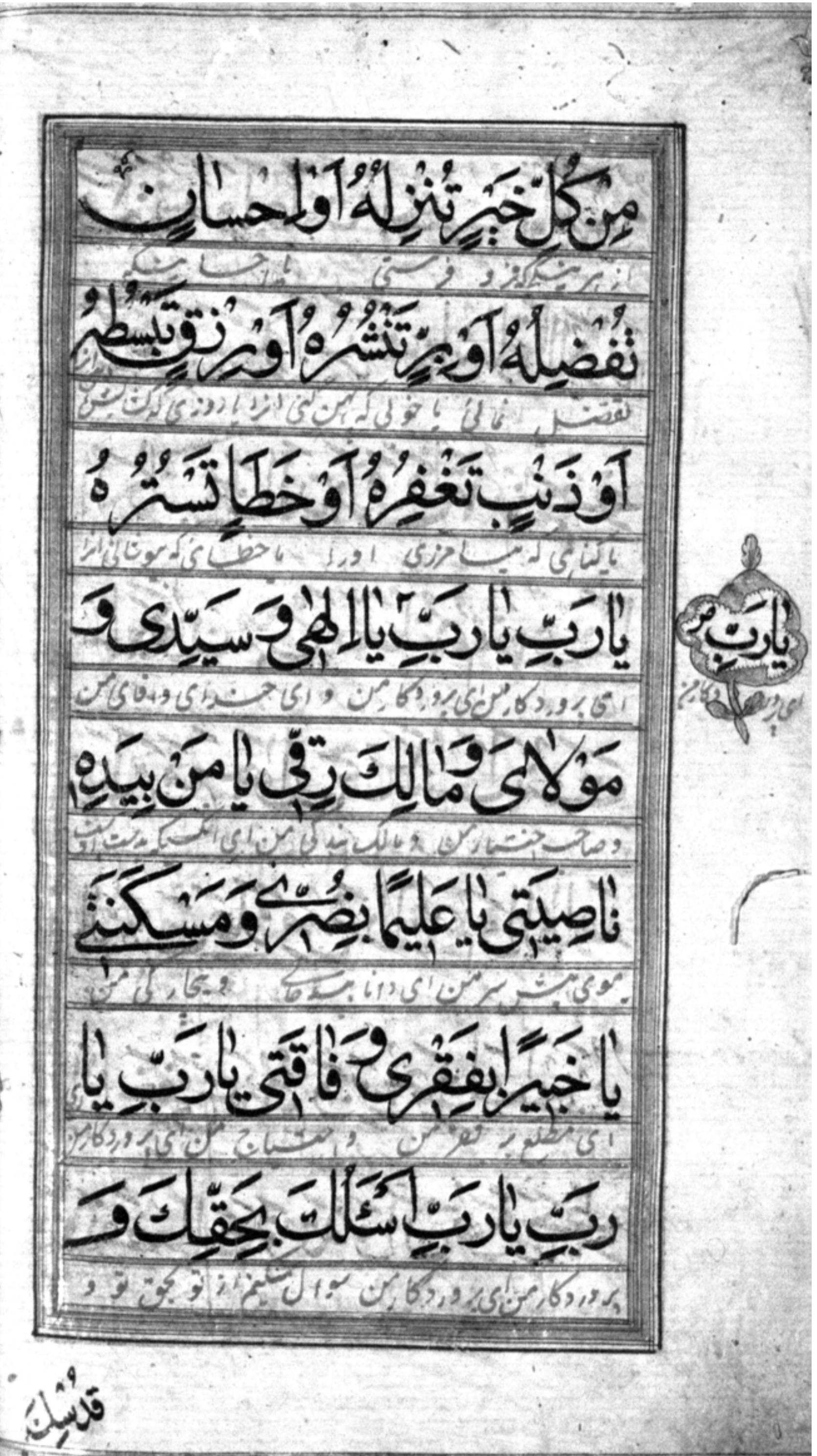
ما يكون مني وجعلتهم شهودا

علي مع جوارحي وكنت انت

الرقيب علي من ورائهم والشاهد

لما خفي عنهم وبرحمتك اخفيته

وبفضلك سترته وان توفر حظي



من كل خير تنزله او احسان
از هر نیکی که فرو فرستی یا احسانی که

تفضله او بر تنشره او رزق تبسطه
تفضل نمائی یا خوبی که پهن کنی ازو یا روزی که گسترده کنی

او ذنب تغفره او خطا تستره
یا گناهی که بیامرزی او را یا خطائی که بپوشانی او را

يا رب يا رب يا الهي و سيدي و
ای پروردگار من ای پروردگار من و ای خدای و آقای من

مولاي و مالك رقي يا من بيده
و صاحب اختیار من و مالک بندگی من ای آنکه بدست او

ناصيتي يا عليما بضري و مسكنتي
موی پیش سر من ای دانا به زیانکاری و بیچارگی من

يا خبيرا بفقري و فاقتي يا رب يا
ای مطلع بر فقر من و احتیاج من ای پروردگار من

رب يا رب اسئلك بحقك و
پروردگار من ای پروردگار من سؤال می‌کنم از تو بحق تو و

يا رب
ای پروردگار من

قدسك

قدسك واعظم صفاتك و

و پاکی تو و بزرگترین صفات تو و

اسمائك ان تجعل اوقاتي في

نامهای تو اینکه بگردانی اوقات مرا در

الليل والنهار بذكرك معمورة

شب و روز بیاد خود آبادان

وبخدمتك موصولة واعمالي

و بخدمت تو پیوند شده و اعمال مرا

عندك مقبولة حتى تكون اعمالي

نزد خود پسندیده تا آنکه بوده باشد کارهای من

واورادي كلها وردا واحدا و

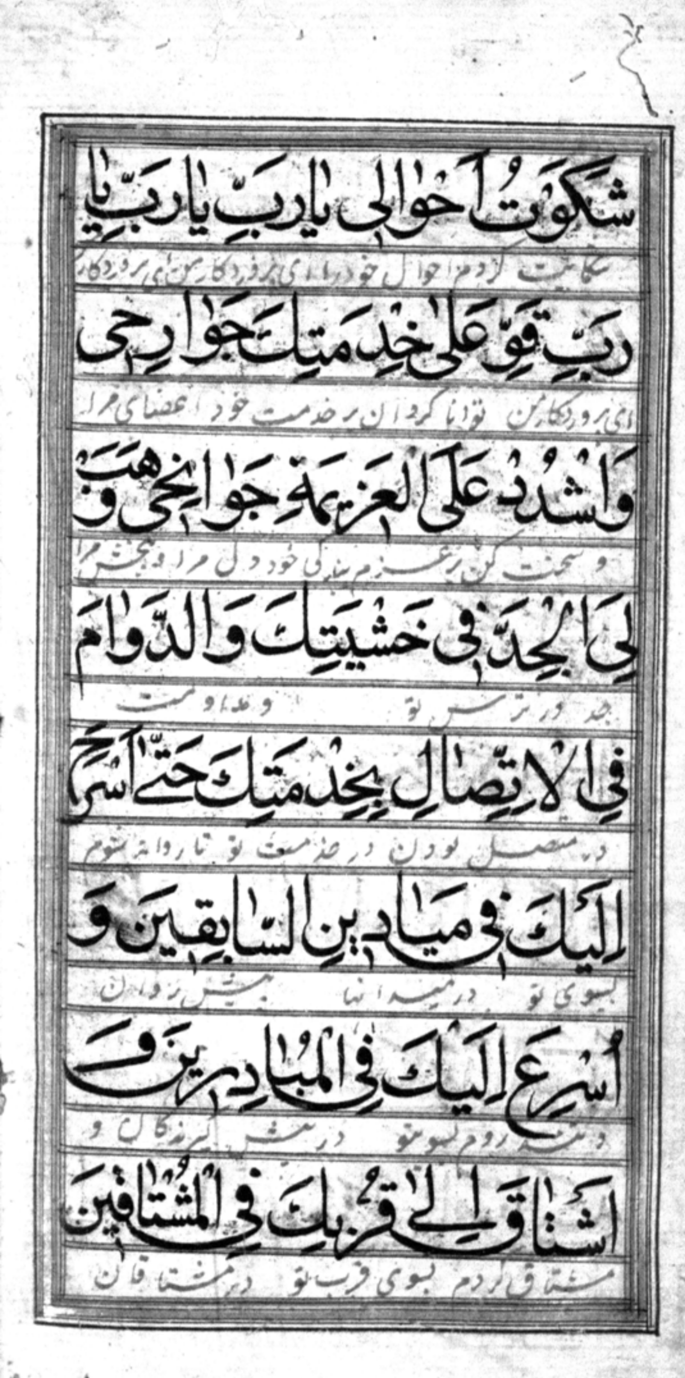
و وردهای من همه یک ورد و

حالي في خدمتك سرمدا يا سيدي

حال من در خدمت تو پیوسته دائمی ای آقای من

يا من عليه معولي يا من اليه

ای آنکه بر وست اعتماد من ای آنکه بسوی او



شكوت احوالي يا رب يا رب يا

شكايت كردم احوال خود را اي پروردگار من اي پروردگار

رب قو على خدمتك جوارحي

اي پروردگار من توانا گردان بر خدمت خود اعضاي مرا

واشدد على العزيمه جوانحي و هب

و سخت كن بر عزم بندگي خود دل مرا و بخش مرا

لي الجد في خشيتك والدوام

جد در ترس تو و مداومت

في الاتصال بخدمتك حتى اسرح

در متصل بودن در خدمت تو تا روان شوم

اليك في ميادين السابقين و

بسوي تو در ميدانها پيش روان

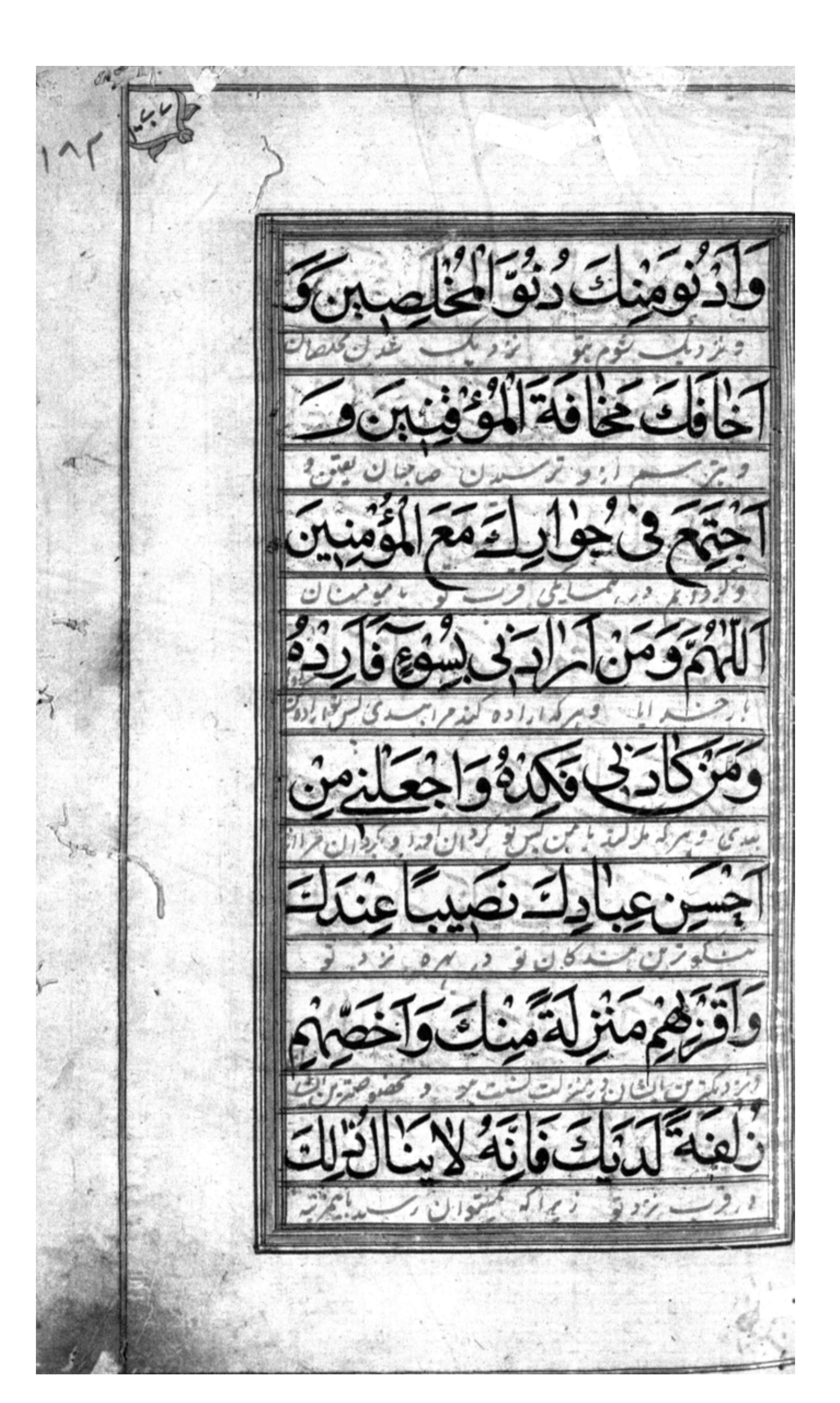
اسرع اليك في المبادرين و

و شتابنده روم بسوي تو در پيش آيندگان و

اشتاق الى قربك في المشتاقين

مشتاق گردم بسوي قرب تو در مشتاقان

وادنو



وادنو منك دنو المخلصين و

و نزدیک شوم بتو نزدیک شدن مخلصان

اخافك مخافة الموقنين و

و بترسم از تو ترسیدن صاحبان یقین و

اجتمع في جوارك مع المؤمنين

و گرد آیم در همسایگی قرب تو با مومنان

اللهم ومن ارادني بسوء فارده

بار خدایا و هر که اراده کند مرا ببدی پس اراده

ومن كادني فكده واجعلني من

بدی و هر که مکر کند با من پس تو گردان وی را و گردان مرا

احسن عبادك نصيبا عندك

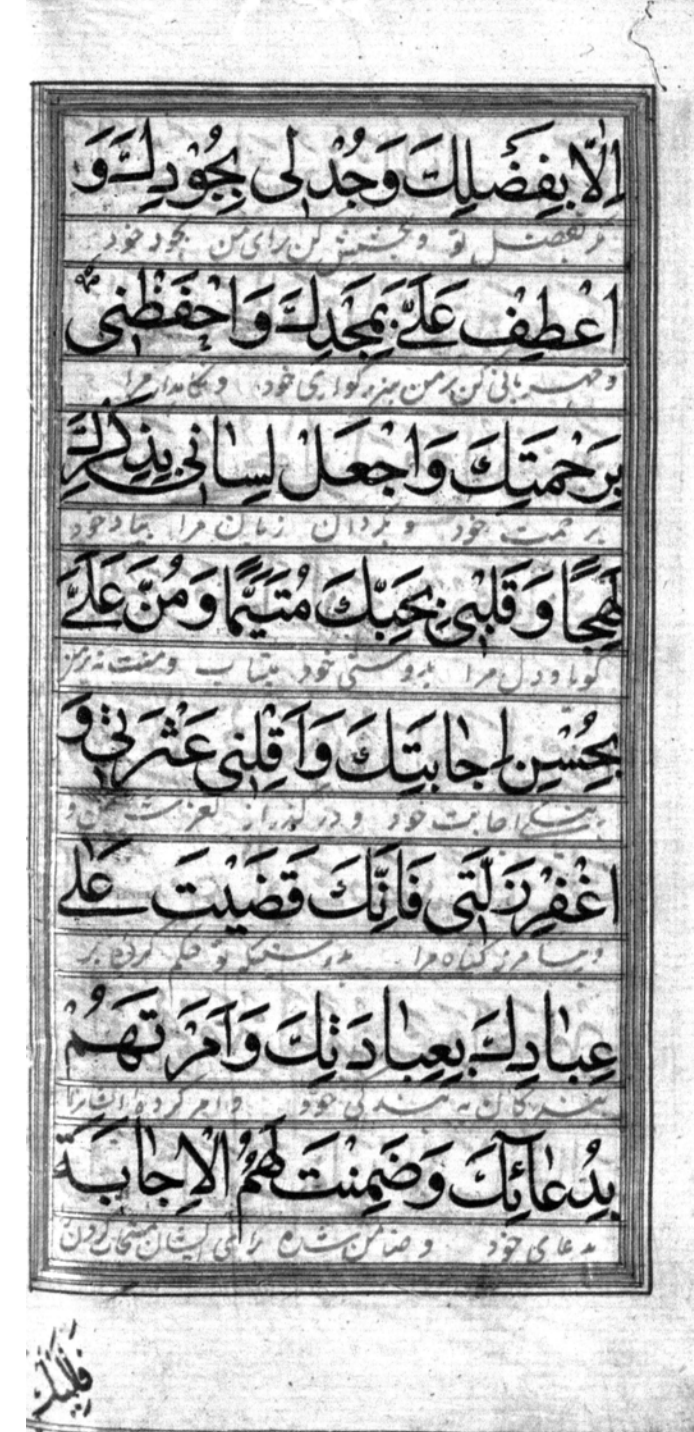
نیکوترین بندگان تو در بهره نزد تو

واقربهم منزلة منك واخصهم

و نزدیکترین ایشان در منزلت نسبت بتو و مخصوص ترین ایشان

زلفة لديك فانه لا ينال ذلك

در قرب نزد تو زیرا که نمیتوان رسید بمرتبه



الا بفضلك وجد لي بجودك و

بفضل تو و بخشش کن برای من بجود خود

اعطف علي بمجدك واحفظني

و مهربانی کن بر من ببزرگواری خود و نگاه دار مرا

برحمتك واجعل لساني بذكرك

برحمت خود و گردان زبان مرا بیاد خود

لهجا وقلبي بحبك متيما ومن علي

گویا و دل مرا بدوستی خود شیدا و منت نه بر من

بحسن اجابتك واقلني عثرتي و

بنیکی اجابت خود و درگذر از لغزش من و

اغفر زلتي فانك قضيت على

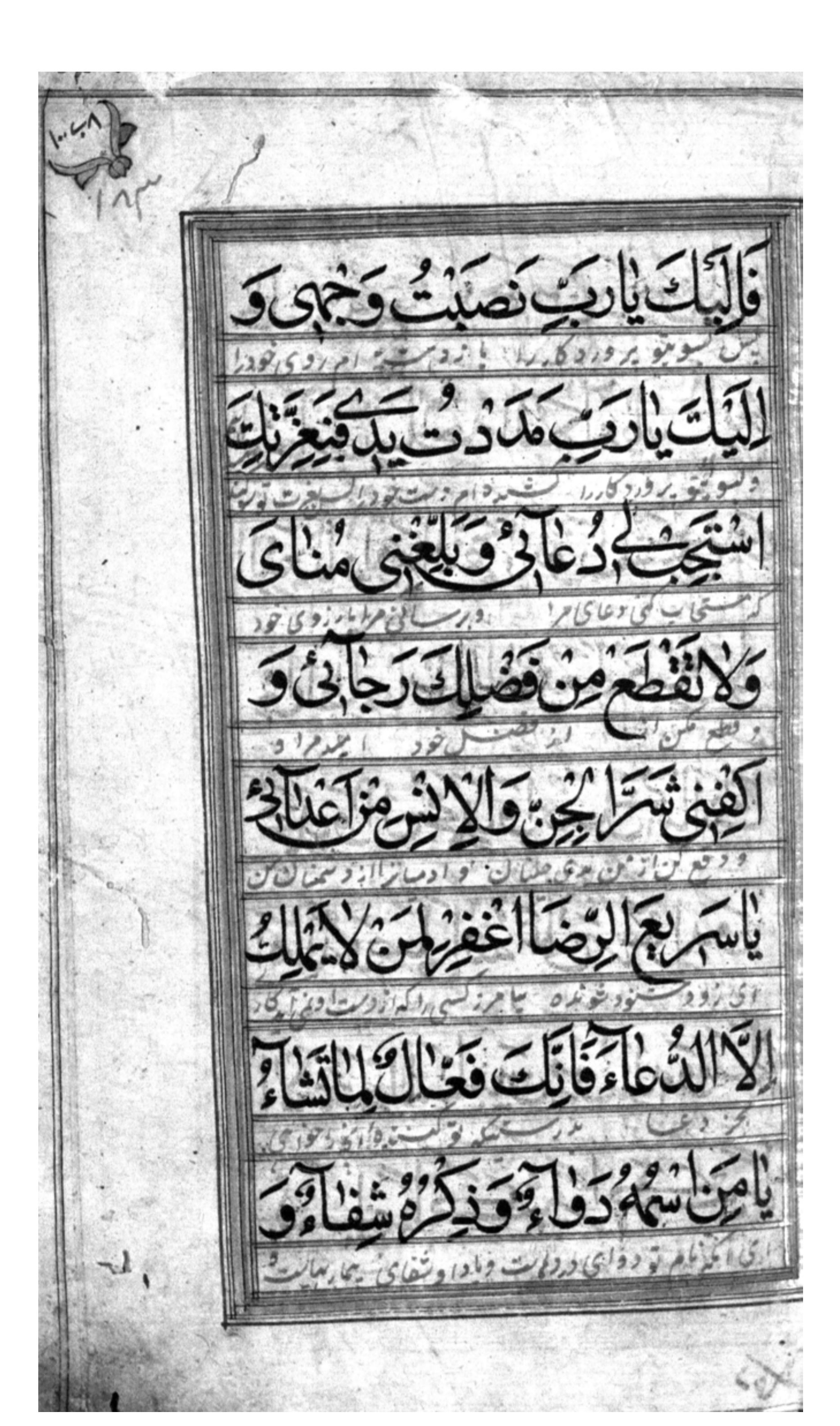
و بیامرز گناه مرا [illegible] بدرستیکه تو حکم کردی بر

عبادك بعبادتك وامرتهم

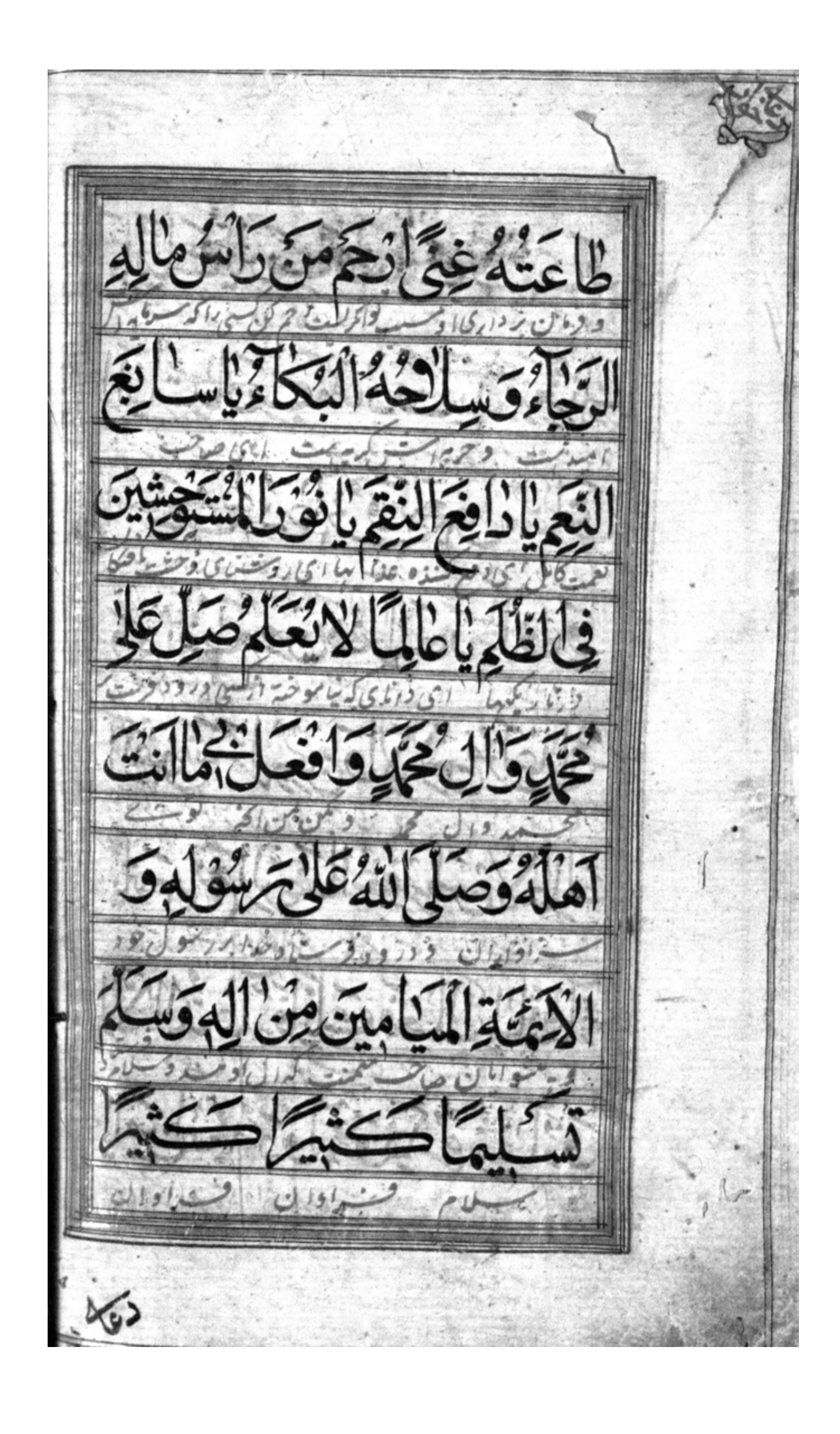
بندگان به بندگی خود و امر کردی ایشان را

بدعائك وضمنت لهم الاجابة

بدعای خود و ضامن شدی برای ایشان مستجاب کردن



فاليك يا رب نصبت وجهي و
اليك يا رب مددت يدي فبعزتك
استجب لي دعائي و بلغني مناي
ولا تقطع من فضلك رجائي و
اكفني شر الجن والانس من اعدائي
يا سريع الرضا اغفر لمن لا يملك
الا الدعاء فانك فعال لما تشاء
يا من اسمه دواء و ذكره شفاء و



طاعته غني ارحم من راس ماله

الرجاء وسلاحه البكاء يا سابغ

النعم يا دافع النقم يا نور المستوحشين

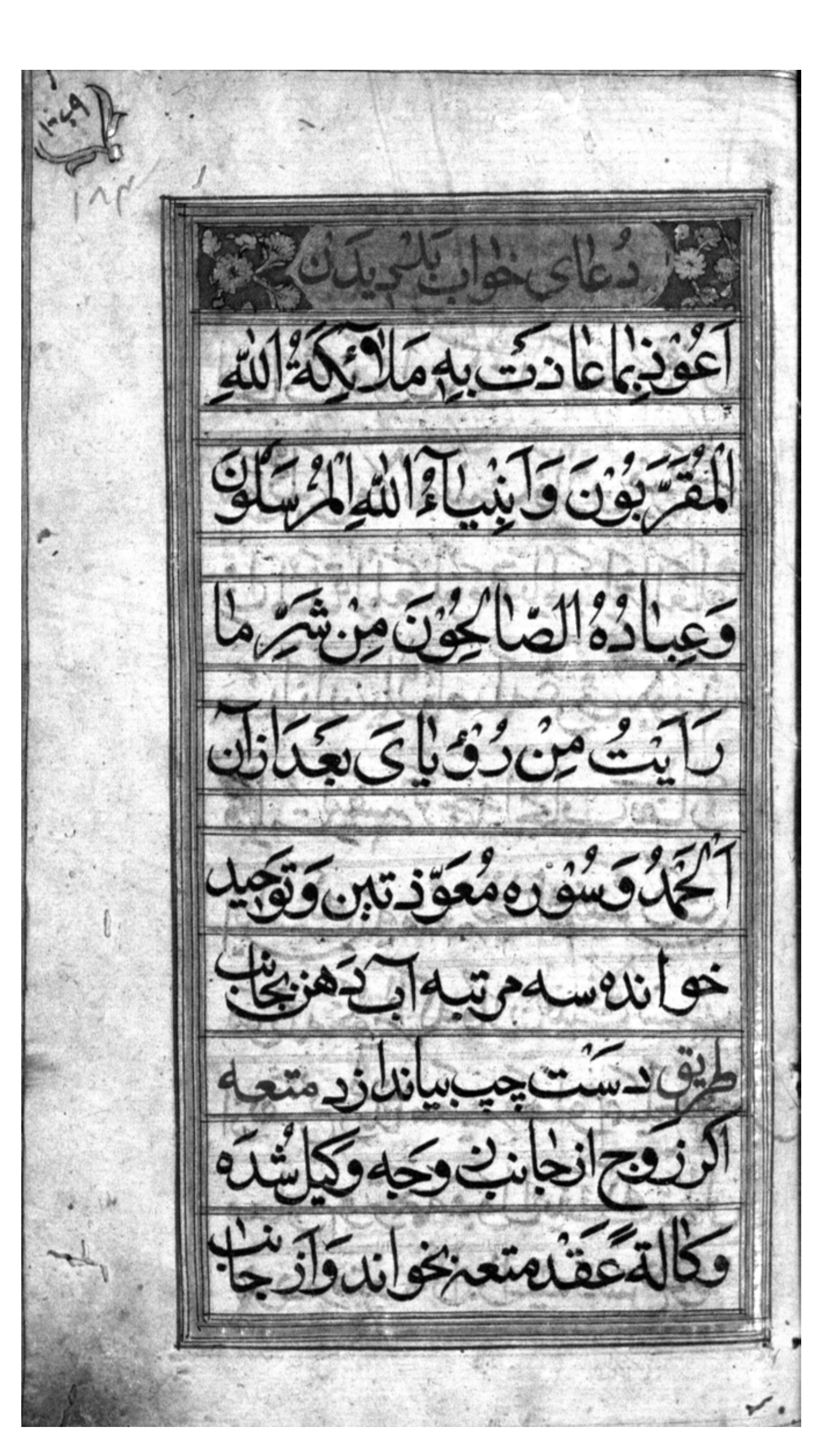
في الظلم يا عالما لا يعلم صل على

محمد وال محمد وافعل بي ما انت

اهله وصلى الله على رسوله و

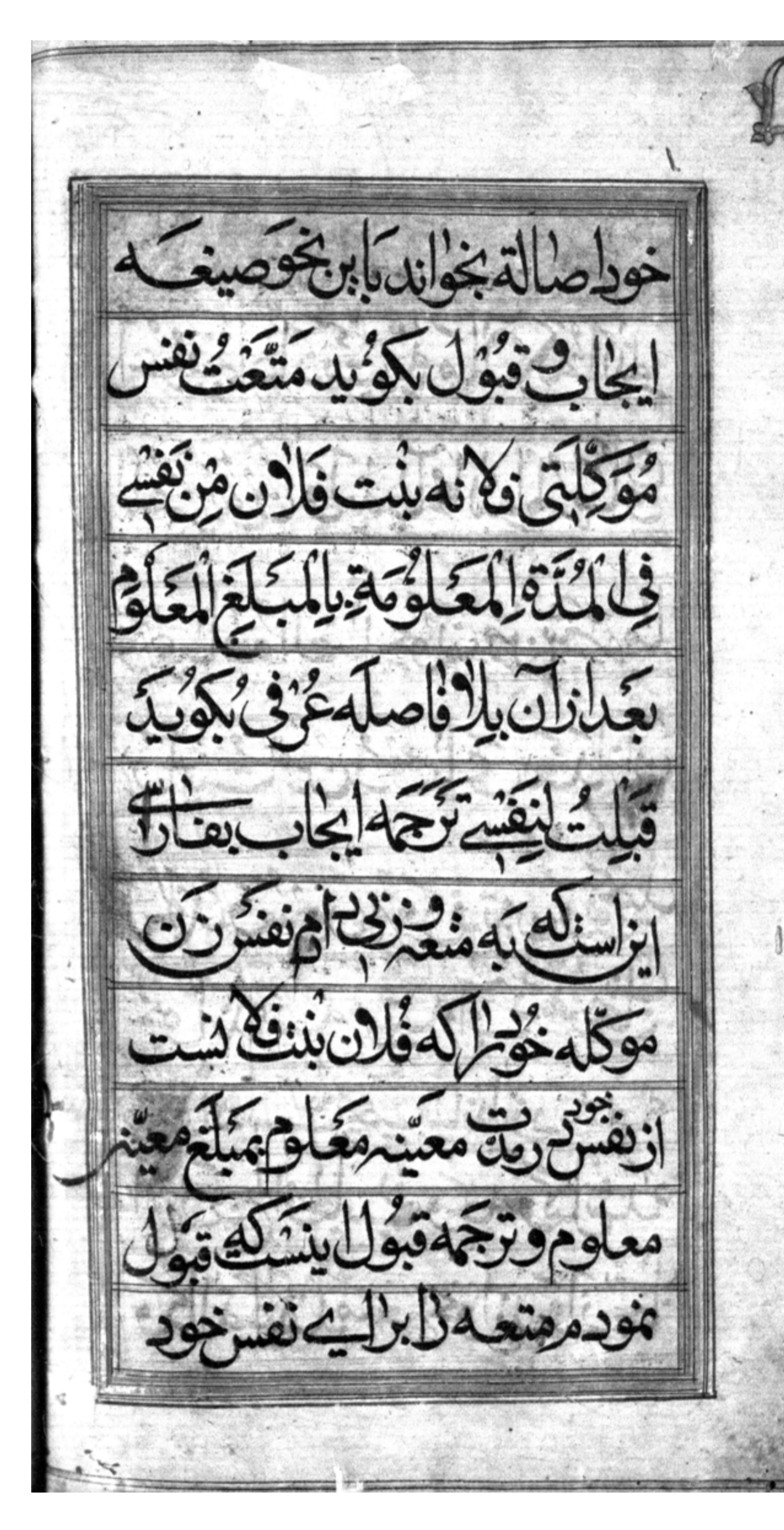
الائمة الميامين من اله وسلم

تسليما كثيرا كثيرا



دعای خواب بد دیدن

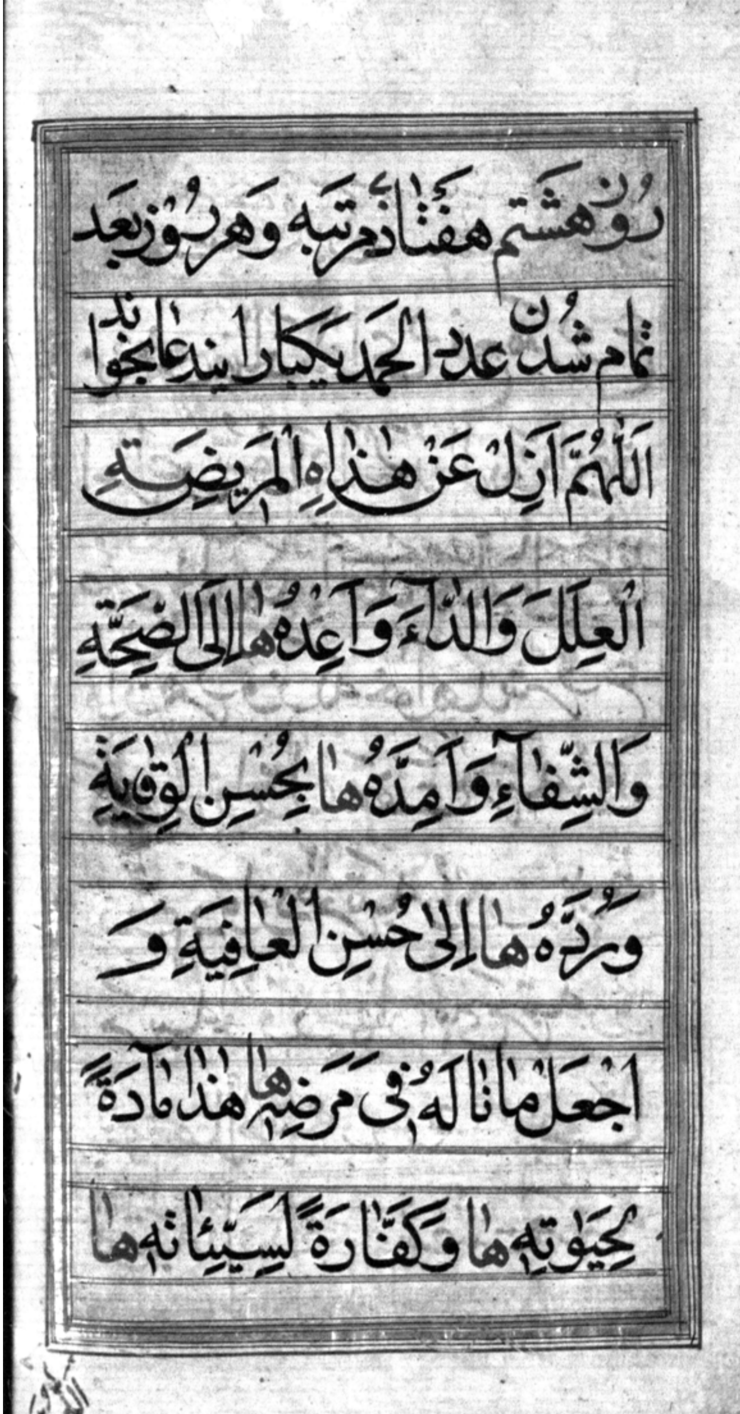
اعوذ بما عاذت به ملائکة الله
المقربون وانبیاء الله المرسلون
وعباده الصالحون من شر ما
رایت من رویای بعد از آن
الحمد و سوره معوذتین و توحید
خوانده سه مرتبه آب دهن بجانب
طریق دست چپ بیاندازد متعه
اگر زوج از جانب زوجه وکیل شده
وکالة عقد متعه بخواند و از جانب



خود اصالةً بخواند باین نحو صیغه
ایجاب و قبول بگوید مَتَّعتُ نفس
موکلتی زلانه بنت فلان من نفسی
فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم
بعد از آن بلا فاصله عرفی بگوید
قبلتُ لنفسی ترجمه ایجاب بفارسی
این است که به متعه و زنی دادم نفس زن
موکله خود را که فلان بنت فلان است
از نفس خود در مدت معینه معلوم بمبلغ معین
معلوم و ترجمه قبول اینست که قبول
نمودم متعه را برای نفس خود

دست خود بر دست راست

مریض نهاده برای دفع هر نوع
امراض سورة الحمد را بعد از نماز
صبح پیش از آنکه با احدی تکلم نماید بخواند
و از هر روز که خواهد شروع
کند روز اول هفت مرتبه روز
دوم دوازده مرتبه روز سیم بیست
مرتبه روز چهارم سی مرتبه روز
پنجم چهل مرتبه روز ششم پنجاه
مرتبه روز هفتم شصت مرتبه


روز هشتم هفتاد مرتبه و هر روز بعد
تمام شد عدد الحمد یکبار این دعا بخواند
اللهم ازل عن هذه المریضة
العلل والداء واعدها الی الصحة
والشفاء وامدها بحسن الوقایة
وردها الی حسن العافیة و
اجعل ما ناله فی مرضها هذا مادة
لحیوتها وکفارة لسیئاتها

اللهم صل علی محمد و آل محمد

واگر مریض زن باشد ضمایر تانیث

که از شنجرف نوشته شده این را بخواند

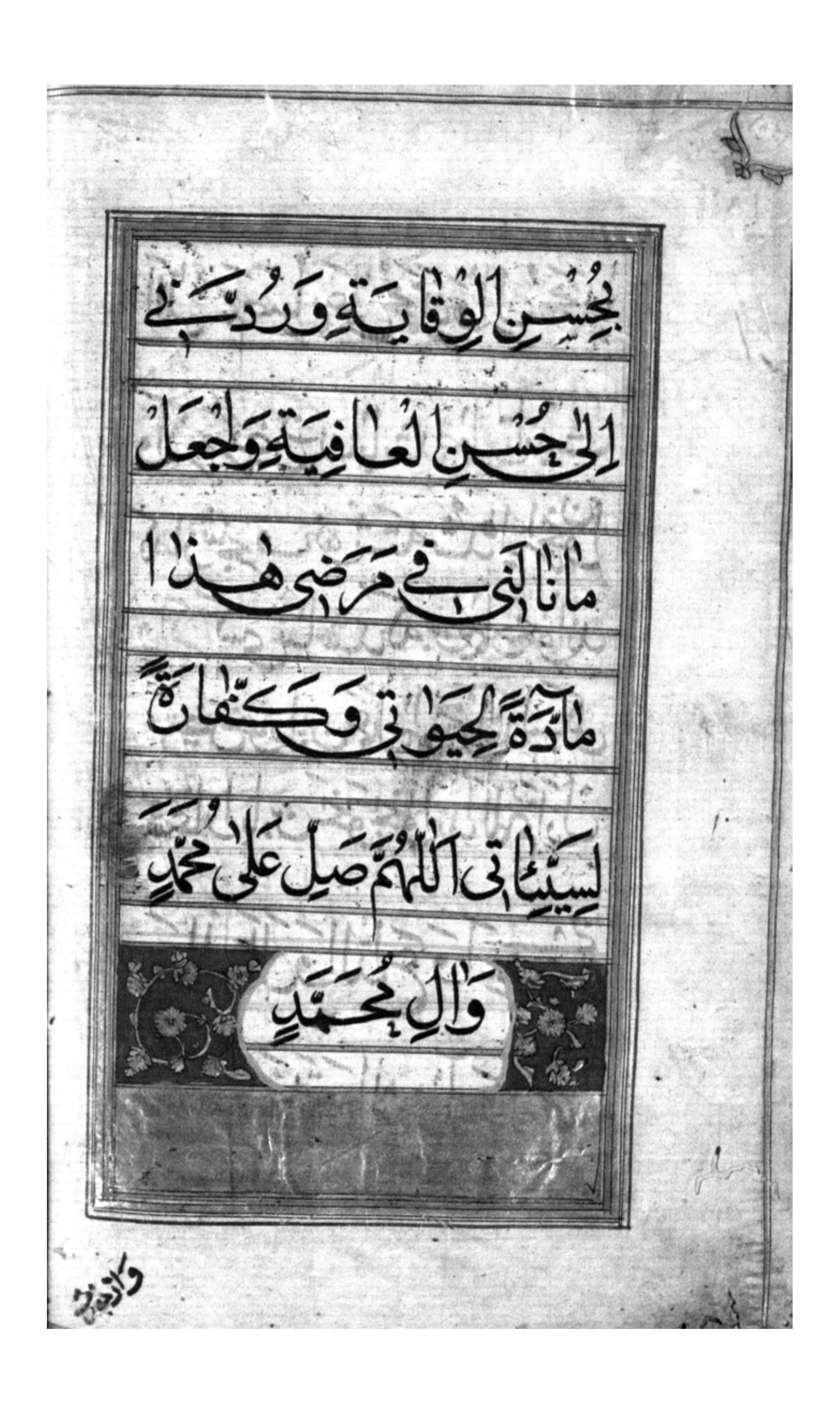
و اگر کسی نباشد که بر بیمار بخواند

مریض خود این عمل را بخواند لیکن

دعا را باین نحو بخواند اللهم ازل

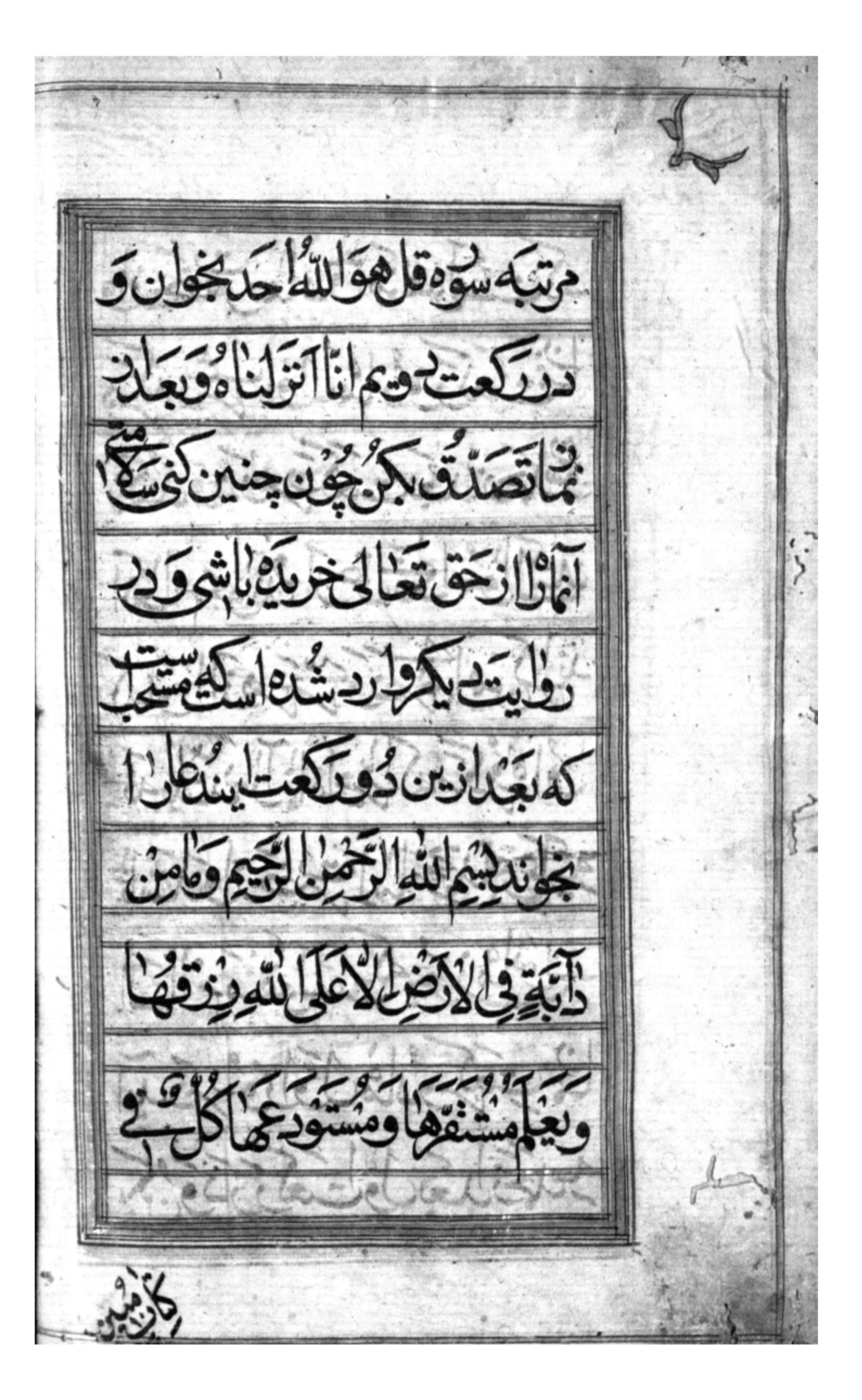
عنی العلل و الداء و اعدنی

الی الصحة و الشفاء و امدنی



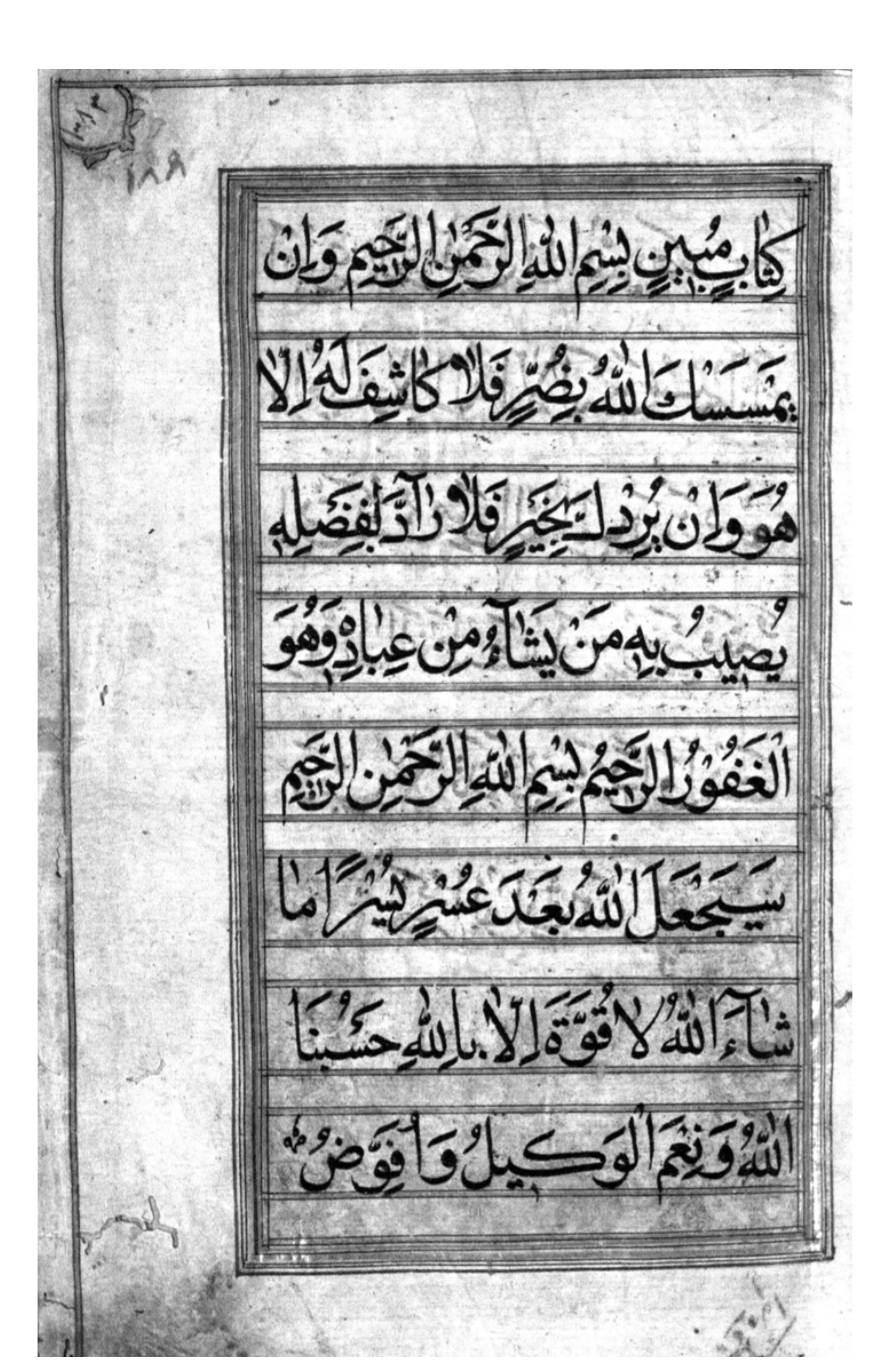
بحسن الوقاية وردني
الى حسن العافية واجعل
ما نالني في مرضي هذا
مادة لحيوتي وكفارة
لسيئاتي اللهم صل على محمد
وال محمد

واز حضرت صادق منقولست که
هر که در شب اول ماه دو رکعت نماز
بکند و در هر رکعت بعد از حمد سوره
انعام بخواند و از حق تعالی سوال کند
که او را از هر ترسی و دردی ایمن گرداند
نه بیند در آن ماه اثری که مکروه او
باشد و از حضرت امام محمد تقی علیه
السلام منقولست که چون ماه نو در
آید در روز اول ماه دو رکعت نماز
بکن و در رکعت اول بعد از حمد سه

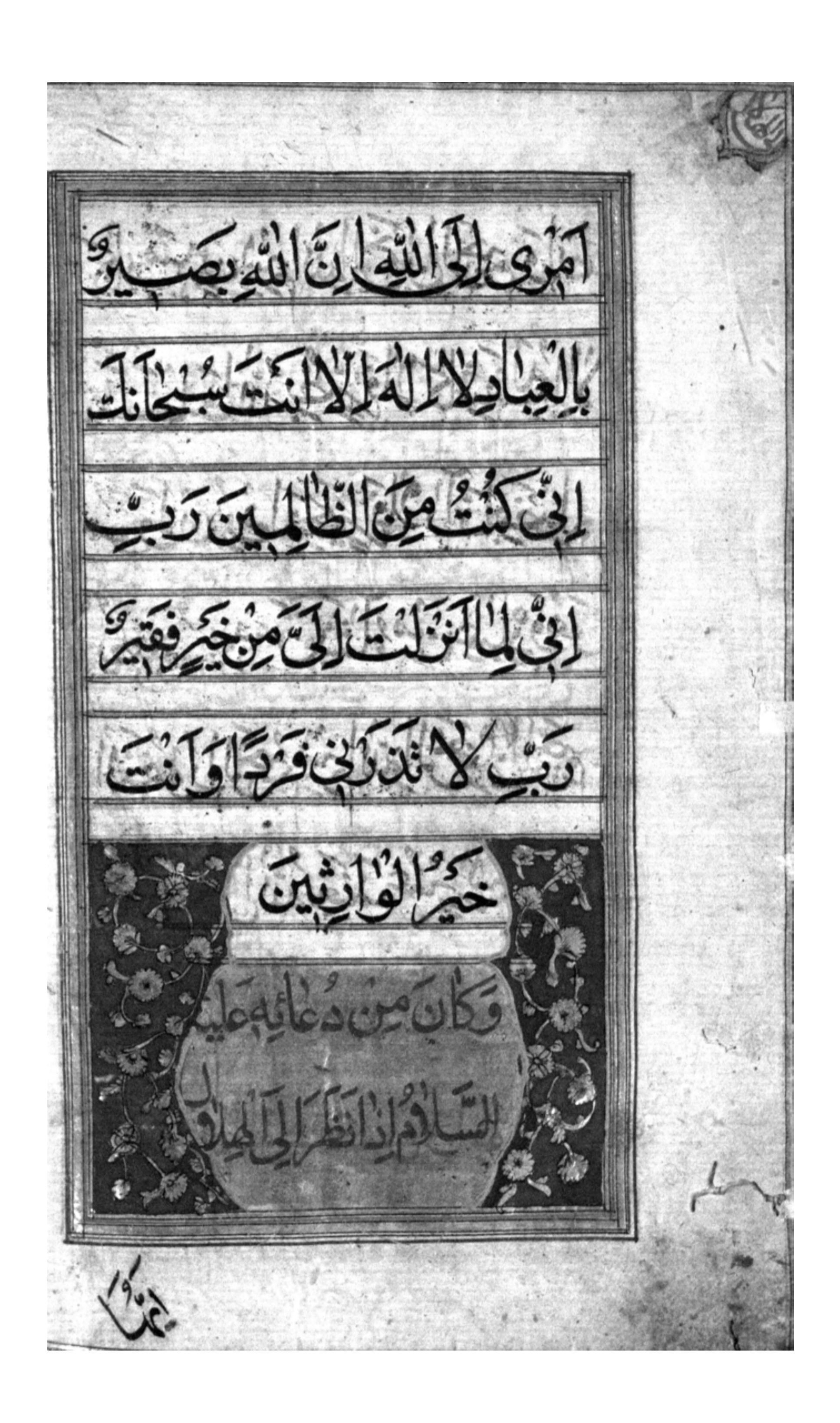


مرتبه سوره قل هو الله احد بخوان و
در رکعت دویم انا انزلناه و بعد از
نماز تصدق بکن چون چنین کنی سلامتی
آن ماه از حق تعالی خریده باشی و در
روایت دیگر وارد شده است که مستحب است
که بعد ازین دو رکعت این دعا را
بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من
دابة فی الارض الا علی الله رزقها
و یعلم مستقرها و مستودعها کل شی

کتاب مبین



كتاب مبين بسم الله الرحمن الرحيم وان
يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا
هو وان يردك بخير فلا راد لفضله
يصيب به من يشاء من عباده وهو
الغفور الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
سيجعل الله بعد عسر يسرا ما
شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا
الله ونعم الوكيل وافوض



أمري إلى الله إن الله بصير

بالعباد لا إله إلا أنت سبحانك

إني كنت من الظالمين رب

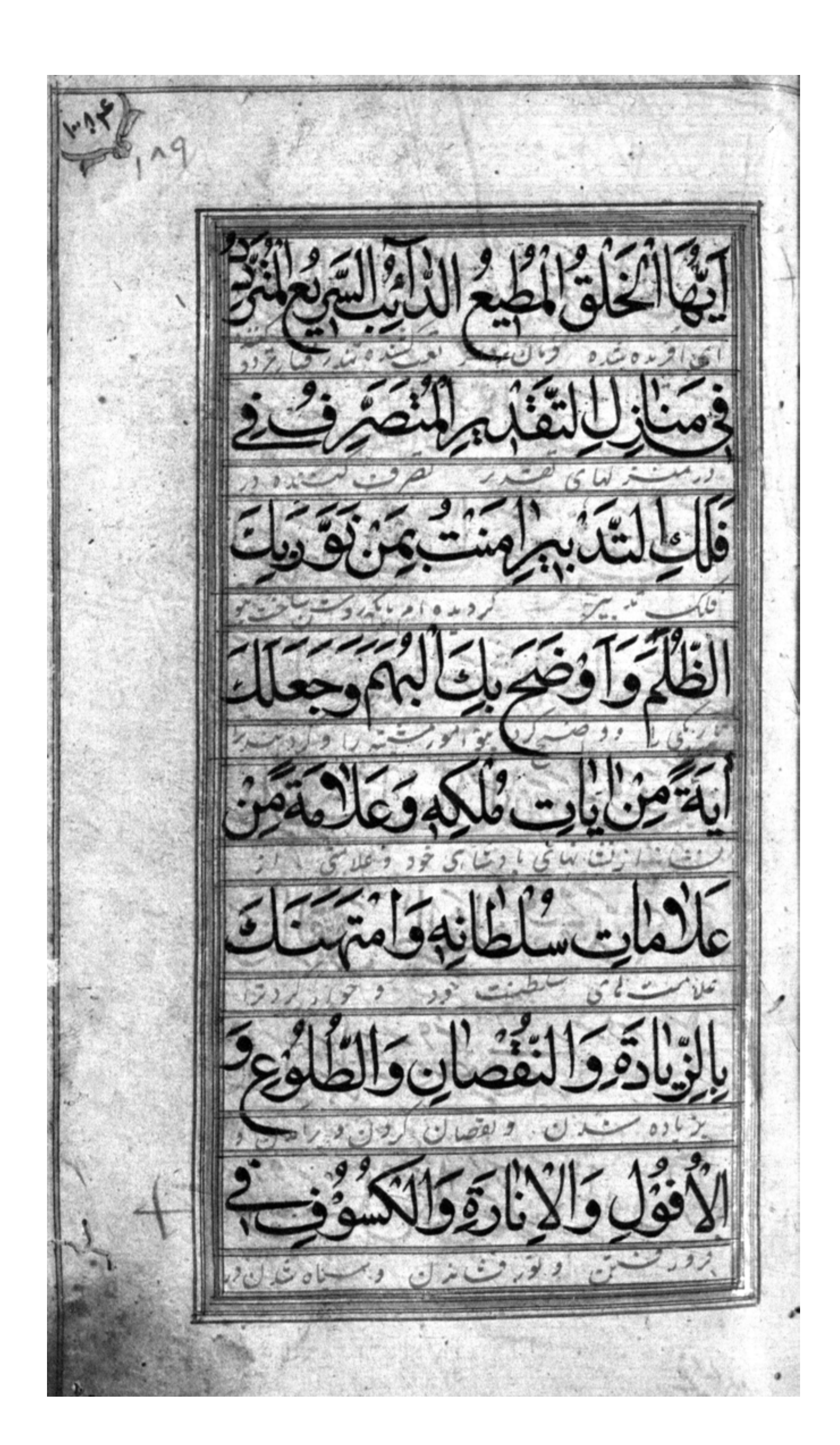
إني لما أنزلت إلي من خير فقير

رب لا تذرني فردا وأنت

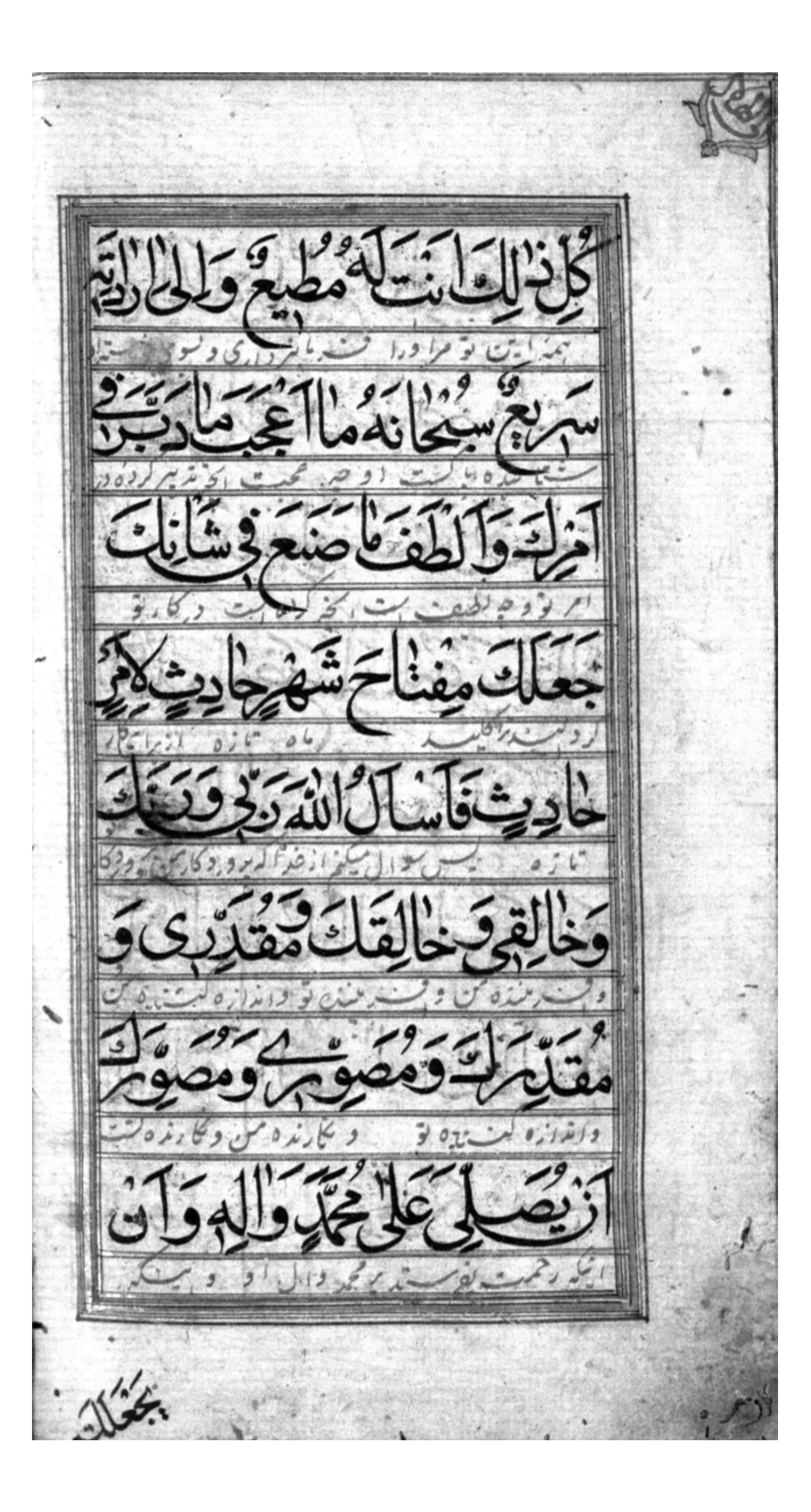
خير الوارثين

وكان من دعائه عليه

السلام إذا نظر إلى الهلال



أيها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد
في منازل التقدير المتصرف في
فلك التدبير آمنت بمن نور بك
الظلم وأوضح بك البهم وجعلك
آية من آيات ملكه وعلامة من
علامات سلطانه وامتهنك
بالزيادة والنقصان والطلوع و
الأفول والإنارة والكسوف في



كلّ ذلك انت له مطيع والى ارادته

همه این تو مر او را فرمانبرداری و سوی خواست

سريع سبحانه ما اعجب ما دبّر في

شتابنده پاکست او چه عجب است آنچه تدبیر کرده در

امرك والطف ما صنع في شانك

امر تو و چه لطف است آنچه کرده است در کار تو

جعلك مفتاح شهر حادث لامر

گردانید ترا کلید ماه تازه از برای کار

حادث فاسأل الله ربّي وربّك

تازه پس سوال میکنم از خدا که پروردگار من و پروردگار تو

وخالقي وخالقك ومقدّري و

و آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من

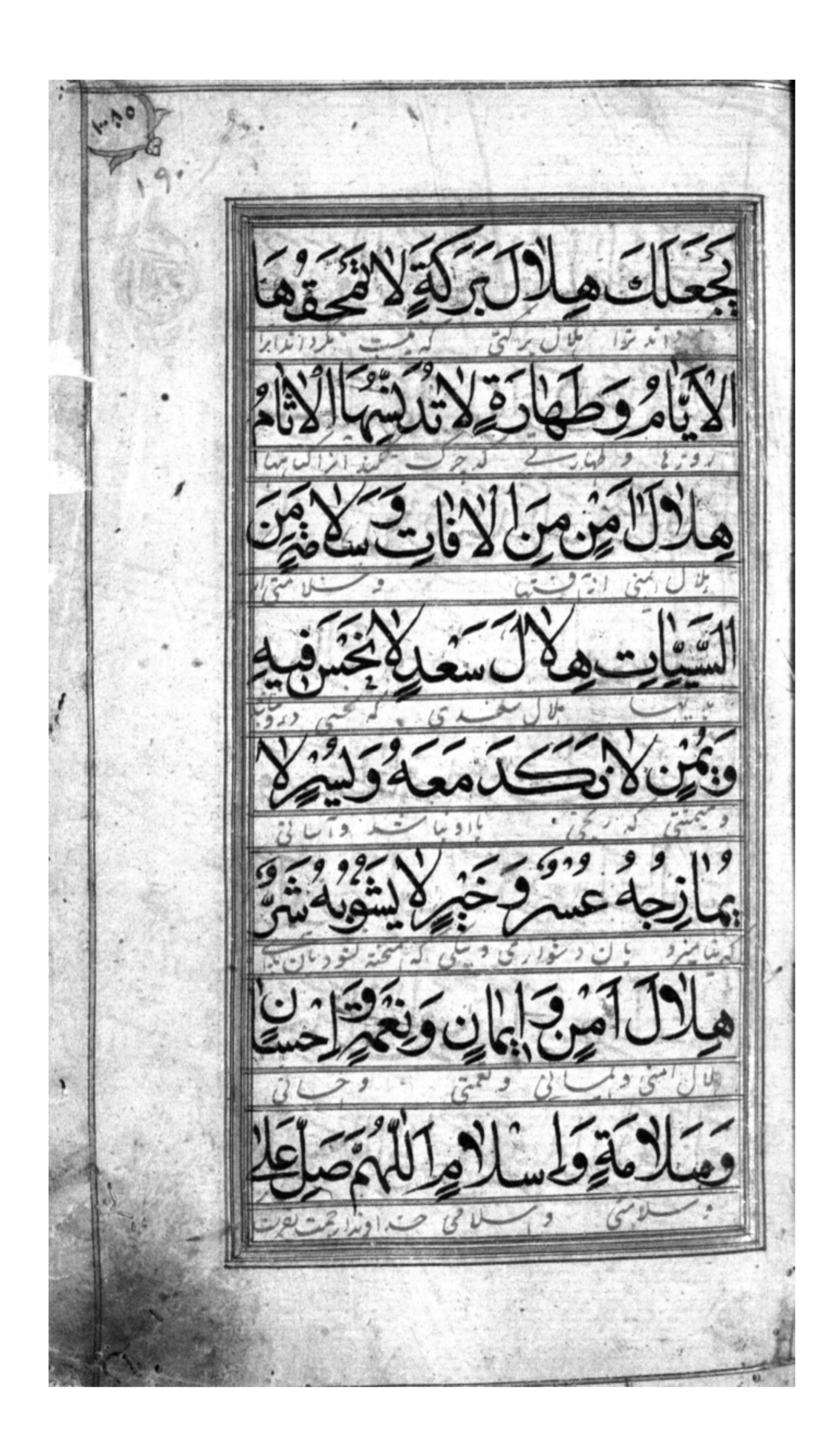
مقدّرك ومصوّري ومصوّرك

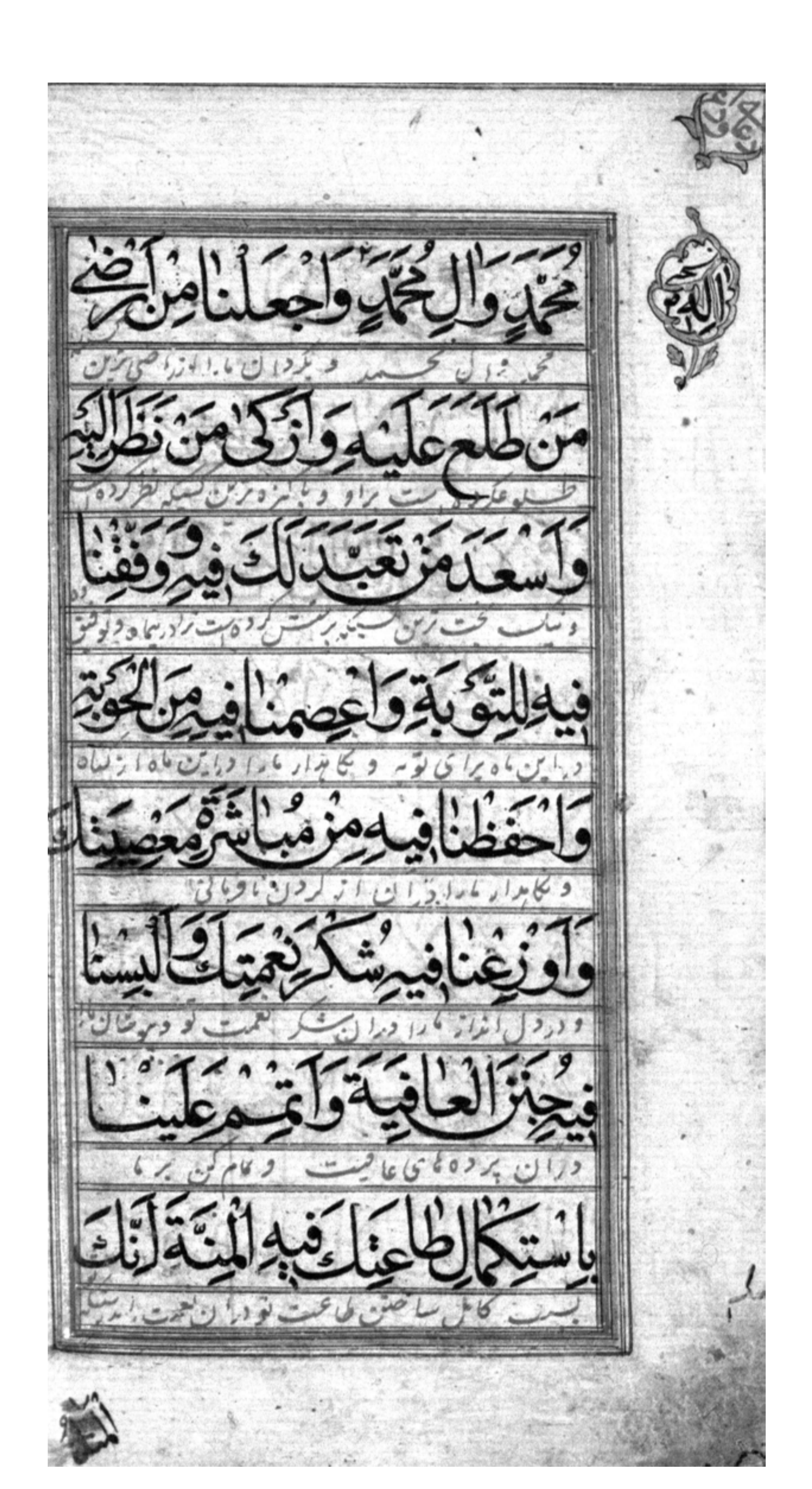
و اندازه کننده تو و نگارنده من و نگارنده تست

ان يصلّي على محمّد وآله وان

اینکه رحمت فرستد بر محمد و آل او و اینکه

بجعلك


يجعلك هلال بركة لا تمحقها
الأيام وطهارة لا تدنسها الآثام
هلال أمن من الآفات وسلامة من
السيئات هلال سعد لا نحس فيه
ويمن لا نكد معه ويسر لا
يمازجه عسر وخير لا يشوبه شر
هلال أمن وإيمان ونعمة وإحسان
وسلامة وإسلام اللهم صل على



محمد وال محمد واجعلنا من ارضى

محمد و آل محمد و بگردان ما را از راضی ترین

من طلع عليه وازكى من نظر اليه

طلوع کرده است بر او و پاکیزه ترین کسیکه نظر کرده

واسعد من تعبد لك فيه ووفقنا

و نیک بخت ترین کسیکه پرستش کرده است ترا در ماه و توفیق

فيه للتوبة واعصمنا فيه من الحوبة

ده در این ماه برای توبه و نگاهدار ما را در این ماه از گناه

واحفظنا فيه من مباشرة معصيتك

و نگاهدار ما را در آن از کردن نافرمانی

واوزعنا فيه شكر نعمتك والبسنا

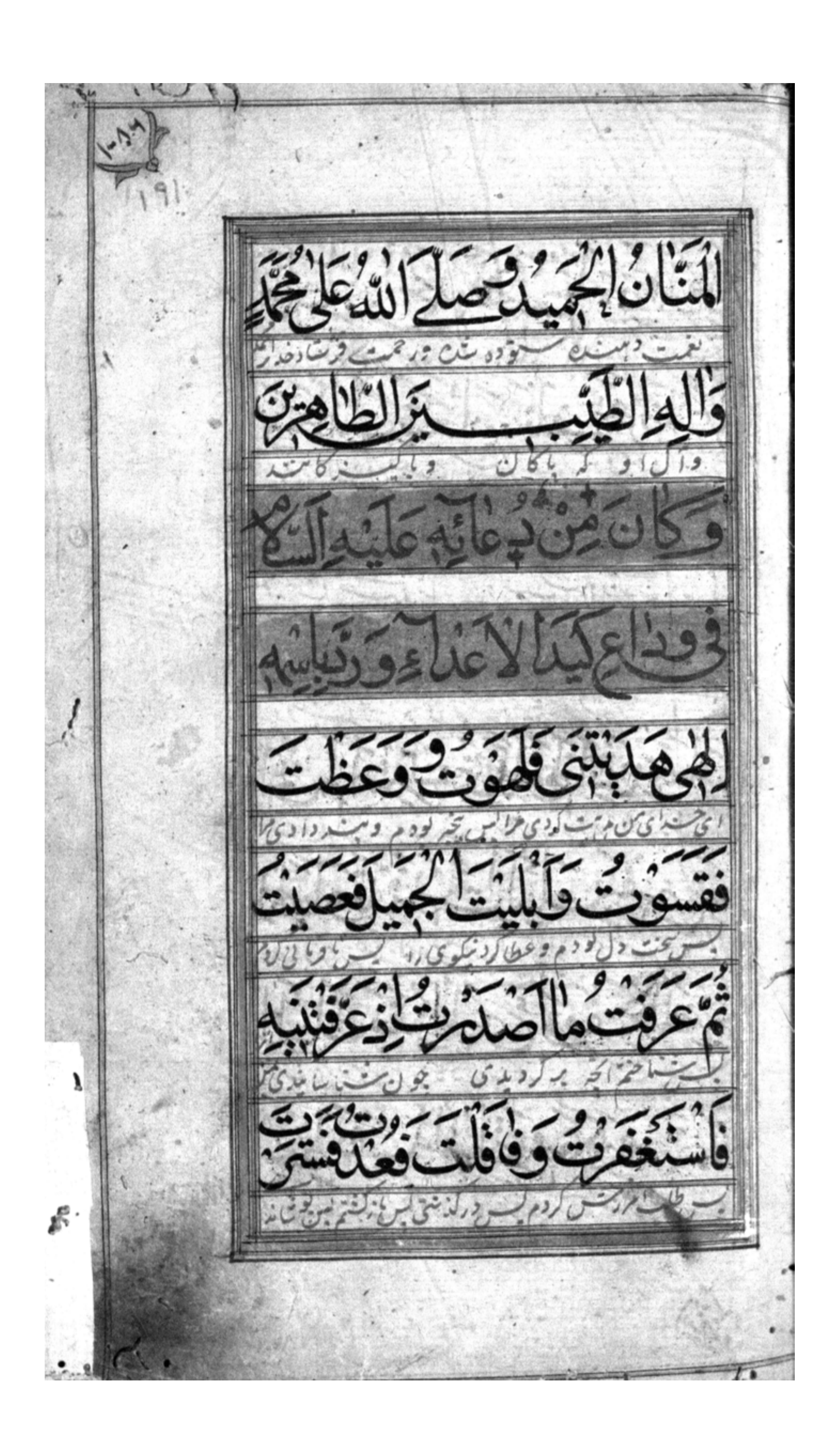
و در دل انداز ما را در آن شکر نعمت تو و بپوشان

فيه جنن العافية واتمم علينا

در آن پرده های عافیت و تمام کن بر ما

باستكمال طاعتك فيه المنة انك

بسبب کامل ساختن طاعت تو در آن نعمت را بدرستیکه



المنان الحميد وصلى الله على محمد

نعمت دهنده ستوده شده و رحمت فرستاد خدا بر

واله الطيبين الطاهرين

و آل او که پاکان و پاکیزگانند

وكان من دعائه عليه السلام

في دفاع كيد الاعداء ورد باسه

الهي هديتني فلهوت ووعظت

ای خدای من هدایت کردی مرا پس بیخبر بودم و پند دادی مرا

فقسوت وابليت الجميل فعصيت

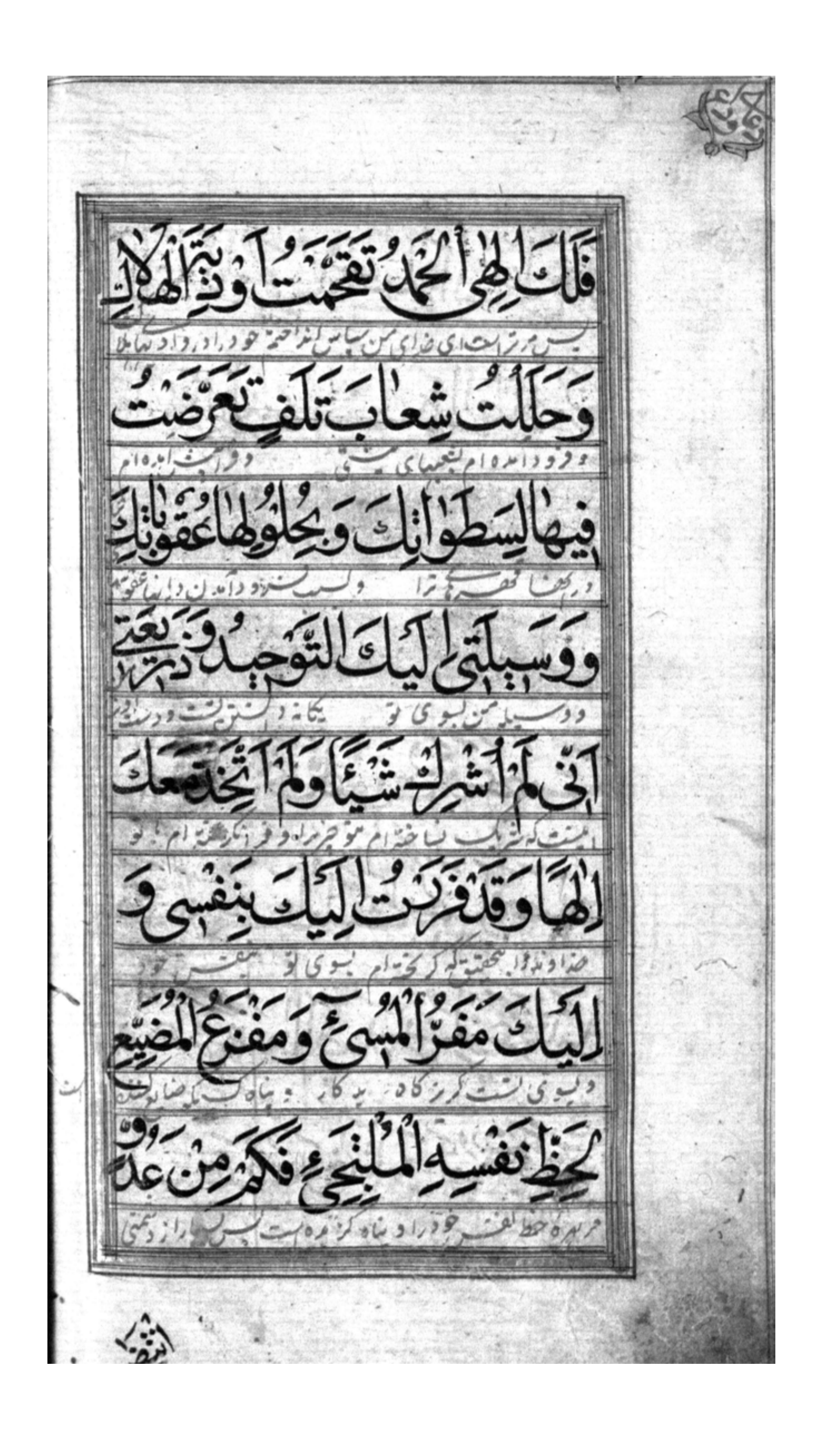
پس سخت دل بودم و عطا کردی نیکوی را پس نافرمانی کردم

ثم عرفت ما اصدرت اذ عرفتنيه

باز شناختم آنچه بر گردیدی چون شناسانیدی مرا

فاستغفرت واقلت فعدت فسترت

پس طلب آمرزش کردم پس در گذشتی پس باز گشتم پس پوشانیدی



فَلَكَ اِلٰهِی اَلْحَمْدُ تَقَحَّمْتُ اَوْدِیَةَ الْهَلَاكِ

وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ

فِیهَا لِسَطَوَاتِكَ وَبِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ

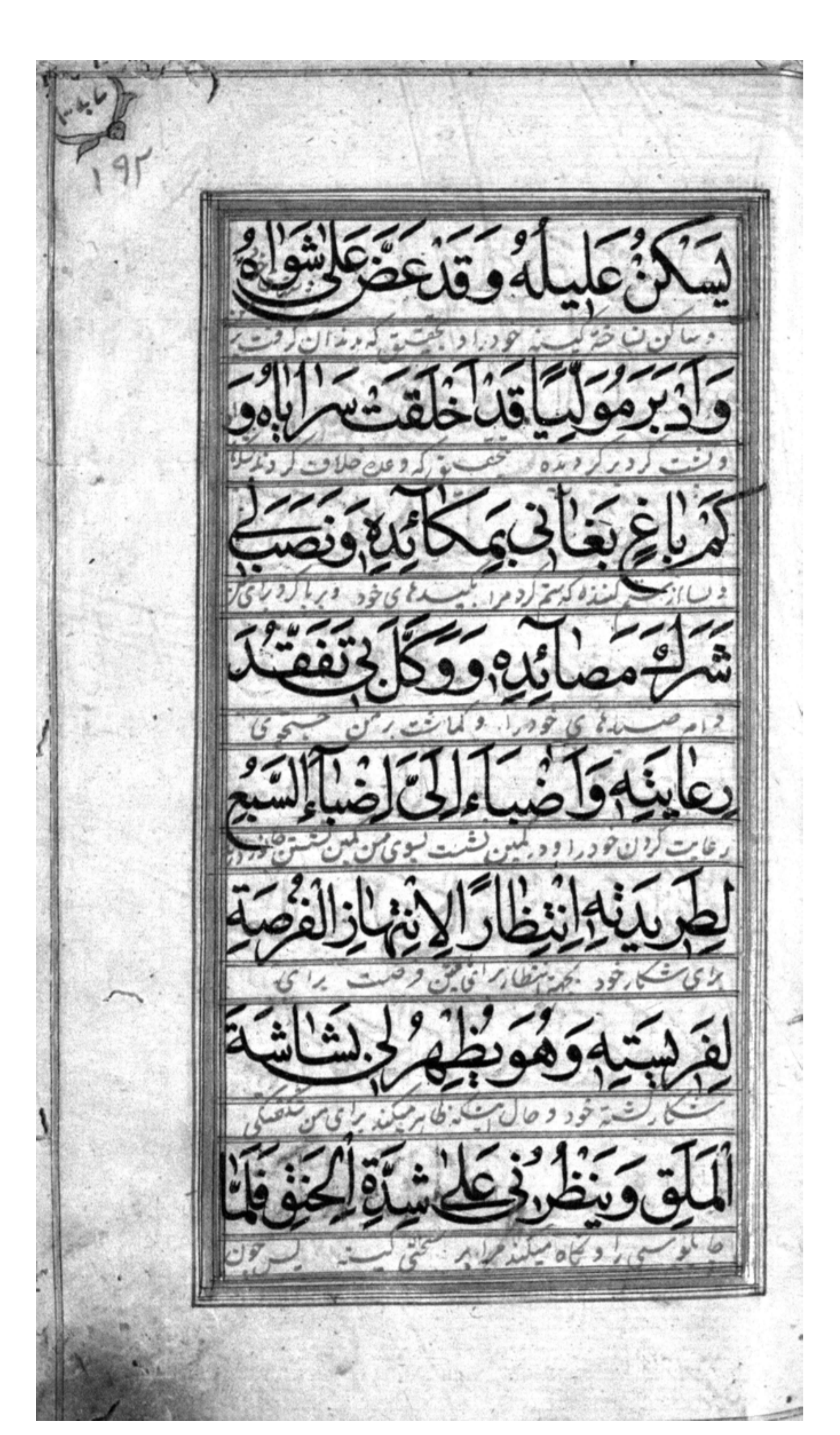
وَوَسِیلَتِی اِلَیْكَ التَّوْحِیدُ وَذَرِیعَتِی

اَنِّی لَمْ اُشْرِكْ شَیْئًا وَلَمْ اَتَّخِذْ مَعَكَ

اِلٰهًا وَقَدْ فَرَرْتُ اِلَیْكَ بِنَفْسِی وَ

اِلَیْكَ مَفَرُّ الْمُسِیٓءِ وَمَفْزَعُ الْمُضَیِّعِ

لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِیءِ فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ


یسکن غلیله وقد عضّ علی شواه
وادبر مولّیا قد اخلقت سراباه و
کم باغ بغانی بمکائده ونصب لی
شرك مصائده ووکّل بی تفقّد
رعایته واصباء الی اضباء السبع
لطریدته انتظار الانتهاز الفرصة
لفریسته وهو یظهر لی بشاشة
الملق وینظر بی علی شدّة الحنق فلما



رأيت يا إلهي تباركت وتعاليت

دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه

اركسته لام رأسه في زبيته و

رددته في مهوى حفرته وانقمع

بعد استطالته ذليلا في ربق

حبالته التي كان أن يقدر أن يراني

فيها وقد كاد أن يحل بي لولا

رحمتك ما حل بساحته وكم من

انتضى عليّ سيف عداوته وشحذ لي

که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای

ظبة مديته وارهف لي شبا حده

دم کارد بزرگ خود را و نازک کرد برای من کناره تیزی را

وداف لي قواتل سمومه وسدد نحوي

و حل نماید برای من زهرهای کشنده و راست کرد برای من

صوائب سهامه ولم تنم عني عين

تیرهای راست رونده خود را و نخفت از من چشم

حراسته واضمر ان يسومني المكروه

پاسبانی او و در دل در آورد که برساند مرا مکروه

ويجرعني زعاق مرارته فنظرت

و جرعه دهد مرا از آب شور تلخی خود نظر کردی

يا الهي الى ضعفي عن احتمال الفوادح

ای خدا من بسوی ضعف من از بر داشتن چیزهای گران

وعجزي عن الانتصار ممن قصدني

و عجز من از انتقام کشیدن از کسی که قصد کند

بمحاربته ووحدتني في كثير عدد

من ناوانى وارصدلي بالبلاء فيما

لم اعمل فيه فكري فابتدأتني بنصرك

وشددت ازري بقوتك ثم

فللت لي حده وصيرته من بعد

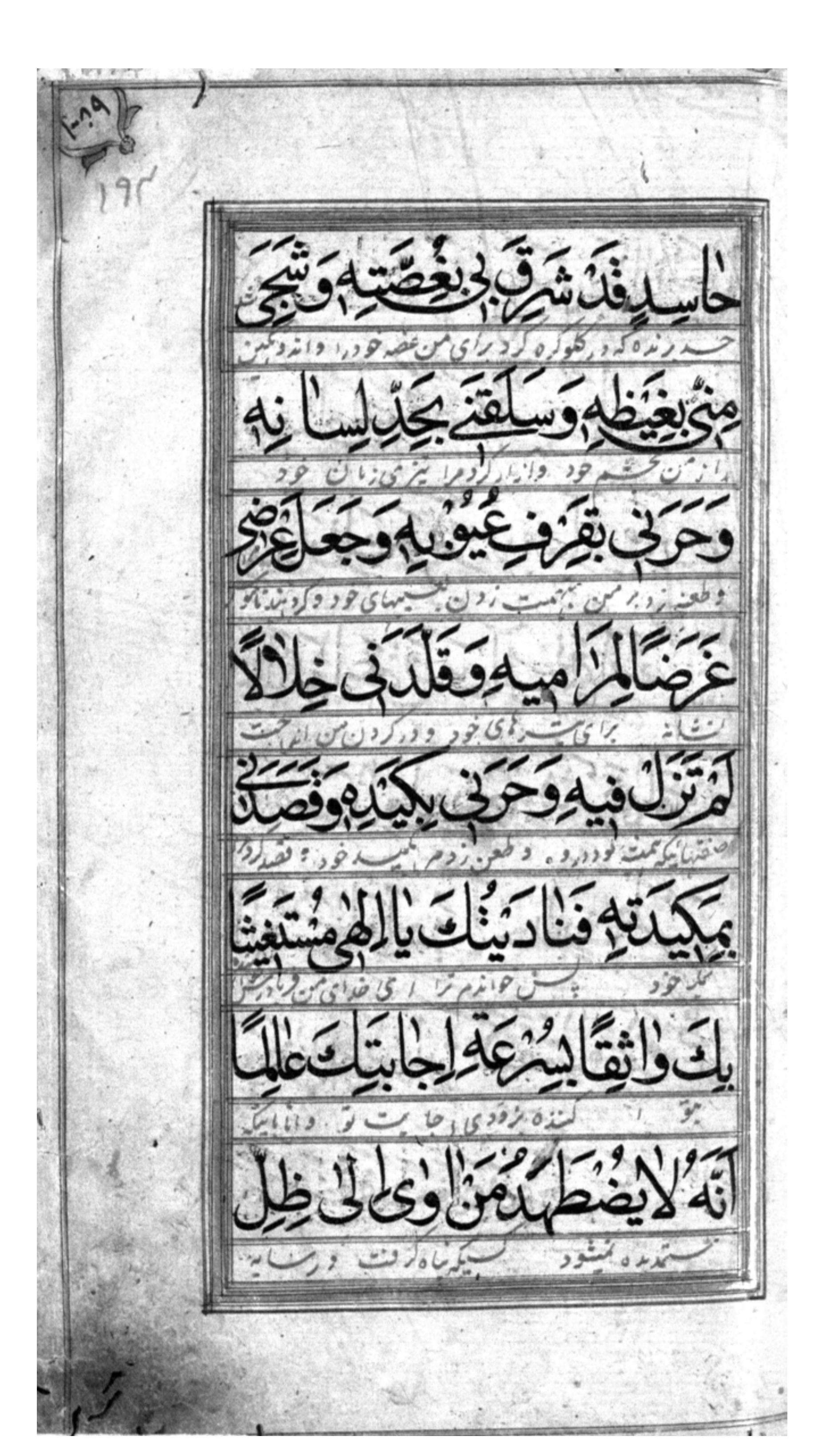
جمع عديد وحده واعليت كعبي

عليه وجعلت ما سدده مردودا

عليه فرددته لم يشف غيظه ولم

۲۰۹

۱۹۳



حاسدٍ قد شرق بي بغصّته وشجى

حسد برنده که در گلوگره کرد برای من غصه خود را و اندوهگین

منّي بغيظه وسلقني بحدّ لسانه

از من بخشم خود و آزار کرد مرا به تیزی زبان خود

ووحرني بقرف عيوبه وجعل عرضي

و طعنه زد بر من بتهمت زدن عیبهای خود و گردانید ناموس

غرضاً لمراميه وقلّدني خلالاً

نشانه برای تیرهای خود و در گردن من انداخت

لم تزل فيه ووحرني بكيده وقصدني

صفتهایی که همیشه بود در او و طعن زد مرا بمکید خود و قصد کرد

بمكيدته فناديتك يا إلهي مستغيثاً

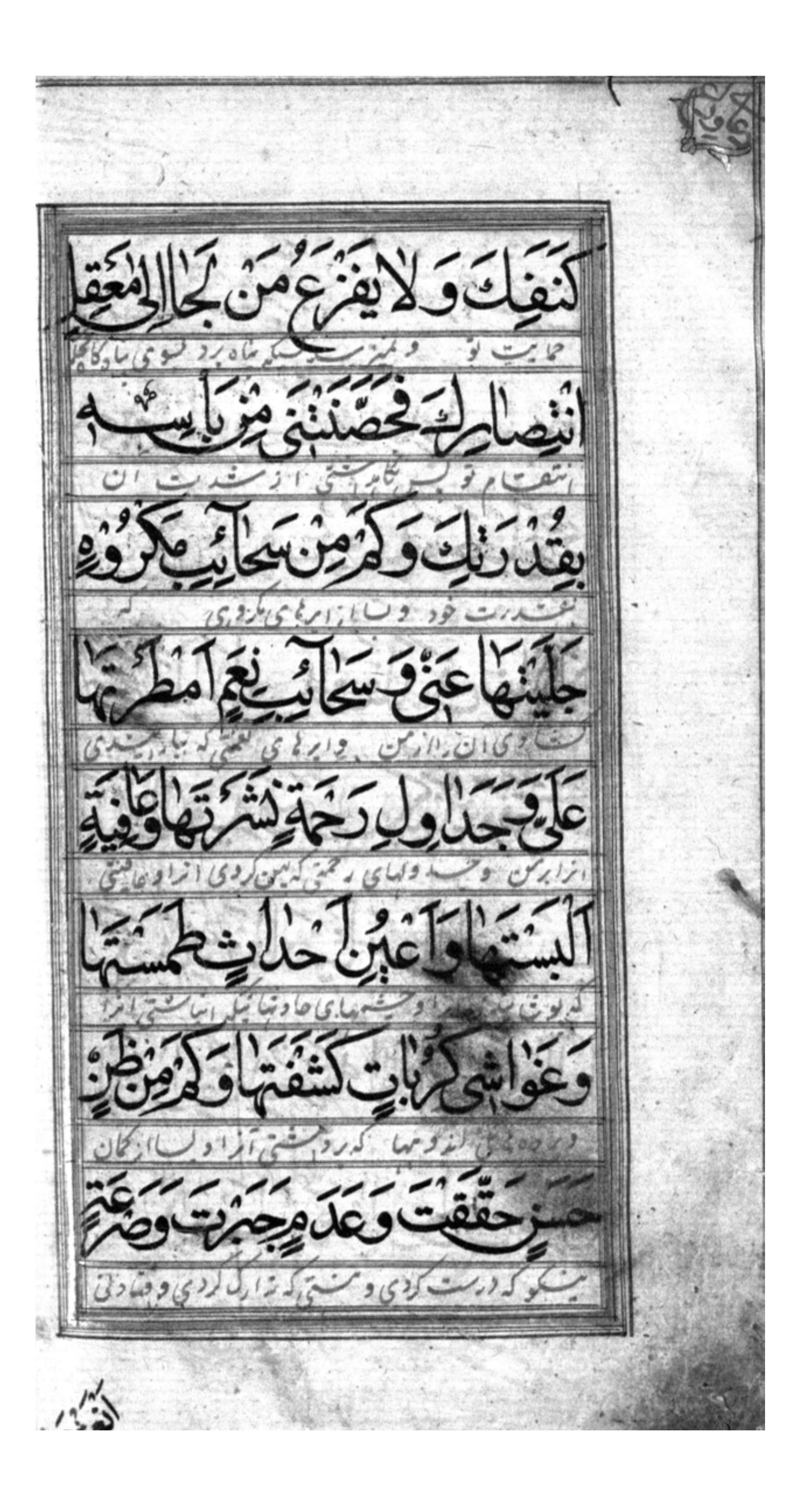
بمکید خود پس خواندم ترا ای خدای من فریاد خواه

بك واثقاً بسرعة إجابتك عالماً

بتو [illegible] کننده بزودی اجابت تو و دانا باینکه

أنّه لا يُضطهد من أوى إلى ظلّ

ستمدیده نمیشود کسیکه پناه گرفت در سایه



كنفك ولا يفزع من لجا الى معقل

حمایت تو و نمیترسد کسیکه پناه برد بسوی پناهگاه

انتصارك فحصنتني من بأسه

انتقام تو پس نگاه داشتی از شدت آن

بقدرتك وكم من سحائب مكروه

بقدرت خود و بسا ابرهای مکروهی که

جليتها عني وسحائب نعم امطرتها

گشادی آن را از من و ابرهای نعمتی که بباریدی

علي وجداول رحمة نشرتها وعافية

بر من و جدولهای رحمتی که پهن کردی و عافیتی

ألبستها واعين احداث طمستها

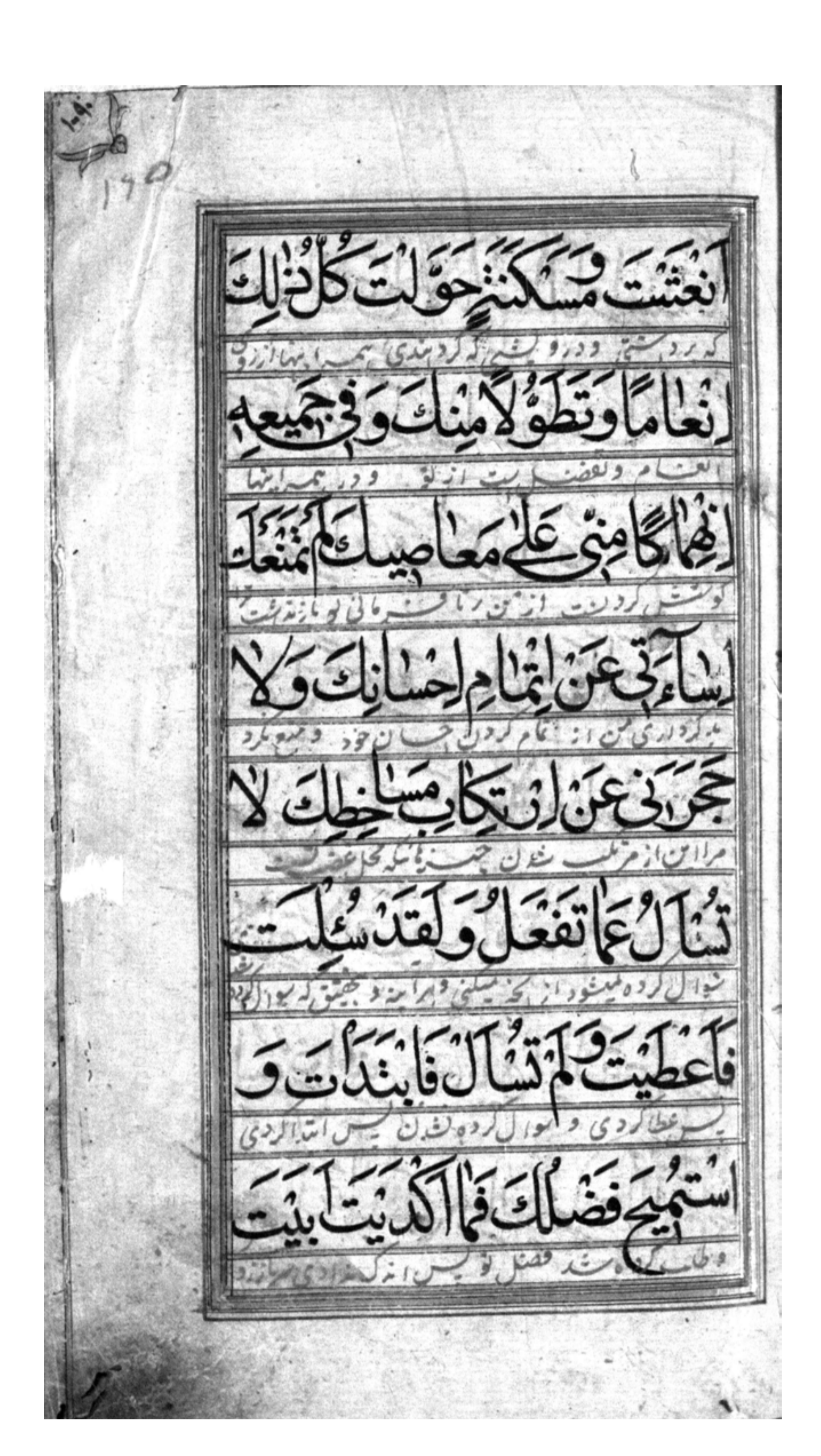
که پوشانیدی و چشمهای حادثها که ناپیدا ساختی

وغواشي كربات كشفتها وكم من ظن

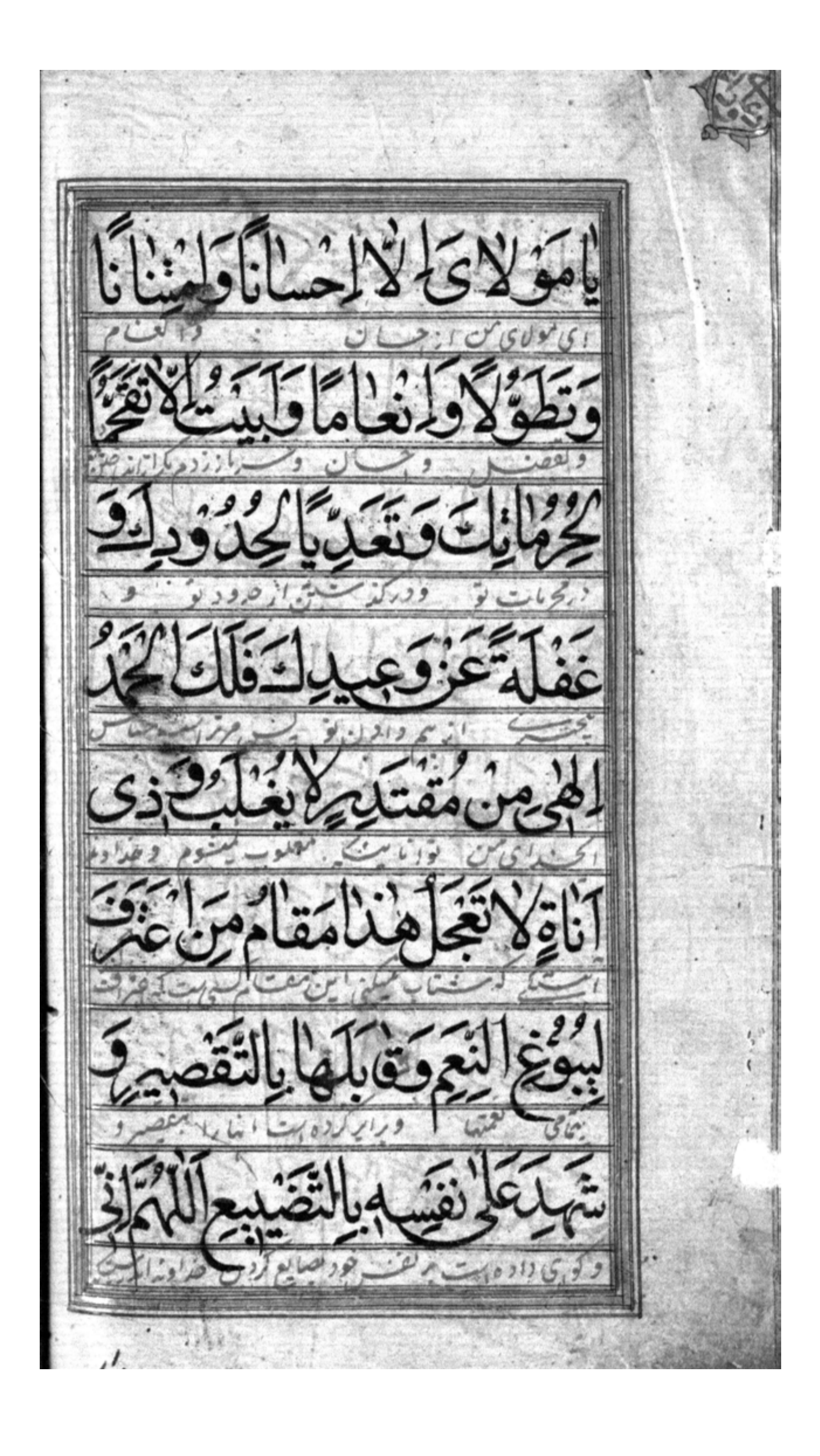
و پردههای اندوهها که برداشتی و بسا از گمان

حسن حققت وعدم جبرت وصرعة

نیکو که درست کردی و منعتی که تدارک کردی و افتادنی



أنعشت و مسكنة حولت كل ذلك
إنعاما وتطولا منك وفي جميعه
انهماكا مني على معاصيك لم تمنعك
إساءتي عن إتمام إحسانك ولا
حجرني عن ارتكاب مساخطك لا
تسأل عما تفعل ولقد سئلت
فأعطيت ولم تسأل فابتدأت و
استميح فضلك فما أكديت أبيت



يا مولاي إلا إحساناً وامتناناً

وتطولاً وإنعاماً وأبيت إلا تقحماً

لحرماتك وتعدياً لحدودك و

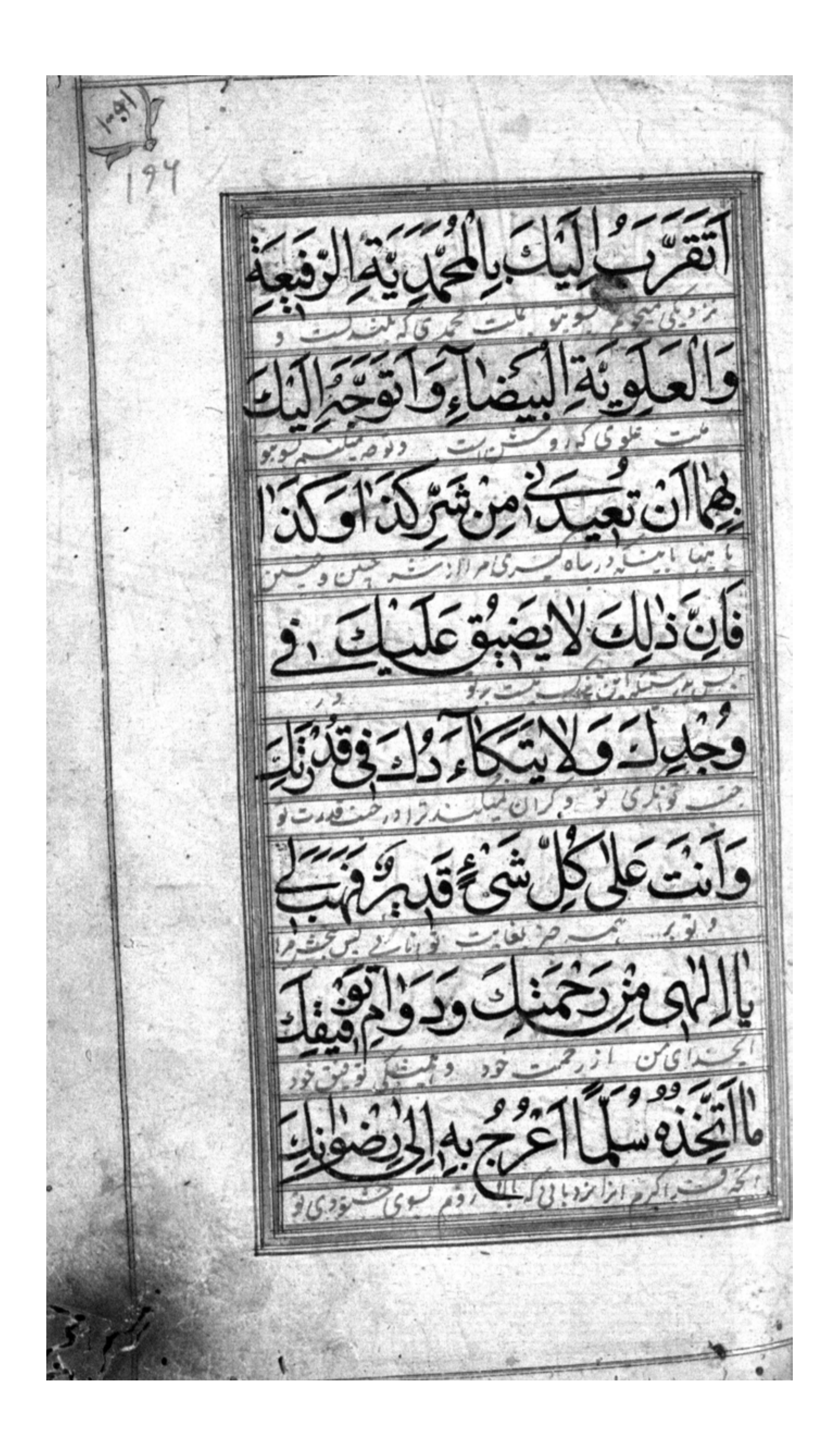
غفلة عن وعيدك فلك الحمد

إلهي من مقتدر لا يغلب وذي

أناة لا تعجل هذا مقام من اعترف

بسبوغ النعم وقابلها بالتقصير و

شهد على نفسه بالتضييع اللهم إني



اتقرب اليك بالمحمدية الرفيعة

نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمدی که بلند است و

والعلوية البيضاء واتوجه اليك

ملت علوی که روشن است و توجه میکنم بسوی تو

بهما ان تعيذني من شر كذا وكذا

بایشان باینکه در پناه گیری مرا از شر چنین و چنین

فان ذلك لا يضيق عليك في

پس بدرستیکه [illegible] تنگ نمیشود بر تو در

وجدك ولا يتكاءدك في قدرتك

جدت توانگری تو و گران نمی‌آید ترا در قدرت تو

وانت على كل شيء قدير فهب لي

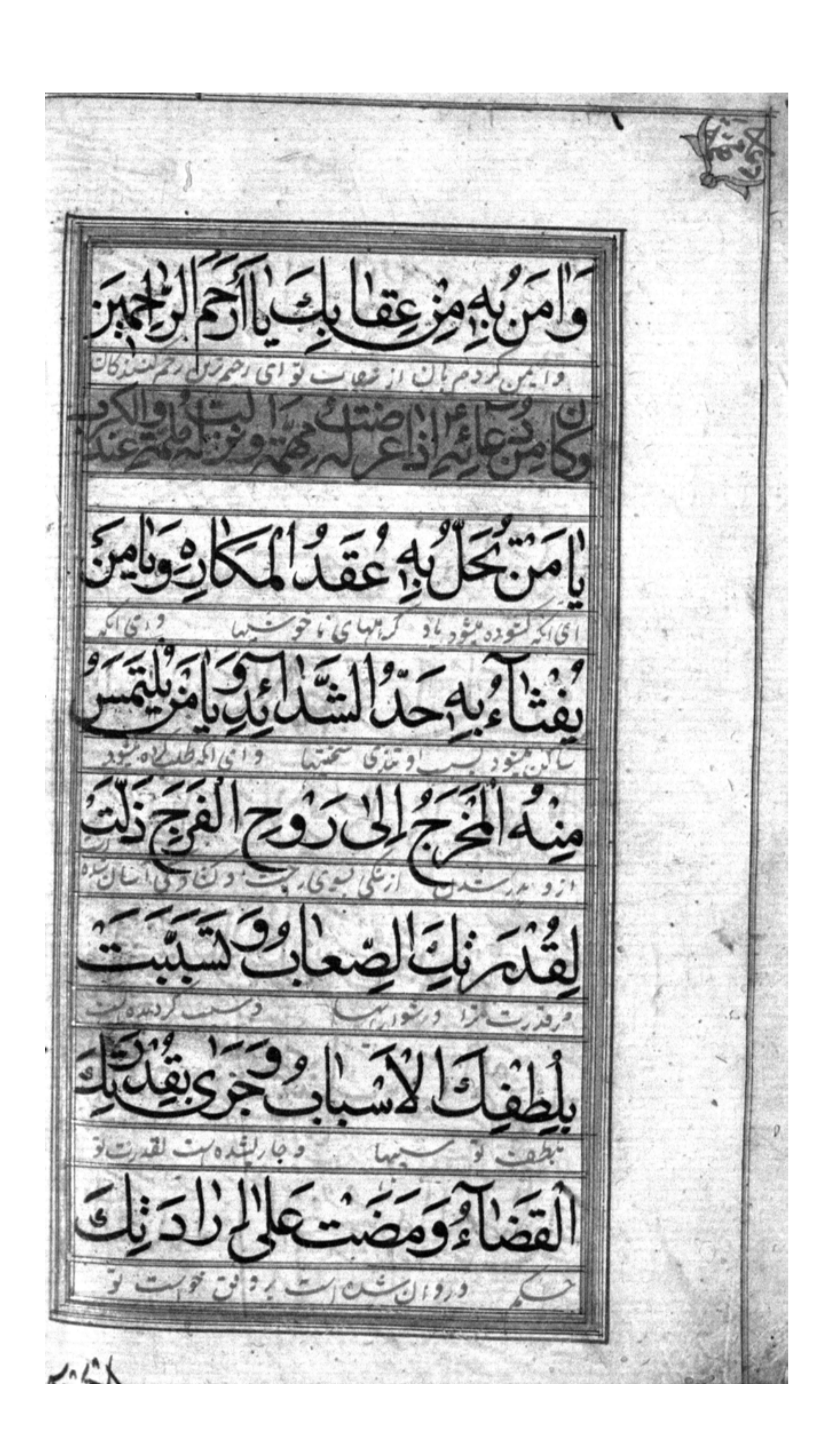
و تو بر همه چیز توانائی پس ببخش مرا

يا الهي من رحمتك ودوام توفيقك

ای خدای من از رحمت خود و همیشگی توفیق خود

ما اتخذه سلما اعرج به الى رضوانك

آنچه فرا گیرم نردبانی که بالا روم بسوی خوشنودی تو



وامنه من عقابك يا ارحم الراحمين

وایمن گردان ما را از عقاب تو ای رحیم‌ترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام اذا عرضت له مهمة او نزلت به ملمة وعند الكرب

يا من تحل به عقد المكاره ويا من

ای آنکه گشوده میشود باو گرههای ناخوشیها و ای آنکه

يفثا به حد الشدائد ويا من يلتمس

شکسته میشود بسبب او تیزی سختیها و ای آنکه طلب کرده میشود

منه المخرج الى روح الفرج ذلت

از او بدر شدن از تنگی بسوی راحت گشادگی ذلیل شده

لقدرتك الصعاب وتسببت

مر قدرت ترا دشوارها و سبب گردیده است

بلطفك الاسباب وجرى بقدرتك

بلطف تو سببها و جاری شده است بقدرت تو

القضاء ومضت على ارادتك

حکم و روان شده است بر وفق خواست تو

الاشياء فهي بمشيتك دون قولك

چیزها پس آنها بخواست تو بی گفتن تو

مؤتمرة وبارادتك دون نهيك

فرمان بردارند و بخواست اراده تو بی نهی تو

منزجرة انت المدعو للمهمات و

ممنوعند تویی خوانده شده برای کارهای سخت

انت المفزع في الملمات لا يندفع

و تویی پناه در بلاها که نازل میشوند دفع نمیشود

الا ما دفعت ولا ينكشف منها الا

مگر آنچه دفع کنی تو و برطرف نمیشود از آنها مگر آنچه

ما كشفت وقد نزل بي يا رب ما قد

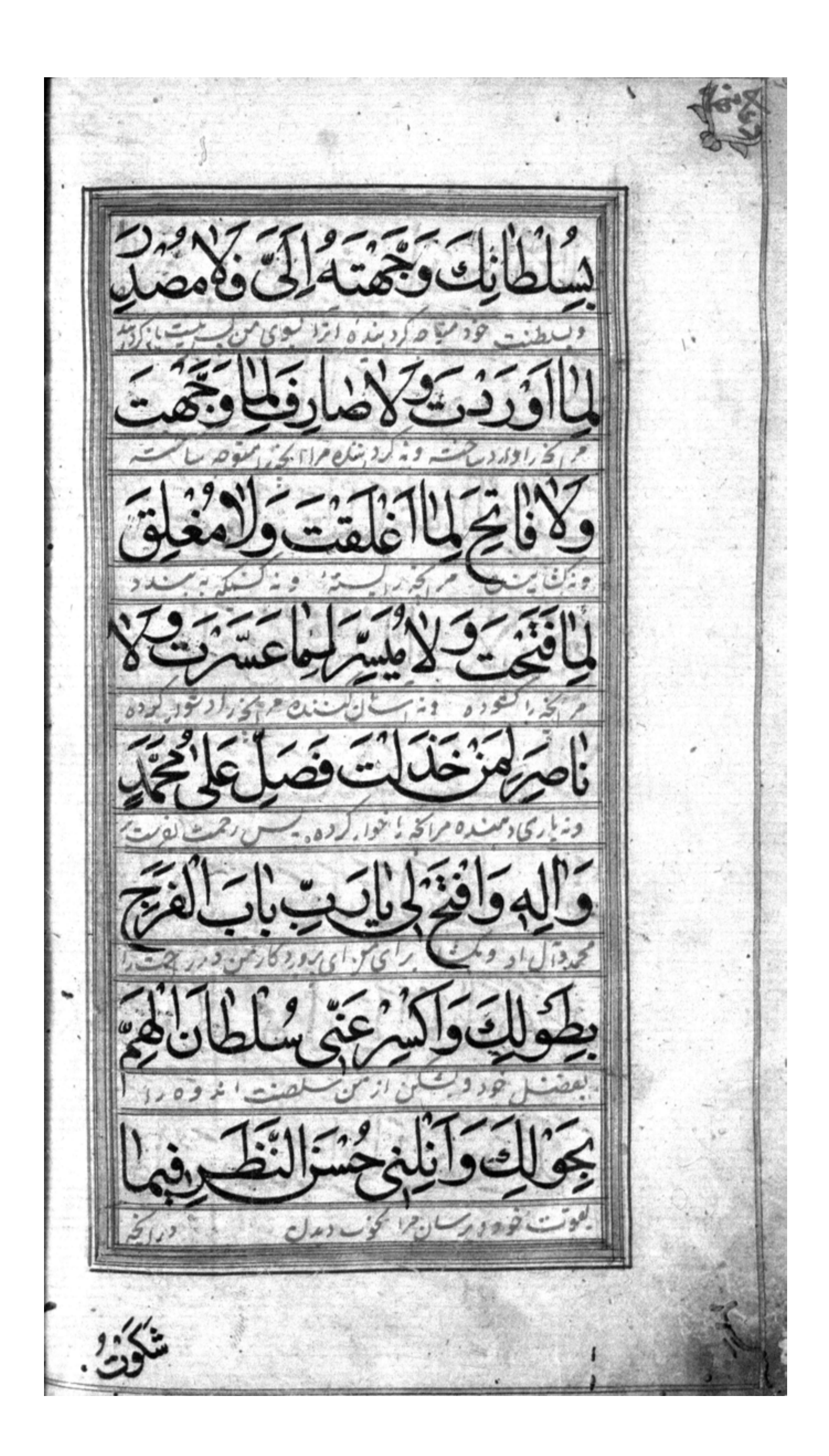
برطرف کنی تو و بتحقیق فرود آمده است بمن ای پروردگار من

تكادني ثقله والم بي ما قد بهظني

امری که بتحقیق دشوار است بر من گرانی آن و نازل شده است بمن آنچه گران

حمله وبقدرتك اوردته علي و

برداشتن آن و بقدرت خود آوردی آنرا بر من و



بسلطانك وجهته الى فلا مصدر
و بسلطنت خود میاد کردنده ازا بسوی من پس نیست بازگرداننده

لما اوردت ولا صارف لما وجهت
هر انچه را وارد ساخته و نه گرداننده مر انچه را متوجه ساخته

ولا فاتح لما اغلقت ولا مغلق
و نه گشاینده مر انچه را بسته و نه بندنده

لما فتحت ولا ميسر لما عسرت ولا
مر انچه را گشوده و نه آسان کننده مر انچه را دشوار کرده

ناصر لمن خذلت فصل على محمد
و نه یاری دهنده مر انچه را خوار کرده پس رحمت فرست بر

واله وافتح لي يا رب باب الفرج
محمد و آل او و بگشا برای من ای پروردگار من در رحمت را

بطولك واكسر عني سلطان الهم
بفضل خود و بشکن از من سلطنت اندوه را

بحولك وانلني حسن النظر فيما
بقوت خود و برسان مرا بخوب دیدن در انچه

شكوت

شكوت وأذقتني حلاوة الصنع

شکوه میکردم و چشانیدی مرا شیرینی کار

فيما سألت وهب لي من لدنك

در آنچه طلب کردم و ببخش مرا از نزد خود رحمت

رحمة وفرجا هنيئا واجعل لي

رحمت و راحتی بی تعب و بگردان از برای من

من عندك مخرجا وحيا ولا

از جانب خود بیرون رفتنی زود از این بلا و

تشغلني بالاهتمام عن تعاهد

مشغول مگردان مرا بسبب اندوه آن از رعایت نمودن

فروضك واستعمال سنتك

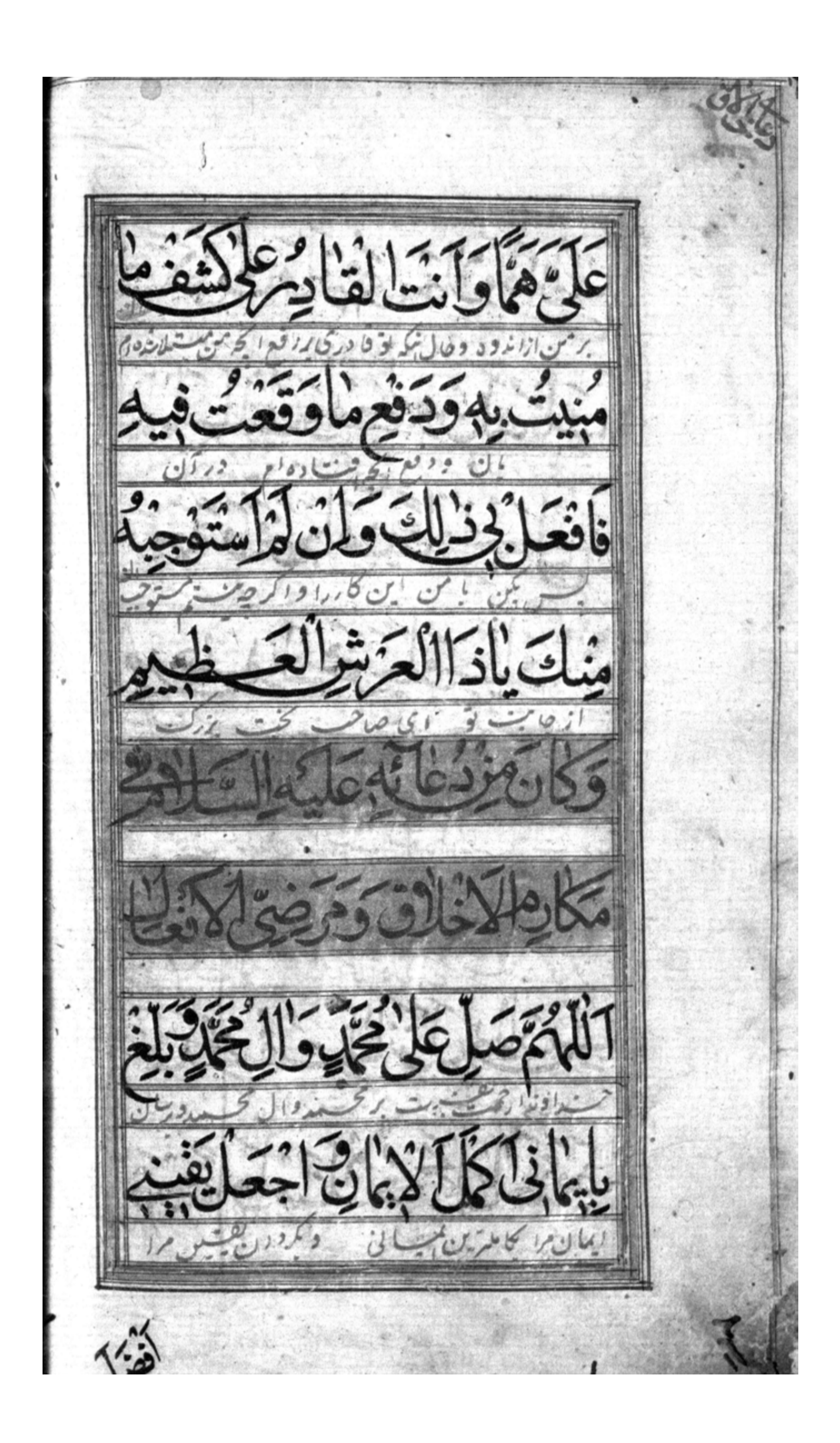
واجبات تو و بکار آوردن سنتهای تو

فقد ضقت لما نزل بي يا رب

پس بتحقیق که طاقت ندارم این بلای را که نازل شده است بر من ای پروردگار

ذرعا وامتلأت بحمل ما حدث

و پر شده ام بسبب برداشتن آنچه حادث شده است



علی همّا و انت القادر علی کشف ما

بر من از اندوه و حال آنکه تو قادری بر رفع آنچه من مبتلا شده ام

منیت به و دفع ما وقعت فیه

بآن و دفع آنچه افتاده ام در آن

فافعل بی ذلک و ان لم استوجبه

پس بکن با من این کار را و اگر چه نیستم مستوجب

منک یا ذا العرش العظیم

از جانب تو ای صاحب تخت بزرگ

و کان من دعائه علیه السلام فی

مکارم الاخلاق و مرضی الافعال

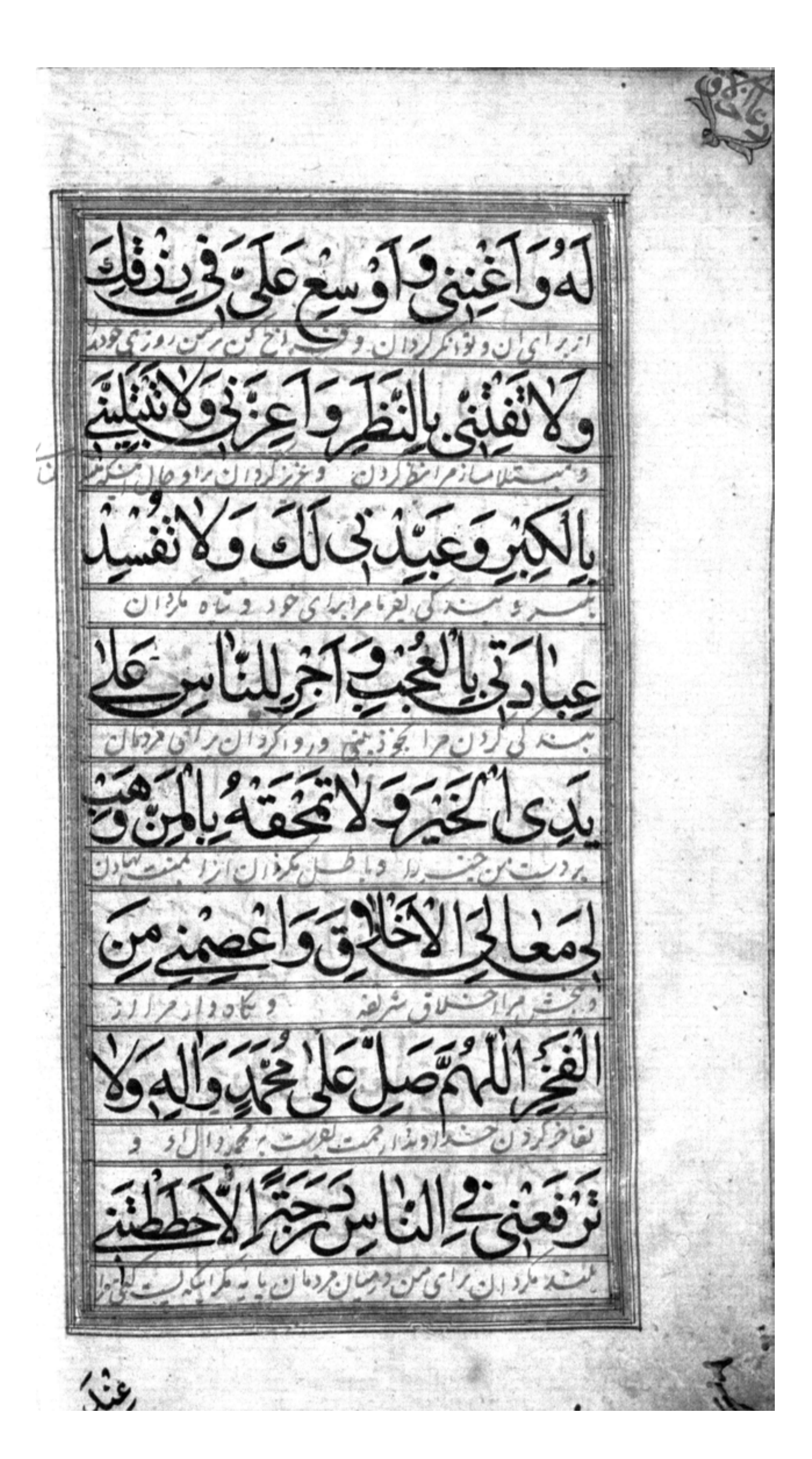
اللهم صل علی محمد و ال محمد و بلغ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و برسان

بایمانی اکمل الایمان و اجعل یقینی

ایمان مرا بکاملترین ایمانی و بگردان یقین مرا

أفضل اليقين وانته بنيتي إلى
بهترین یقینی و منتهی ساز نیت مرا بسوی
أحسن النيات وبعملي إلى أحسن
بهترین نیتها و عمل مرا بهترین
الأعمال اللهم وفر بلطفك نيتي
عملها خداوندا اوسار کن بلطف خود نیت مرا
وصحح بما عندك يقيني واستصلح
و درست کن بانچه نزد تست یقین مرا و باصلاح آر
بقدرتك ما فسد مني اللهم صل
بقدرت خود آنچه تباه شده است از من خداوندا
على محمد وآله واكفني ما يشغلني
بر محمد و آل او و کفایت کن آنچه مشغول سازد مرا
الاهتمام به واستعملني بما تسألني
از اهتمام بآن و بکار دار مرا آنچه سوال کنی از من
غدا عنه واستفرغ أيامي فيما خلقتني
فردا ازان و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفریده مرا



له وأغنني وأوسع عليّ في رزقك
از برای آن و توانگر گردان و فراخ کن بر من روزی خود

ولا تفتنّي بالنظر وأعزّني ولا تبتليني
و مبتلا مساز مرا به نظر کردن و عزیز گردان مرا و مبتلا مکن مرا

بالكبر وعبّدني لك ولا تفسد
بکبر و بندگی فرما مرا برای خود و تباه مگردان

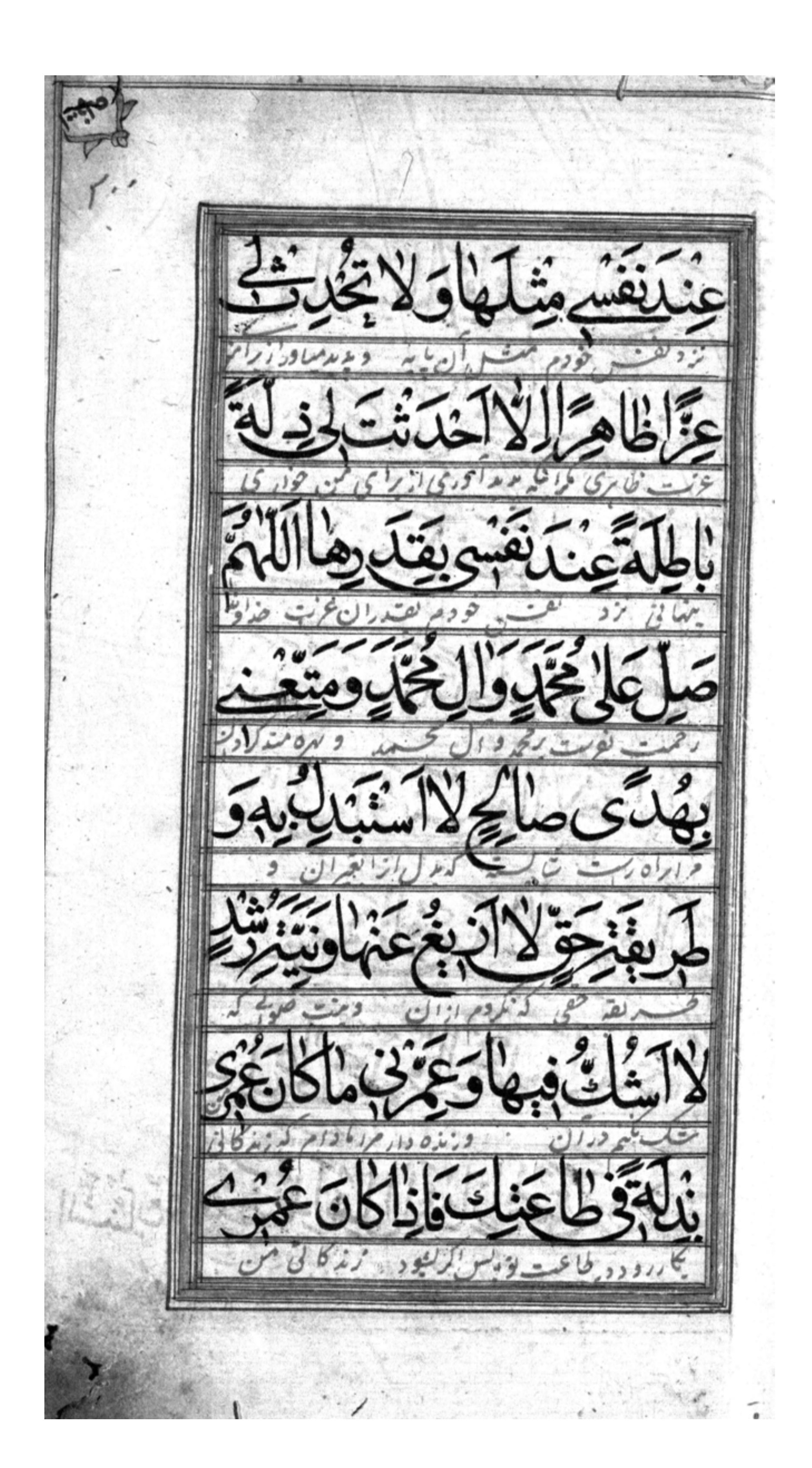
عبادتي بالعجب وأجر للناس على
بندگی کردن مرا بخودبینی و روان گردان برای مردمان

يدي الخير ولا تمحقه بالمنّ وهب
بر دست من خیر را و باطل مگردان از آن بمنت نهادن

لي معالي الأخلاق واعصمني من
و بخش مرا اخلاق شریفه و نگاه دار مرا از

الفخر اللهمّ صلّ على محمّد وآله ولا
تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

ترفعني في الناس درجة إلّا حططتني
بلند مگردان مرا در میان مردمان پایه مگر اینکه پست گردانی مرا



عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَ لَا تُحْدِثْ لِي

نزد نفس خودم مثل آن پایه و پدید میاور از برای من

عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً

عزت ظاهری مگر آنکه پدید آوری از برای من خواری

بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا اَللّٰهُمَّ

پنهانی نزد نفس خودم بقدر آن عزت خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَتِّعْنِي

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بهره مند گردان

بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَ

مرا به راه راست شایسته که بدل از آن نگردانم و

طَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَ نِيَّةِ رُشْدٍ

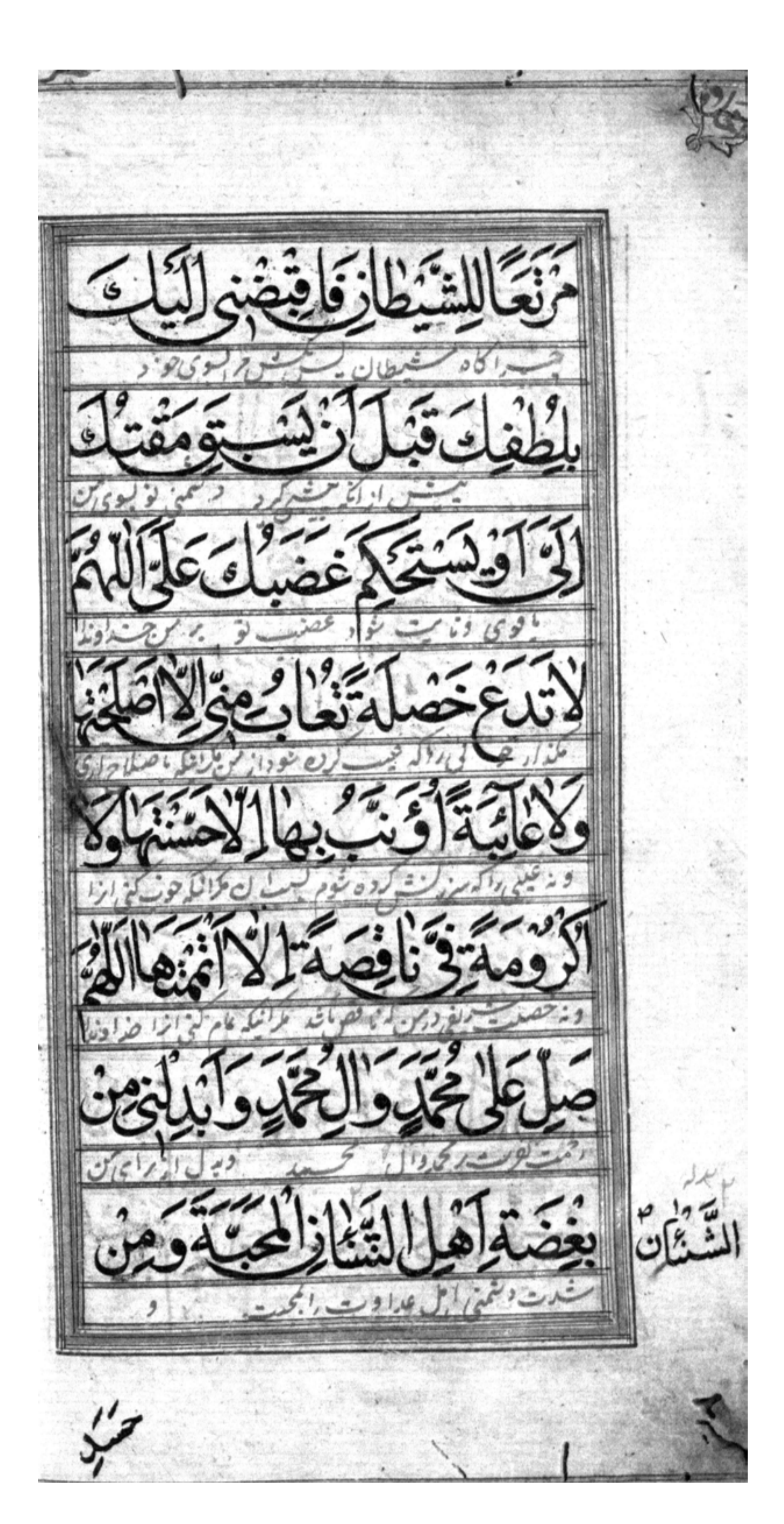
طریقه حقی که نگردم از آن و نیت صوابی که

لَا أَشُكُّ فِيهَا وَ عَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي

شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادام که زندگانی

بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمُرِي

بکار رود در طاعت تو پس اگر شود زندگانی من


مرتعاً للشيطان فاقبضني اليك

بلطفك قبل ان يسبق مقتك

الي او يستحكم غضبك علي اللهم

لا تدع خصلة تعاب مني الا اصلحتها

ولا عائبة اؤنب بها الا حسنتها ولا

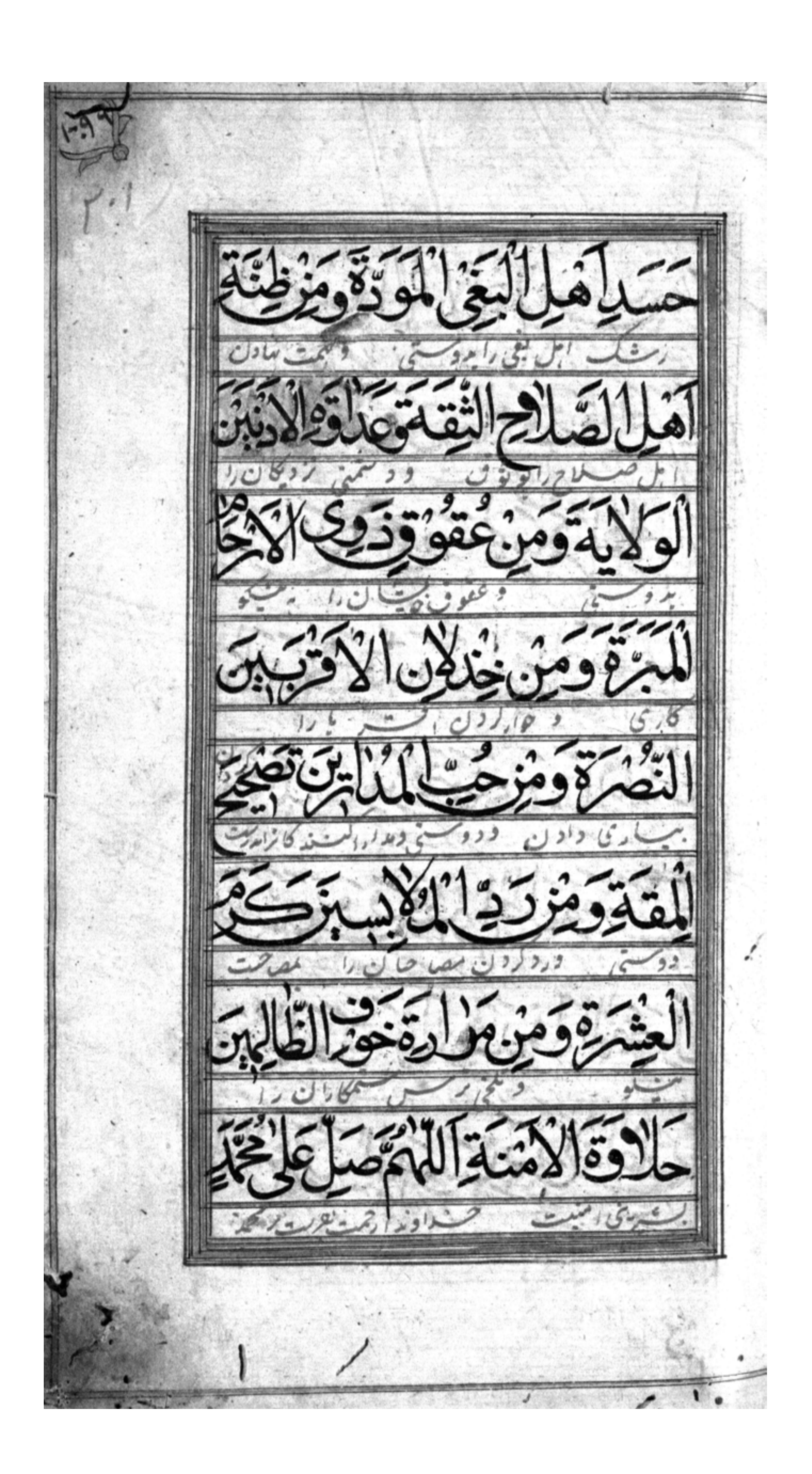
اكرومة في ناقصة الا اتممتها اللهم

صل على محمد وآل محمد وابدلني من

بغضة اهل الشنآن المحبة ومن

الشنآن

حسد



حسد اهل البغي المودة ومن طلب

اهل الصلاح الثقة وعداوة الادنين

الولاية ومن عقوق ذوي الارحام

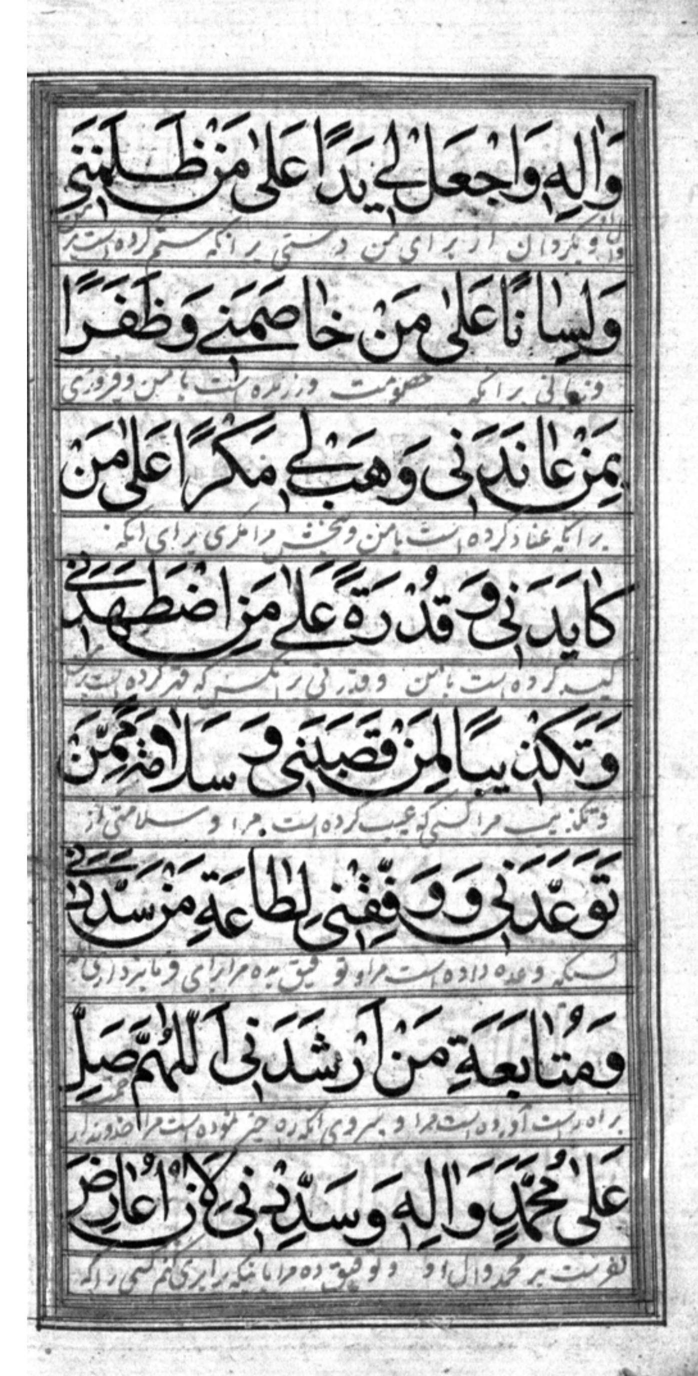
المبرة ومن خذلان الاقربين

النصرة ومن حب المدارين تصحيح

المقة ومن رد الملابسين كرم

العشرة ومن مرارة خوف الظالمين

حلاوة الامنة اللهم صل على محمد


وآله واجعل لي يدا على من ظلمني

ولسانا على من خاصمني وظفرا

بمن عاندني وهب لي مكرا على من

كايدني وقدرة على من اضطهدني

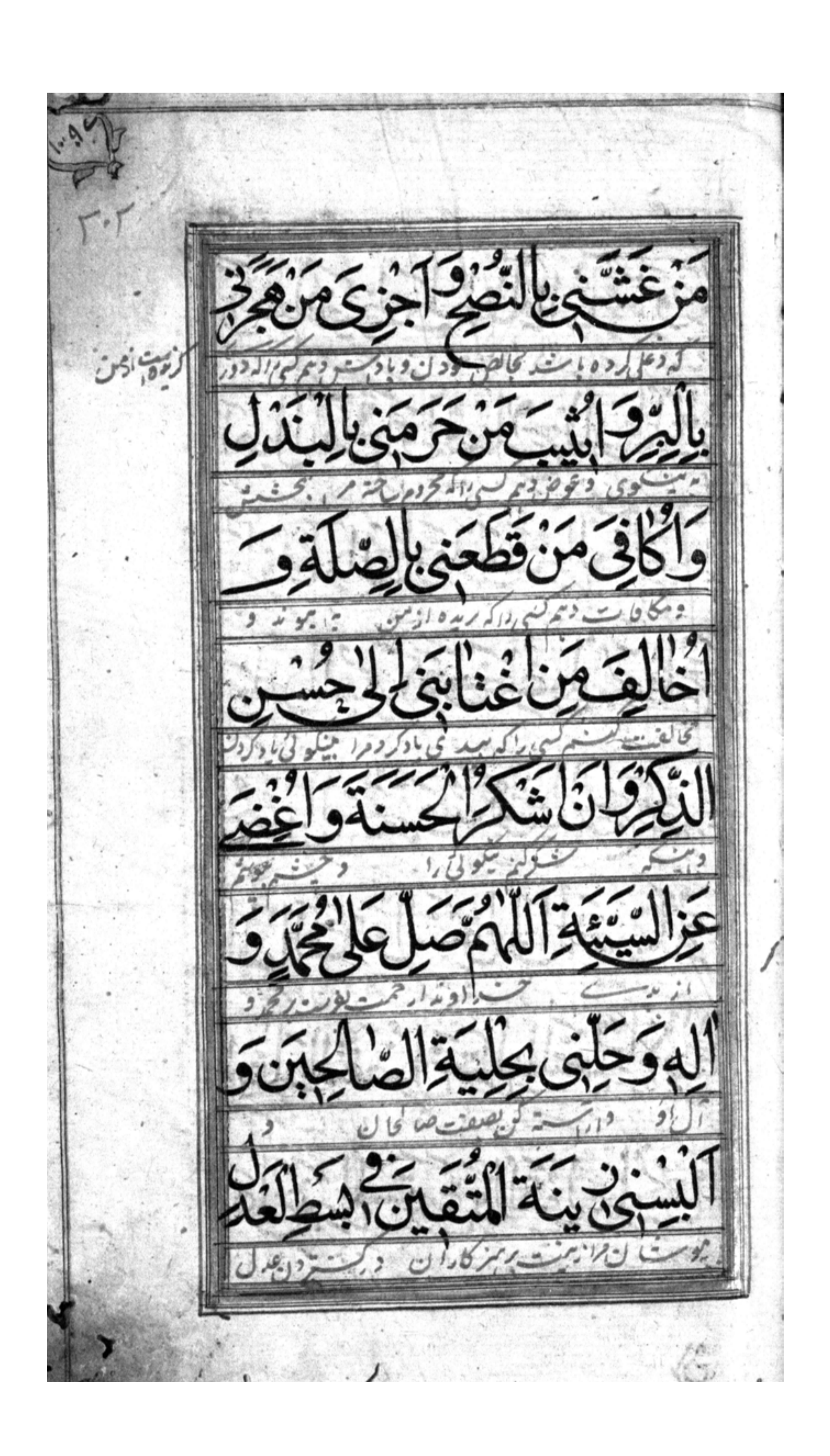
وتكذيبا لمن قصبني وسلامة ممن

توعدني ووفقني لطاعة من سددني

ومتابعة من ارشدني اللهم صل

على محمد وآله وسددني لان اعارض

من



مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي

بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ

وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَ

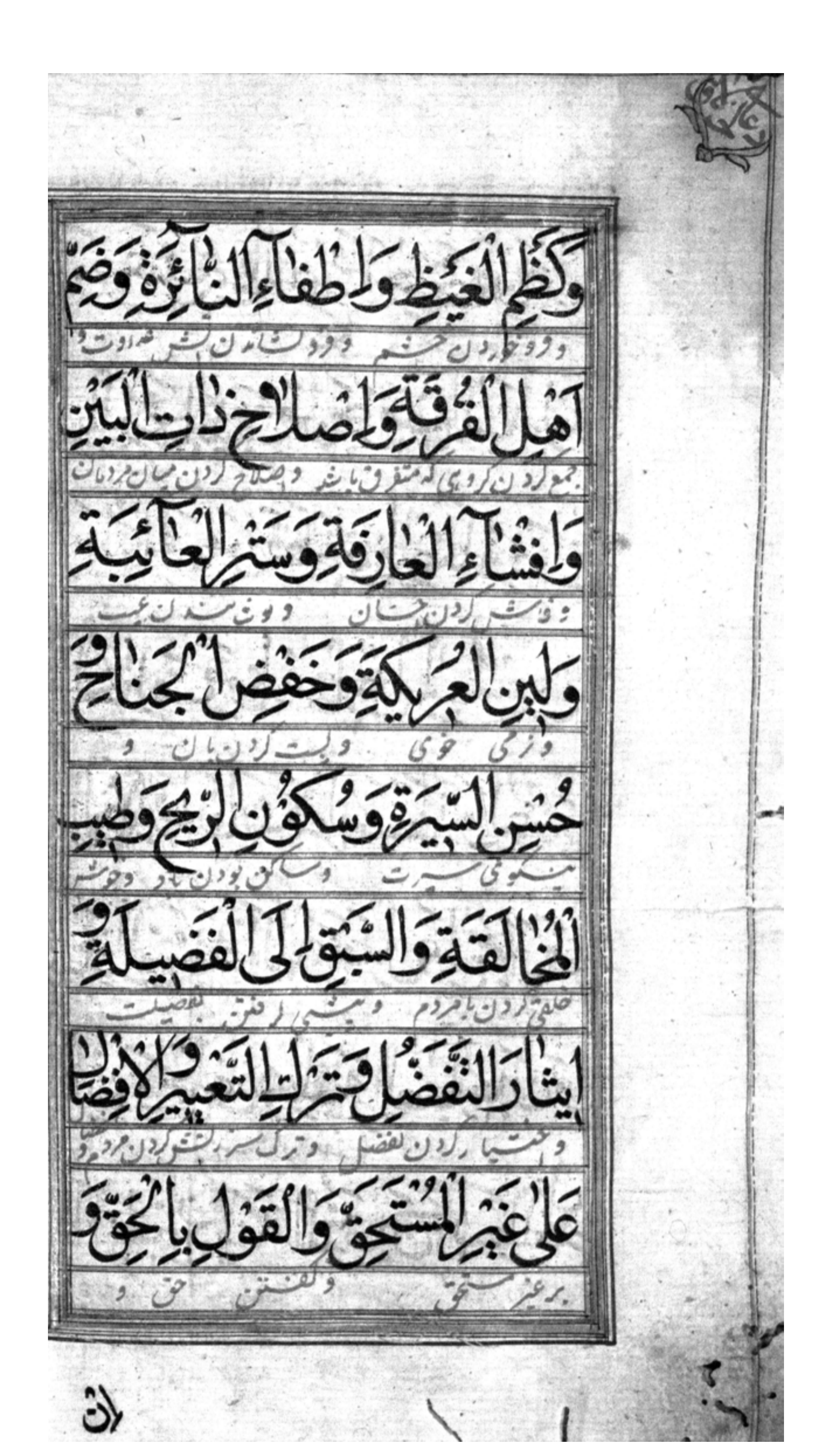
أُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ

الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأُغْضِيَ

عَنِ السَّيِّئَةِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ

أَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ



وكظم الغيظ واطفاء النائرة وضم

و فرو خوردن خشم و فرو نشاندن آتش عداوت و

اهل الفرقة واصلاح ذات البين

جمع کردن گروهی که متفرق باشند و اصلاح کردن میان مردمان

وافشاء العارفة وستر العائبة

و فاش کردن احسان و پوشیدن عیب

ولين العريكة وخفض الجناح و

و نرمی خوی و پست کردن بال و

حسن السيرة وسكون الريح وطيب

نیکویی سیرت و ساکن بودن باد و خوشی

المخالقة والسبق الى الفضيلة و

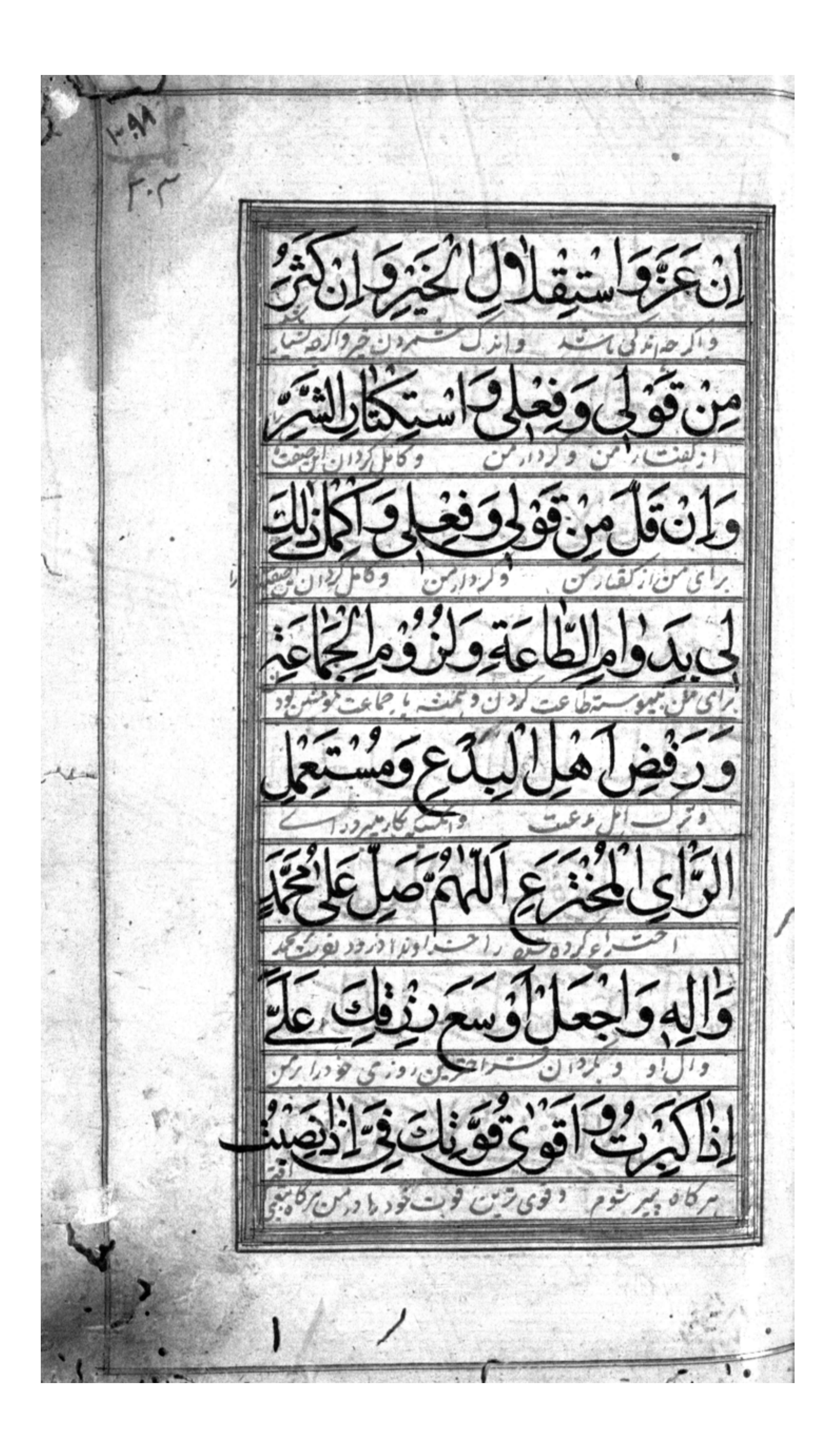
خلق کردن با مردم و پیشی گرفتن بفضیلت

ايثار التفضل وترك التعيير والافضال

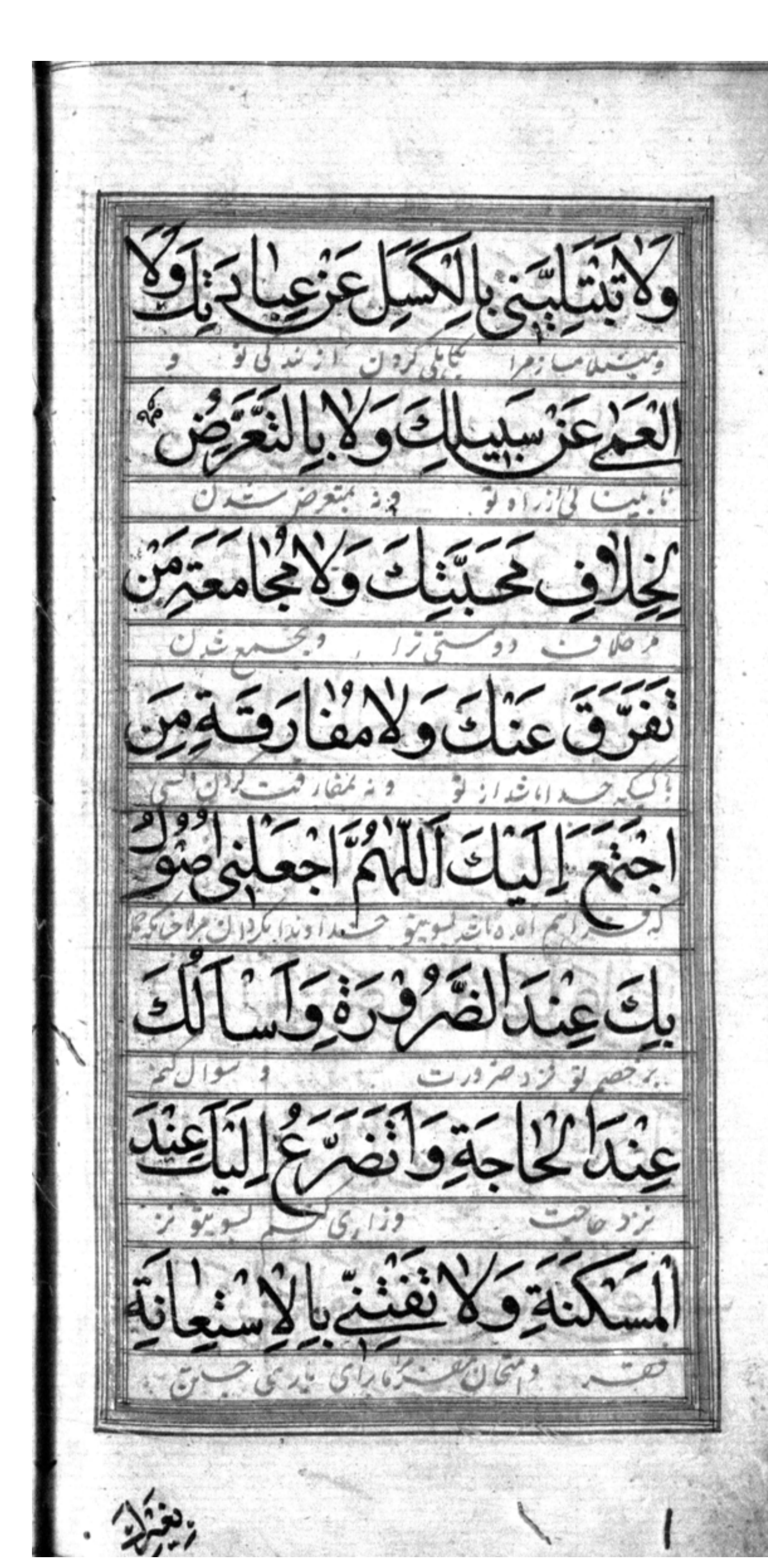
و اختیار کردن تفضل و ترک سرزنش کردن مردم و

على غير المستحق والقول بالحق و

بر غیر مستحق و گفتن حق و



ان عزّ واستقلال الخير وان كثر
و اگر چه اندکی باشد و اندک شمردن خیر و اگر چه بسیار
من قولي وفعلي واستكثار الشرّ
از گفتار من و کردار من و کامل گردان این صفت
وان قلّ من قولي وفعلي واكمل ذلك
برای من از گفتار من و کردار من و کامل گردان این
لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة
برای من بپیوسته طاعت کردن و همیشه با جماعت خوشنود بود
ورفض اهل البدع ومستعمل
و ترک اهل بدعت و بکار برنده رای
الرّاي المخترع اللهمّ صلّ على محمد
اختراع کرده شده را خداوندا درود فرست بر محمد
واله واجعل اوسع رزقك عليّ
و آل او و گردان فراخترین روزی خود را بر من
اذا كبرت واقوى قوّتك فيّ اذا نصبت
هرگاه پیر شوم و قوی‌ترین قوت خود را در من هرگاه بیچاره شوم



ولا تبتليني بالكسل عن عبادتك ولا

العمى عن سبيلك ولا بالتعرض

لخلاف محبتك ولا مجامعة من

تفرق عنك ولا مفارقة من

اجتمع اليك اللهم اجعلني اصول

بك عند الضرورة واسألك

عند الحاجة واتضرع اليك عند

المسكنة ولا تفتني بالاستعانة

بغيرك اذا اضطررت ولا بالخضوع

به غیر تو هرگاه مضطر شوم و نه به فروتنی کردن

لسؤال غيرك اذا افتقرت ولا

برای سؤال از غیر تو چون محتاج شوم و نه

بالتضرع الى من دونك اذا رهبت

به زاری کردن بسوی آنکه سوای تو باشند چون ترسیده باشم

فاستحق بذلك خذلانك ومنعك

پس مستحق شوم بسبب آن خوار کردن تو مرا و منع کردن

واعراضك يا ارحم الراحمين اللهم

و رو گردانیدن تو از من ای بخشاینده ترین بخشایندگان خدایا

اجعل ما يلقي الشيطان في روعي

بگردان آنچه را می اندازد شیطان در دل من از آرزو

من التمني والحسد ذكرا لعظمتك

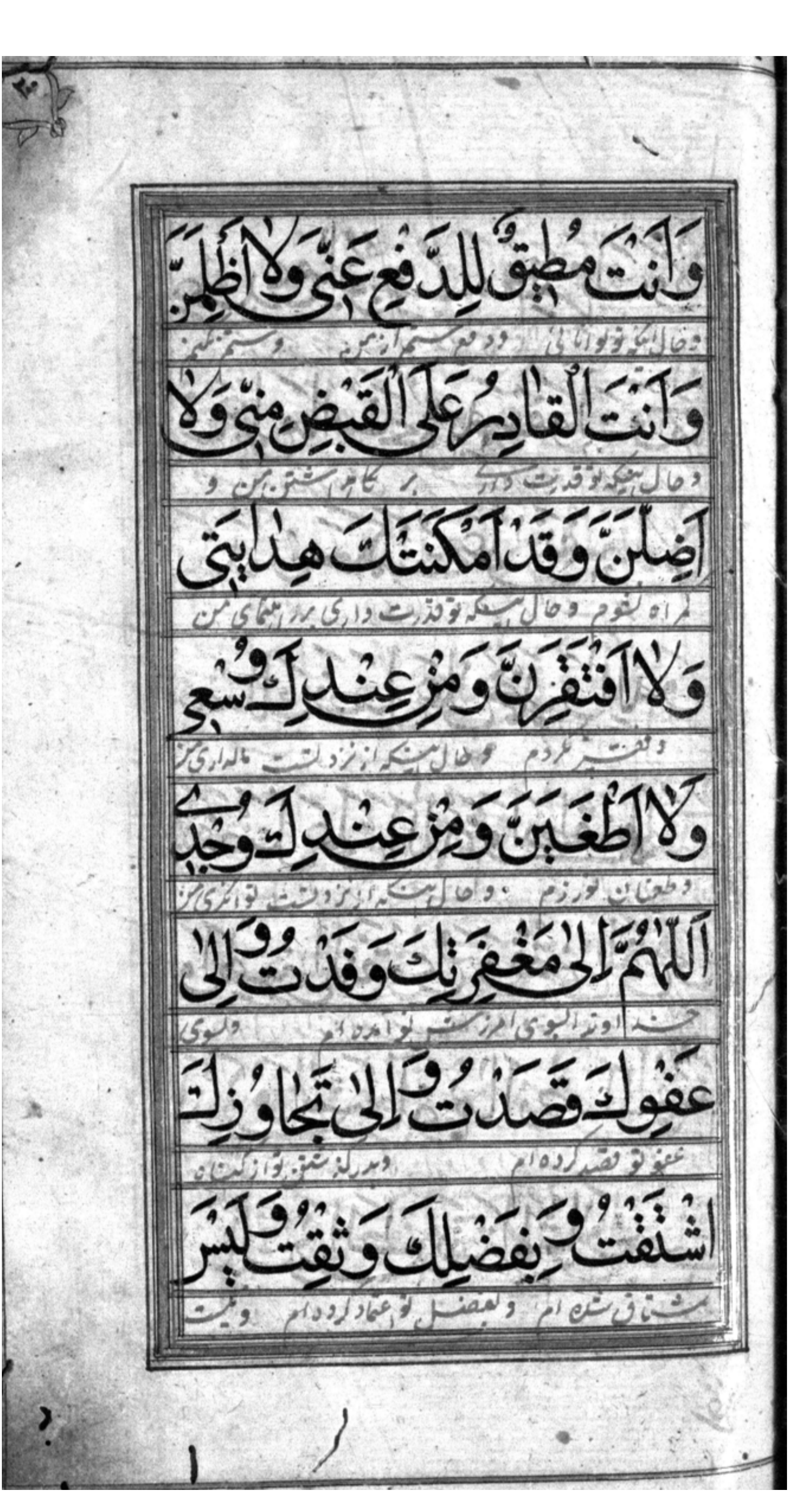
و رشک یاد کردن بزرگی ترا

وتفكرا في قدرتك وتدبيرا على

و فکر کردن در قدرت تو و تدبیر کردن بر



عدوك وما اجرى على لساني من لفظة
فحش او هجر او شتم عرض او شهادة
باطل او اغتياب مؤمن غائب او سب
حاضر وما اشبه ذلك نطقا بالحمد
لك واغراقا في الثناء عليك وذهابا
في تمجيدك وشكرا لنعمتك و
اعترافا باحسانك واحصاء لمننك
اللهم صل على محمد وآله ولا اظلمن



وأنت مطيق للدفع عني ولا أظلمن

و حال آنکه تو توانائی بر دفع ستم از من و ستم نکنم

وأنت القادر على القبض مني ولا

و حال آنکه تو قدرت داری بر نگاه داشتن من و

أضلن وقد أمكنتك هدايتي

گمراه نشوم و حال آنکه تو قدرت داری بر راهنمائی من

ولا أفتقرن ومن عندك وسعي

و فقیر نگردم و حال آنکه از نزد تست مالداری من

ولا أطغين ومن عندك وجدي

و طغیان نورزم و حال آنکه از نزد تست توانگری من

اللهم إلى مغفرتك وفدت وإلى

خداوندا بسوی آمرزش تو آمده ام و بسوی

عفوك قصدت وإلى تجاوزك

عفو تو قصد کرده ام و به درگذشتن تو از گناهان

اشتقت وبفضلك وثقت وليس

مشتاق شده ام و بفضل تو اعتماد کرده ام و نیست


عندي ما يوجب مغفرتك ولا

نزد من آنچه واجب گرداند مر آمرزش ترا

في عملي ما استحق به عفوك وما لي

و نیست در کرده من آنچه سزاوار شوم بآن عفو ترا

بعد ان حكمت على نفسي الا

و نیست مرا بعد از آنکه حکم کرده ام بر نفس خودم

فضلك فصل على محمد وآله و

مگر فضل تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

تفضل علي اللهم وانطقني بالهدى

و تفضل کن بر من خداوندا و گویا کن مرا براه راست

والهمني التقوى ووفقني للتي هي

و در دل انداز مرا پرهیزکاری و توفیق ده مرا برای آنچه

ازكى واستعملني بما ارضى اللهم

که پاکیزه تر باشد و بکار دار مرا آنچه پسندیده تر باشد خداوندا

اسلك بي الطريقة المثلى واجعلني

ببر مرا براه بهتر و بگردان مرا

على